

سلفیت جهادی در کردستان عراق

مؤلفان:

دکتر علیرضا وحید

علی گلچین



سلفیت جهادی در کردستان عراق

تألیف

دکتر علیرضا وحید و علی گلچین

معاونت پژوهش وتولید علم

دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی

مؤسسه چاپ و انتشارات

۱۳۹۶

سرشناسه	: وحید، علیرضا و گلچین، علی
عنوان و نام پدیدآور	: سلفیت جهادی در کردستان عراق/ تالیف علیرضا وحید و علی گلچین
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱٤۵ ص. ش ۳۹٤
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: سلفیه -- عراق -- کردستان
موضوع	: Salafiyah -- Iraq -- Kurdistan
موضوع	: امنیت ملی -- ایران -- کردستان
موضوع	: National security-- Iran-- Kurdistan
موضوع	: کردستان (عراق) -- تاریخ -- قرن ۲۰م.
موضوع	: Kurdistan (Iraq: Province) -- History -- 20th century
شناسه افزوده	: دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی. معاونت پژوهش و تولید علم
شناسه افزوده	: دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی. موسسه چاپ و انتشارات
رده بندی کنگره	: ۱۳۹٦ ۸س۳و/۲۳۸/۵/BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/٤۱٦
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۱۳۱۹۹

مشخصات

عنوان: سلفیت جهادی در کردستان عراق

تألیف: دکتر علیرضا وحید و علی گلچین

ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی

تاریخ انتشار: ۱۳۹٦

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بها: ۱٤۰,۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-٦۰۰-۸۸۸۵-۲٤-۵

تلفن: ۲۲٤٦۹۷۳۹

تهران: صندوق پستی ۱٤۳۸ـ ۱٦۷٦۵

مقدمه ناشر

ویژگی‌های ساختاری گروه‌های سلفی جهادی، انگیزه‌های جوانان برای عضویت در این گروه‌ها، خصوصیات علمی و رفتاری هسته مرکزی این گروه‌ها، ازجمله موضوعات بسیار مهم برای شناخت سلفیت جهادی است. سلفیت جهادی با تمرکز بر سرمایه‌گذاری انسانی، اندیشه خود را ترویج داده است و در ایران، پدیده‌ای وارداتی محسوب می‌شود. این تفکر با بهره‌گیری از ارزش‌های عقیدتی اعضای خود، به اثربخشی این ارزش‌ها بسیار امیدوار است.

مهم ترین عامل عضویت در این گروه‌ها، باورهای دینی است که اعضا را از زندگی عادی خود جدا و به سوی مرگ پیروزمندانه فرامی‌خواند. گروه‌های جهادی به‌دلیل عضویت داوطلبانه اعضای آن‌ها دارای ویژگی‌های انحصاری هستند. ازجمله این ویژگی‌ها تلاش همه اعضای گروه برای به‌نتیجه‌رسیدن اقدامات گروه است.

معاونت پژوهش و تولید علم، کتاب حاضر را به‌دلیل اهمیت و ضرورت موضوع یادشده، منتشر می کند تا با شناساندن سلفیت جهادی در کردستان عراق، پیامدهای آن را بر امنیت جمهوری اسلامی ایران تبیین کند.

این کتاب، سه فصل دارد. فصل اول به گرایش‌های سلفیت از مصر تا کردستان عراق می پردازد. موضوعات این فصل، عبارت‌اند از: مبانی فلسفی و رویکردهای اجتماعی سید قطب، سازمان‌های سلفی، اصول عام سلفیت تکفیری، انواع سلفی‌گری، زمینه‌یابی سلفیت جهادی در کردستان عراق و جهادگرایی در کردستان عراق.

عنوان فصل دوم، عبارت است‌از: القاعده در کردستان عراق. در این فصل ویژگی‌های سلفیت جهادی کردستان عراق، خصوصیات و مراحل تشکیل و فعالیت‌های گروه‌های مختلف جهادی در کردستان عراق مطرح و بررسی شده است. پیامدهای امنیت سلفیت جهادی کردستان عراق در ایران، عنوان فصل سوم است. در این فصل، پیشینه حرکت‌های مذهبی مرکزگریز در کردستان ایران، جریان شناسی سیاسی اهل تسنن کردی ایران، ساختار تشکیلاتی گروه‌های مؤثر واکاوی و جمع‌بندی شده است. علاوه‌بر این‌ها، علل زمینه‌ای، روندی، سیاسی، اجتماعی، روانی و فرهنگی که در ورود سلفیت تکفیری به ایران اثربخش بوده‌اند، مطرح شده است.

از استادان و کارشناسان محترم درخواست می‌شود، پیشنهادها و نظرهای اصلاحی خود را برای ارتقای سطح کیفی آثار دانشگاه، به معاونت پژوهش و تولید علم ارسال کنند.

معاونت پژوهش و تولید علم

فهرست مطالب

فصل اول:
گرایش‌های سلفیت از مصر تا کردستان عراق

فصل دوم:
القاعده در کردستان عراق

فصل سوم:

پیامدهای امنیتی سلفیت جهادی کردستان عراق در ایران

پیشگفتار

شکل‌گیری جریانات اسلام سیاسی در دهه‌های میانی قرن بیستم در مصر و سایر کشورهای اسلامی را می‌توان سرآغاز تولد موج فراگیری از سلفیت جهادی دانست که با تکیه بر ذات حق پندارانه خود باعث ایجاد موج عظیمی از تفرقه و بی سامانی در کشورهای اسلامی و زمینه‌سازی برای ورود کشورهای فرامنطقه‌ای در دنیای اسلام و به‌ویژه خاورمیانه و شمال آفریقا گردید. اندیشه های سلفیت که ابتدا در تحرکات جمعی از مبارزین مصری تحت عنوان جریان اخوان‌المسلمین نشو و نما یافت با رجوع به فتاوای جریان تندرو اهل‌سنت و آموزه‌های احمد ابن حنبل و متأخرینی نظیر ابن تیمیه، محمد عبدالوهاب و سید قطب ستیزه‌جویی علیه مسلمانان و پیروان سایر ادیان و مذاهب را صورت‌بندی کرده و صدمات عظیم سیاسی، امنیتی و اجتماعی و اقتصادی را بر پیکره دنیای اسلام وارد آوردند. آیین سلفیت که مبتنی بر دفع عقلانیت در فضای گفتمان سیاسی و مذهبی جهان اسلام بنا شده با حربه تکفیرگری سایر مسلمانان و غیر مسلمانان چهره خشن و هراس گونه‌ای از اسلام نمایش می‌دهد که دنیای متمدن امروزی از آن دچار وحشت ونفرت شده و پارادایم اسلام هراسی را که اندیشه‌سازان غربی مدت‌ها دنبال جانمایی آن در میان تهدیدات علیه بشریت بودند را دچار مقبولیت عامه ساخت. سلفیت که بعد از حمله شوروی سابق به افغانستان تحت عنوان جهاد با کمونیسم و الحاد به عنوان پشتیبان و تأمین کننده نیروی رزم به‌کار شناخته می شد در پسا نبرد با شوروی، دارای ذخیره نیرویی و عقیدتی گردید که سرشار از غرور نبرد با

یکی از دو ابر قدرت دنیا سودای بزرگ‌تری را در سر پروراند و آن ایجاد خلافت بزرگ اسلامی با محوریت سازمان القاعده در سراسر جهان بود. از دیگر سو ورود رهبران سلفی القاعده در بازی نبرد و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای باعث جسور شدن تشکیلات مذکور و نیز استفاده ابزاری این کشورها از القاعده گردید. مشی تندروانه و جهادی سلفیت متأخر و به تبع آن القاعده باعث گردید تا جریانات اسلامی در اقصی نقاط جهان اسلام دچار تشتت و انشعاب گردیده و بخشی از نیروهای آنان به سمت جریانات تندرو وابسته به القاعده سرازیر شود. اندیشه سلفیت و به‌ویژه نوع جهادی آن که در قالب تروریسم تکفیری از آن یاد می‌شود پدیده‌ای چند جانبه و فراگیر است که در ابعاد مختلف موجبات آشوب و بی سامانی را در جغرافیای اسلامی به همراه داشته است. این پدیده از نظر فرهنگی صورت رحمانی و تعامل گرای اسلام را خراشیده و یک گفتمان را بر جهان اسلام تحمیل کرده است که ارزش‌های اسلامی را از بین برده و به‌نام اسلام، قتل و کشتار، تجاوز و دهشت افکنی در بین مردم را تقدیر می‌کند. به نحوی که در رقابت بین گفتمان‌های دینی دنیای غیر اسلام که نفوذ اسلام را در کانون‌های سیاسی و مذهبی و اجتماعی با حساسیت و نگرانی دنبال می‌کرد در صدد برآمده و البته توانست با استفاده از ابزار رسانه و امثالهم، این صدای وحشت آفرین را در بین قرائت‌های منطقی و معتدل اسلامی بلند کرده و مخاطبین خود را به این قناعت برساند که صدای تکفیری‌ها تنها صدای اسلام است و باید از توسعه و گسترش آن در جوامع غربی بر حذر بود. در بعد اجتماعی تکفیرگرایان ساختار متوازن جهان اسلام را بر هم زده و انواع آسیب‌ها، جنگ، ویرانی، بی‌خانمانی، قتل و غارت را بر جغرافیای انسانی جهان اسلام تحمیل نمود. مجموع این پدیده‌های بر هم زننده نظم اجتماعی باعث شده تا ناامیدی، نارضایتی و بدبینی در بین کشورهای اسلامی شکل بگیرد. از لحاظ روانی شیوع این پدیده ویرانگر موجبات شکل‌گیری نگرانی، استرس، دغدغه‌های

گوناگون و عدم تـوازن‌هـای روانـی و مـرگ و میرهـای گسـترده و فروپاشـی خـانواده مسلمانان را به‌دنبال داشته باشد. تروریسم تکفیری در ابعاد اقتصادی نیـز سـاحت مـالی کشورهای اسلامی را تحت شعاع گسترده خویش قـرار داده اسـت. فـرو ریخـتن بنیـان اقتصادی کشورهای اسلامی، بر هم زدن امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری از ایـن جملـه است. ذخایر عظیم طبیعی کشورهای اسـلام را کـه بایسـتی صـرف توسـعه کشـورهای اسلامی می‌شد امروزه برای مقابله با مسلمانانی که دچـار افـراط و بـدفهمی از اسـلام و لوازم آن شده‌اند، به‌کار گرفته می‌شود. ساختار اقتصادی کشورهای اسلامی مثل سـوریه، عراق، افغانسـتان و یمن به‌گونه‌ای آسیب دیده‌اند که دهه‌ها زمان می‌برد تا به جای قبلـی خود بازگردند. در کنار این‌ها ساختار امنیـت کشـورهای اسـلامی دسـتخوش تغییـرات جدی شده و انرژی امنیتی دولـت‌هـای اسـلامی و از جملـه جمهـوری اسـلامی ایـران مصروف مقابله با جریانی شده است که جز تکفیریسم چیزی بـر جهـان اسـلام اضـافه نکرده است. تروریسـم جهـادی تکفیـری بـه نـام اسـلام موجبـات اغتشـاش وسـیع در محیط های امنیتی جغرافیـای جهـان اسـلام را پدیـد آورده و نیروهـایی را کـه بایـد در خدمت ثبات و پایداری جهان اسلام باشند درگیر خود کـرده و فرسـوده نمـوده اسـت. نتیجه این می‌شود که اگر روزی هانتیگتون از گسل‌های تمـدنی و بـه‌ویـژه نـزاع تمـدن اسلامی و غرب سخن به میان می‌آورد بخش نابخرد اسلام ابزاری در دست غربی‌ها شد تا نزاع بین تمدنی هانتیگتون به جنگ درون تمدنی اسلامی تبدیل گردد.

مطالعه روند شکل‌گیری و انحراف در گروه‌های اسـلامی کـه متاسـفانه در بـیش‌تـر موارد با نیات نهضتی و رهایی بخش تشکیل شده و بعدِ از آن نوک اسـلحه خـود را بـه سمت دیگر مسلمانان نشانه رفته‌اند از اهمیت به سزایی برخوردار اسـت. فـراز و فـرود جریانات اسلامی که اتفاقاً برخـی از آن‌هـا بـا هـدف آزادی سـرزمین‌هـای اسـلامی از استعمار نظام سلطه و حکام جائر شکل گرفته‌اند، بایستی اندیشه ورزان مذهبی، سیاسـی

و امنیتی را با هدف آسیب‌شناسی این جریانات گردهم آورده و برای چاره اندیشی راجع به این پدیده بنیان افکن به تکاپو افتاد. کتاب حاضر در همین راستا به رشته تألیف درآمده و در صدد است تا با بررسی تاریخی شکل‌گیری سلفیت جهادی در کردستان عراق، به بیان دلایل و عوامل انحراف در یک جریان اسلام‌گرای سنتی و تبدیل شدن آن به محملی برای رشد و نمو جریانی سلفی تکفیری بپردازد.

جریان اسلام‌گرای کردستان عراق از جمله جریانات اصیل و دارای اندیشه‌های اسلام سنتی بود که از نیمه دوم قرن بیستم برای رهایی مردم کردستان عراق از ظلم نظام کمونیستی حاکم بر عراق و در پی اتحاد روحانیت سنتی این منطقه در ۱۹۷۸ یک گروه اسلامی ملی (ناسیونالیسم کردی) و مذهبی به‌نام حرکت رابطه اسلامی را شکل دادند. گروهی که بعدها به حرکت اسلامی کردستان عراق تغییر نام داده و در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی با حمایت‌های مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران ایجاد و توسعه یافت و به عنوان بخشی از فعالیت نهضتی نهادهای امنیتی و نظامی کشورمان علیه رژیم بعثی عراق و نیز ایجاد موازنه و تعادل سیاسی در قبال سایر گروه‌های معارض کرد عراقی به‌کار گرفته شد. اما بعدها و در مقطع واگذاری حکومت محلی کردستان به نیروهای معارض با بعث و نیز پس از سقوط صدام به یکی از کانون‌های سازماندهی عناصر تروریستی تکفیری تبدیل شده و در سال ۲۰۰۳ و همزمان با حمله آمریکا به عراق، بخش تکفیری این حرکت با ورود به شهرهای مختلف استان‌های کردستان و کرمانشاه موجبات شکل‌گیری هسته‌های تروریستی تکفیری در نوار مرزی غرب و شمال غرب کشورمان شد. عوامل متعددی موجبات پیوند بین این گروه و جریانات جهادی افغانستان به‌ویژه القاعده گردید و موجب شد تا بخش هایی از این گروه از کنترل خارج شده و زمینه‌های رشد جریان سلفی جهادی در کردستان عراق و آسیب پذیری امنیت منطقه غرب و شمال غرب کشورمان را فراهم آورند. حضور و

فعالیت بخش‌های معتدل و جهادی حرکت اسلامی کردستان عراق در استان‌های کردنشین ایران به‌طور خزنده‌ای سبب پیوند بخشی از اهل‌سنت تندرو کردی ایران با سلفیت جهادی و نضج‌گیری مشی تکفیری در بین این قشر از جامعه کردهای اهل‌سنت ایران گردید. اوج ارتباط اکراد سنی ایرانی با جریانات جهادی کردستان عراق به زمان سقوط حزب بعث و ورود نیروهای آمریکایی به عراق بر می گردد که در سال ۲۰۰۳ با همکاری نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق، اقدام به بمباران مقرهای گروه حرکت اسلامی کردستان عراق در استان حلبچه نمودند و موجبات فرار عناصر عمدتاً تندرو عراقی و غیر عراقی به سمت شهرهای کردنشین ایران را فراهم آورد. این عناصر با حضور در مناطق کردنشین ایران اقدام به برگزاری کلاس های آموزشی برای عناصر تندرو ایرانی نموده و به طور پنهانی هسته‌های اولیه جریانات تکفیری را در استان‌های غربی و شمال غربی کشورمان پایه‌گذاری کردند و برای اولین بار تعداد قابل توجهی از کردهای اهل‌سنت ایران را برای نبرد با اشغال‌گران در عراق و افغانستان روانه این کشور کرده و اکثراً طی عملیات‌های انتحاری به هلاکت رسیدند و بخش‌هایی از آنان نیز پس از کسب آموزش‌های نظامی و عقیدتی با افکار تکفیر و جهادی به کشورمان بازگشتند. با تجاربی که عناصر ایرانی متاثر از کردهای عراقی فراگرفته بودند به تدریج عوامل ایرانی سلفی جهادی به سازماندهی بومی نیروهای خویش پرداخته و نیز با خروج بخشی از عناصر کرد عراقی از کشورمان، در سال‌های ۱۳۸٦ به بعد سلفیت جهادی در کردستان ایران به مرحله سازماندهی رسیده و توانست هسته های متعددی را در استان‌های کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی سازماندهی و وارد فاز درگیری واقدامات ایذایی با نظام جمهوری اسلامی ایران گردد، که تبعات جانی و مالی فراوانی را بر این استان‌ها تحمیل نمود. علی‌رغم عینیت یافتن فعالیت‌های تروریسم تکفیری در مناطق کردی ایران متاسفانه ادبیات و متون علمی اندکی در این زمینه موجود بوده و

اقدام پژوهشی خاصی در این راستا انجام نشده است. کتاب حاضر با رویکرد پژوهش کیفی در صدد است که مساله سلفیت تکفیر–جهادی را در کردستان عراق مورد مطالعه قرار داده و تأثیرات بسط تکفیرگرایی در کردستان عراق بر اکراد جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهد.

کتاب از سه بخش و با کیفیت روشی و محتوایی مختلفی سازماندهی شده است. فصل اول آن به بررسی کلیاتی راجع به سلفیت و انواع آن، ورود جریان اسلام‌گرای تشکیلاتی به عراق و شمال این کشور، تاریخچه جریان اسلامی سیاسی در اقلیم کردستان عراق، ویژگی‌های آن و روند پژوهی این جریان تا مقطع فعلی است که حاصل انجام یک پروژه پژوهشی است و توسط مترجمین کتاب در اقلیم کردستان انجام گرفته است. البته بخش‌هایی از آن به‌ویژه در قسمت روند نگاری گروه حرکت اسلامی دارای همپوشانی‌هایی با بخش دوم است. نکته حائز اهمیت فصل اول این است که با نگاهی امنیتی و متکی بر جامعه شناسی امنیتی نگاشته شده است.

فصل دوم کتاب ترجمه آزاد کتاب شکل‌گیری القاعده در کردستان عراق که به قلم یوسف گوران از محققین کرد عراقی است. در فصل دوم ویرایش اساسی در درون متن توسط مؤلفین انجام گرفته و با توجه به نگاه گذرای نویسنده اصلی به برخی از وقایع و حوداث شکل‌گیری القاعده در کردستان عراق و نامفهوم بودن آن برای پژوهشگران ایرانی سعی شده است تا در پاورقی‌های نسبتاً مفصل به کالبد شکافی حوادث پرداخته و متن اصلی را تکمیل نمایند.

فصل سوم نیز حاصل پژوهش مؤلفین راجع به تأثیرگذاری جریانات سلفی جهادی کردستان عراق بر شکل‌گیری هسته‌های تکفیری در استان‌های غرب و شمال غرب ایران است که به‌طور مفصل به بررسی تأثیرات پیش گفته در جغرافیای امنیتی منطقه غرب ایران پرداخته است.

با این‌که جمع‌آوری وتدوین یک متن قابل اعتنای دانشگاهی راجع بـه روندشناسـی سلفیت جهادی در ایران و کردستان عراق دشوار بوده و به سختی می‌توان منابع مطمـئن و دارای سندیت کافی در این زمینه به‌دست آورد اما در این کتـاب تـلاش شـده تـا بـا تجمیع دو رویکرد عراقی و ایرانی بـه مسـاله سـلفیت کـردی ایرانـی و عـراق بـه یـک جمع‌بندی قابل ارائه به محافل دانشگاهی کشورمان برسیم. مصاحبه‌های انجـام شـده بـا زحمت فراوان ولی با شخصیت‌های مطلع در خصوص موضوع کتاب انجام شده اسـت. با این وصف پذیرای هرگونه نقـد خواننـدگان گرامـی بـوده وصـمیمانه از آن اسـتقبال می‌کنیم.

دکتر علیرضا وحید و علی گلچین

پاییز ۱۳۹۶

فصل اول
گرایش‌های سلفیت از مصر تا کردستان عراق

بررسی شکل‌گیری سلفیت جهادی در کردستان عراق مبتنی بر صورت‌بندی مقدماتی است که از شناخت اجمالی از سلفیت و انواع آن و نیز بسترهای تاریخی شکل‌گیری جریانات اسلامی اعم از فکری یا عملیاتی استحصال می‌شود. در این بخش به‌صورت گذرا، مقدماتی راجع به سلفیت و خاستگاه‌های آن، وضعیت هسته‌های اسلام‌گرا در کردستان عراق و شکل‌گیری حرکت اسلامی کردستان عراق و تولد اولین هسته‌های تکفیریسم در درون این گروه ارائه می‌گردد. ذکر این نکته ضروری است که این نوشتار به‌دنبال بررسی مبانی فکری جریانات سلفی جهادی نبوده ولی به تناسب در بخش‌های کتاب در خصوص عمده‌ترین رهبران فکری این جریان مطالبی ارائه شده است.

سلفیه متقدم

این اجماع کلی وجود دارد که آن‌چه به عنوان سلفیت تکفیری یا جهادی شناخته می‌شود متأثر از اندیشه‌های برخی از علمای تندرو اهل‌سنت است که در فصول مختلف تاریخ فکری و عقیدتی اسلام، محوریت فکری بخشی از مسلمانان را به‌دست گرفته و با اندیشه‌های خود موجب به‌وجود آمدن نحله‌های فکری، کلامی و رفتاری شده‌اند. در

مورد سلفیت جهادی این باور وجود دارد که آبشخور فکری تکفیرگرایی (متقدم) را می‌توان در آموزه‌های احمد ابن حنبل شیبانی (۱٦٤-۲٤۱ هجری قمری)، احمد ابن عبدالحلیم ابن تیمیه حرانی (۱۲٦۳ تا ۱۳۲۸ میلادی) و محمد ابن عبدالوهاب نجدی (۱۷۰۳ میلادی) متصور دانست.

سلفیه متأخر (اخوان‌المسلمین تا قطبی‌ها)

از پیشگامان سلفیت تکفیری که بگذریم در دوران معاصر نحله‌های فکری و رفتاری (سیاسی) جدیدی به‌وجود آمدند که عمدتاً گروه‌های سیاسی و جهادی افراطی خود را در ادامه عملیاتی شدن افکار آن‌ها معرفی کرده و استنباط خود از مقوله جهاد و دشمن شناسی را به افکار ایشان مستند می‌کنند. از این گروه به تکفیر گران متأخر یاد می‌شود. وفاق فکری و تاریخی بر این است که جریان اخوان‌المسلمین ریشه سلفیت تکفیری معاصر و دهه‌های اخیر است. اخوان تحت آموزه‌های سید محمد رشید رضا، صاحب تفسیر المنار و شاگرد محمد عبده قرار داشته و برخی آداب عبادی رایج از جمله توسل را شرک محسوب کرده اما آبروی متوسلین را محترم می‌شمرد. با این‌که نمی‌توان خود اخوان‌المسلمین را گروهی تکفیری یا جهادی به حساب آورد و حسن البنا رهبر این جماعت مشی صوفیانه غیر تکفیری در پیش داشت اما رهیافتی که این گروه در تظلم خواهی مسلمین در پیش گرفت سرآغاز پرورش نسل خود اجتهاد و مبلغین جهاد گردید. اگر تأملی در احوال متقدمین القاعده و سایر جریانات جهادی انجام بگیرد حاصل آن این‌گونه به‌دست می‌آید که اگر نگوییم همگی، اما می‌توان گفت بخش زیادی از آن‌ها ابتدا در منهج اخوان‌المسلمین بوده‌اند. شاید دلیل این امر این‌گونه قابل دفاع باشد که تظلم خواهی و بیداری اسلامی که اخوان‌المسلمین آن را تبلیغ می‌کرد در اثر عوامل مختلفی با روش‌های مرسوم سیاسی قابل تحقق نبوده و جماعتی که در آن‌ها ستم‌پذیر بودن بیدار شده است الزاماً به‌سمت راه‌های خشونت بار خواهد رفت. از دیگر

رهبران فکری جریان متأخر سلفیت تکفیری می‌توان به سید قطب اشاره کرد که آموزه‌های او در شکل‌گیری جماعه‌المسلمین یا حزب التکفیر و الهجره[۱] بی‌تأثیر نبوده است.

دوره تکوین سازمان‌های اسلامی در واقع تکامل سازمان جنبش اسلام‌گرایی است که با تأسیس اخوان‌المسلمین، در سال ۱۹۲۸ آغاز شده و رشد و تکامل آن تا سال ۱۹٤٥ میلادی به طول انجامید. در این مدت اخوان‌المسلمین به یک سازمان گسترده سیاسی و یک جنبش اجتماعی بسیار وسیع که پیروان بسیار زیادی داشت تبدیل شد. اخوان یک جنبش فرا طبقاتی بود و محدود به طبقه خاصی نمی‌شد. تا این‌که در سال ۱۹٤٥ میلادی با رژیم سیاسی که در مصر ظهور کرده بود، برخورد کرده و در همان سال سرکوب می‌شود. در ۲۳ جولای ۱۹٥۲ میلادی عده‌ای از نظامیان مصر (معروف به افسران ارتش آزاد) به رهبری محمد نجیب و جمال عبدالناصر و با همکاری اخوان‌المسلمین، نظام پادشاهی مصر را ساقط و نظام جمهوری را جایگزین آن کردند و عبدالناصر زمام حکومت را به دست گرفت. تشکیلات افسران آزاد دارای گرایش‌های ناسیونالیست عربی و سکولاریستی بودند که هدف‌شان احیای امت عرب بود. در مقابل اخوانی‌ها تشکیلاتی سیاسی مذهبی بودند که هدف‌شان احیای احکام اسلامی و ایجاد خلافت اسلامی بود. اختلاف نظر سکولارهای حاکم با مذهبیون که با آن‌ها همکاری می‌کردند هر روز عمیق‌تر می‌شد. اخوانی‌ها پس از مدتی همکاری حکومت جمال عبدالناصر را ترک کردند و جوانان شاخه اخوان، گروه کتائب را تشکیل دادند و به

---

۱. گروهی از جوانان اسلام‌گرای مصری بعد از رهایی از زندان تحت تأثیر اندیشه‌های سید قطب و اعتقاد به جاهلیت فکری و رفتاری جامعه اقدام به تأسیس گروهی به نام «التکفیر و الهجره» نمودند. رهبری این جماعت را شکری احمد مصطفی (ابو سعد) از اعضای سابق اخوان المسلمین و مقلد تفکرات سید قطب بر عهده گرفت. اعضای این جماعت در سپتامبر سال ۱۹۷۳ م به مناطق کوهستانی و غارهایی که در محدوده «ابی قرقاص» بود خروج کردند و یکسری زمین در استان مینا را تصرف و در آن‌جا ساکن شدند (دیده بان، ۱۳۹٤).

فعالیت‌های زیرزمینی روی آوردند. درنهایت، این دو خواسته متفاوت به تضاد و ترور ناموفق جمال عبدالناصر از سوی اخوان‌المسلمین و سرکوب این سازمان توسط دولت شد (علی‌بخشی، ۱۳۹۵: ۱۲٤- ۱۲٦). از اندیشه‌های رهبران فکری سلفیت جهادی –تکفیری که بگذریم زندانی شدن مسلمانانِ پیرو آموزه‌های اخوان‌المسلمین و رهروان سید قطب در زندان‌های مصر و یاس و درماندگی از تغییر شرایط بستر مناسب را برای تولید اندیشه‌های افراطی فراهم آورد که می‌توان از آن به موج پراکنش سلفیت تکفیری در دنیای اسلام یاد کرد (عرفان عبدالعزیز، ۱۳۹۵). دوره مذکور را می‌توان مقطع سر برآوردن جنبش‌های رادیکال اسلامی به شمار آورد. در این مرحله اسلام سیاسی، بر یک نیرو بسیج کننده و در جهت رسیدن به یک هدف سیاسی که سرنگونی رژیم‌های حاکم بر جهان عرب به خصوص کشورهای عربی بود، متمرکز شد. البته این بحث در دوره تکوین سازمان و در زمان اخوان‌المسلمین نیز وجود داشت، ولی به‌طور علنی اعلام نمی‌شد. دوره رادیکالی که اسلام سیاسی شاهد آن بود، با ظهور سید قطب از اهمیت بیش‌تری برخوردار شد. به این معنی که در آن زمان سید قطب، به‌عنوان یک شخصیت فکری معتبر در داخل زندان‌های مصر، کتاب‌های متعددی نوشت و بحث‌های اعتقادی تندی را مطرح کرد. با توجه به تأثیر قوی سید قطب بر جریانات جهادی در ذیل به خلاصه‌ای از معرفت‌شناسی و آموزه‌های فلسفی و سیاسی وی اشاره می‌شود. تعمیق بر گفتمان سید قطب و تولید دو جغرافیای دارالاسلام و دارالحرب در ذیل این گفتمان عمق تأثیرپذیری جریانات سلفی جهادی و تکفیری را از وی برجسته می‌سازد:

مبانی فلسفی سید قطب

- توحید و اصل لااله الاالله و دعوت عام و فرا قومی اسلام؛
- دین اسلام بر یک قاعده بنا شده است و آن اصل الوهیت است.

● اصل توحید منشأ اتصال رویکرد سیدقطب به هستی‌شناسی اسلامی محسوب می‌شود.

سید قطب بر اساس این مبانی درباره گروه خالصی صحبت می‌کند که با تأسی از نسل بی‌بدیل قرآنی و به اتکاء قرآن حرکت اجتماعی بزرگی را برای ساخت جامعه و تمدن اسلامی آغاز می‌کند وی این گروه خالص را جماعت پیشتاز معرفی می‌کند که شامل صحابه می‌شود (عرفان منش و پارسانیا، ۱۳۹۱)

معرفت‌شناسی سید قطب

●توجه به قرآن و استخراج ارزش‌ها و عقاید اسلامی از آن؛

●معرفت‌شناسی سید قطب در علوم ارزشی بر قرآن متمرکز است و فرد مسلمان حق ندارد این موارد را از مصدری جز مصدر الهی دریافت کند.

●بازطراحی برنامه زیست مسلمانی از متن قرآن؛

●تعیین محتوای معرفت از سوی گروه پیشتاز (سنت) انجام می‌گیرد و تعیین محتوای معرفت یا نظام عقیدتی را با تشکیلات اجتماعی در ارتباط با هم می‌بیند.

سید قطب بر همین راستا فرهنگ و علم را بر دو دسته تقسیم می‌کند: علوم محض و جهان شمول که قائل اقتباس از غرب نیز هست و دیگری علوم ارزشی و فرهنگ متصل به ارزش که شامل علوم انسانی هستند و بایستی از مبادی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی متناظر با ارزش‌های اسلامی برخوردارباشند. پس از تعیین عقیده نوبت به حرکت و برنامه عملی اسلام می‌رسد. سید قطب معتقد است در ساختار دین اسلام ارزش و ضرورت راه و روش حرکت کمتر از راه و روش بینش اعتقادی و نظام زندگی نبوده و اصولاً این دو جدا از هم نیستند. سید قطب تلاش کرده است به لحاظ معرفتی رویکردی مبتنی بر تغییر را پی‌ریزی کند که آنرا انقلابی مبتنی بر طرز فکر الهی نامیده است. این تغییر جهاد مستمر را تجلی می‌کند (عرفان منش و پارسانیا، ۱۳۹۱).

رویکردهای اجتماعی سید قطب

●به اعتقاد سید قطب اسلام بر افراد نمی‌تازد تا آن‌ها را به پذیرش عقیده خود مجبور کند بلکه نظام‌ها و اوضاعِ را مورد تهاجم قرار می‌دهد تا افراد را از تأثیرات فاسد آن‌ها که تباه کننده فطرت انسانی و به بند کشاننده آزادی انتخاب انسان است رهایی بخشند.

●به مفهومِ امت و جامعه واحده و نیز کثرت قومی و نژادی جامعه اسلامی و تمدن بزرگ اسلامی معتقد است.

●جامعه اسلامی زمانی پدید می‌آید که مردم مفهوم اصیل بازگشت به حق حاکمیت خدا را پذیرفته باشد.

●سید قطب دو مشخصه نشأت غیرمادی و تکوین را ویژگی جامعه اسلامی می‌داند که بر همان بعد خدایی بودن حرکت بشری و میزان قرب انسان‌ها به خدا را معیار طبقه آن‌ها در جامعه می‌داند.

●قائل به وجود دو نوع جامعه متمدن (عقیده الهی) - جاهلی (حاکمیت مادی و بشری) و درالاسلام – دارالحرب است.

●دوران رهبری غرب به پایان رسیده و یک رهبری جدید ضرورت یافته است تا توانایی ابقا و رشد تمدن مادی غرب را داشته باشد و بتواند ارزش‌های نوینی را ارائه کند.

دوره عملیاتی‌سازی افکار سید قطب و سایر متأخرین تکفیرگرایی که سلفیت جهادی را پایه‌ریزی می‌کنند را در واقع می‌توان دوره تکوین سازمان‌های اسلام سیاسی در ساحت کلامی اهل‌سنت دانست که مستقیماً به موضوع رشد سلفیت جهادی در عراق و کردستان عراق ارتباط پیدا می‌کند و از همین رو به‌طور گذرا نگاهی به این مقطع تاریخی رشد سلفیت جهادی و بازیگران و نیز بسط و گسترش راهبردهای

عملیاتی آن پرداخته می‌شود. در چنین فضای بسته‌ی سیاسی، ناخواسته جنبش اسلامی به سمت رادیکالیسم حرکت کرد و اندیشه‌های تند سید قطب منبعی برای آغاز این حرکت شد. پس از مدت کوتاهی تشکیلات مخفی گروه‌های اسلامی شکل گرفت و کتاب «نشانه‌های راه» سید قطب به‌عنوان کتاب مقدس جنبش‌های اسلامی در همه جا مورد استفاده قرار گرفت. با اعدام سید قطب وضع حاکم بر جامعه بدتر شده و وی به‌عنوان شهید جنبش اسلامی مطرح شده و کتاب او به مانیفست جنبش‌های اهل‌سنت تبدیل شد. به این ترتیب از دهه ۱۹٦۰ میلادی به بعد، به تدریج اسلام سیاسی معتدلی که حسن البنا و طرفداران او در قالب اخوان مطرح کرده بودند، تحت تأثیر اندیشه‌های جهاد قرار گرفته و جنبش‌های اسلامی به اقدامات خشن و رادیکالی که ابن تیمیه و سید قطب مبلغ آن بودن روی آوردند.

در سال ۱۹۷۰ میلادی با درگذشت جمال عبدالناصر، انور سادات جانشین او شد. پس از روی کار آمدن انور سادات، به‌صورت تدریجی فشار و محدودیت‌های قبلی بر عناصر و رهبران جماعت اخوان‌المسلمین کاهش یافت. وی به علت نداشتن تجربه کافی در اداره کشور با مشکلات زیادی روبه رو بود و قدرت و پایگاه قدرت مشخصی نداشت و رقبای زیادی بر سر راه او قرار داشتند. از یک طرف ناصریست‌ها و لیبرال‌ها در صحنه مصر فعال بودند و از طرف دیگر کمونیست‌ها و به‌اصطلاح چپ‌ها خود نمایی می کردند، بهترین راهی که سادات در رویارویی با این گروه‌ها در پیش گرفت این بود که اسلام‌گرایان را از زندان‌ها آزاد کند تا آن‌ها با نبرد اعتقادی این گروه‌ها را که در اصل از رقبای سادات بودند، از بین ببرند؛ این کار انجام شد یعنی اعضای اخوان‌المسلمین و طرفداران سید قطب آزاد شدند. سازمان اخوان‌المسلمین به صورت رسمی نماینده‌ای نزد سادات فرستاده و ضمن تشکر به خاطر این اقدام، همسو با سادات تبلیغات گسترده‌ای علیه ناصر به راه انداختند. حکومت نیز هیچ مانعی در سر

راه آنان ایجاد نمی کرد چرا که طرفداران ناصر دشمن سادات بوده و وی را لایق جانشینی ناصر نمی‌دانستند این وضعیت خیلی پایدار نبود و گروه‌های رادیکال با گرایش به فعالیت پنهان، درصدد تغییر رژیم سادات بودند.

در این دوران، دو گروه ظاهرَ شدند: یک گروه رادیکال‌هایی که أکثریت داشتند و طرفدار سید قطب بودند. گروه دیگر اخوان‌المسلمین بودند که اغلب افراد سال خورده و قدیمی در آن شرکت داشتند. گروه‌های رادیکال چون تحت تأثیر اندیشه‌های سید قطب بوده و تازه از زندان آزاد شده بودند، کار خود را به طور مخفی انجام می دادند. در دهه ی ۱۹۷۰ میلادی جامعه مصر شاهد شکل‌گیری گروه‌های تندروی مسلح و مبتنی بر اندیشه‌های سید قطب بود که هدف آن‌ها نه‌تنها سرنگونی تدریجی رژیم سادات، بلکه سرنگونی سایر رژیم‌های موجود در غرب آسیا بود. این گروه‌ها، کتاب‌های سید قطب را ترجمه و در سراسر جهان اسلام منتشر کردند. از جمله این‌که بسیاری از کتاب های سید قطب به فارسی ترجمه شد و محبوبیت زیادی نیز در ایران به دست آورد.

سازمان‌های سلفی جهادی اولیه

به هر حال افراط‌گرایی اسلامی، در دهه ۱۹۷۰ میلادی قوت گرفت و در قالب تشکیلات مخفی شکل گرفت. هدف افراط‌گرایی اسلامی، سرنگونی نظام سادات بود. رهبر گروه «سازمان آزادی بخش اسلامی» به عنوان اولین گروهی که در این دوره ظهور کرد، یک فلسطینی اردنی تبار به نام دکتر صالح سریه[1] بود. وی جهاد را تنها راه تغییر

---

۱. معلم و نویسنده فلسطینی(با شناسنامه اردنی) است که در روستای اجزم از شهرستان حیفا متولد شد و همان‌جا تحصیلات ابتدایی اش را به پایان رساند. پس از جنگ ۱۹۴۸ به همراه خانواده اش به بغداد مهاجرت کرد و آن‌جا تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را به پایان رساند و به عنوان معلم در مدارس آن به کار پرداخت. در ضمن کار به دانشکده علوم تربیتی دانشگاه بغداد راه یافت و از آن‌جا فارغ التحصیل شد. سپس به تحصیلات عالیه اش در آن دانشکده ادامه داد و در رشته علوم تربیتی

حکومت‌های کافران و ایجاد خلافت اسلامی جهاد می‌داند و می‌گوید: جهاد برای تغییر این حکومت‌ها و ایجاد حکومت اسلامی بر هر مرد و زن واجب عینی است، حکم جهاد تا روز قیامت جریان دارد (فرمانیان،۱۳۹۳: ۹۲). هدف گروه این بود که می‌خواستند با تشکیل یک سازمان مخفی در دانشگاه‌های مصر، در سال ۱۹۷٤ میلادی سادات را در دانشکده فنی ترورکنند. ولی عملیات‌شان توسط سازمان اطلاعات مصر فاش شده و حکومت، رهبران گروه را در سال ۱۹۷۵ میلادی پس از محاکمه اعدام کرد. هنوز یک سال از این حادثه نگذشته بود که گروه دیگری به نام «جماعت مسلمین»، اعلام موجودیت کرد این گروه به «التکفیر و الهجره» معروف شده و به دلیل طرفداری از اندیشه‌های سید قطب، در تاریخ جنبش‌های اسلامی، قطبی‌ترین گروه جنبش اسلامی محسوب می‌شوند رهبر این گروه، مهندس شکری مصطفی بود که توسط عده‌ای دیگر از جوانان اخوانی در زندان تحت تأثیر افکار جهادی سید قطب واقع شده و در حاکمیت مرشد عام اخوان تشکیک کردند. آنان معتقد بودند، همان طور که باید حکومت اسلامی از طرف خداوند باشد، باید امیر و رهبر حکومت اسلامی هم دلیلی از طرف خداوند داشته باشد. همین امر باعث شد شکری مصطفی و هم فکرانش از اخوان‌المسلمین جدا گردند. تا این عده در بیرون از زندان گروهی را بنیان‌گذاری کردند

به درجه فوق لیسانس نایل گشت و به مقام استادی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه بغداد رسید. در همان زمان به دانشگاه عین شمس در قاهره راه یافت و در ۱۹۷۲ از این دانشگاه به درجه دکترا رسید و موضوع رساله او " آموزش عرب در اسرائیل " بود.پس از آن صالح سریه در سازمان عربی تربیت و فرهنگ و علوم در قاهره به عنوان کارشناس اداره پرورش و سپس دبیر اول اداره پرورش به کار پرداخت. وی متهم شد که طراح اصلی حمله به دانشکدهِ فنی نظامی قاهره به قصد سرنگونی رژیم مصر و برپا ساختن نظام حکومتی اسلامی بوده است. از این رو همراه با ۹۱ تن دیگر دستگیر شد و دادگاه امنیت دولت مصر در تاریخ ۱۹۷۵/۵/۳۱ او را به اعدام محکوم ساخت و رئیس جمهور سادات در تاریخ ۱۹۷۵/۱۰/۱۲ این حکم را تأیید نمود و حکم در نیمه نوامبر ۱۹۷٦ در باره وی اجرا گردید. صالح سریه در سال ۱۹۵۹ در تأسیس جبهه آزادی بخش فلسطین که بعدها به جبهه آزادی بخش ملی فلسطین (ح. ت. ف) تغییر نام داد و بیش‌تر اعضایش در سال ۱۹٦۸ در جنبش " فتح " ادغام شدند، مشارکت داشت.

و عنوان جماعت المسلمین را از کتاب «معالم فی الطریق» سید قطب برای خود برگزیدند.

شکری مصطفی اعتقاد داشت که آنان سمبل جماعت مسلمانان و جامعه اسلامی هستند و با استناد به حدیثی از رسول اکرم(ص) که فرمود[۱]: من بیزارم از هر مسلمانی که بین مشرکین زندگی می‌کند. بر اساس این حدیث و به گفته سید قطب برای طی دوران استضعاف در گوشه شهرهای پر جمعیت زندگی می کردند تا با فرا رسیدن دوره قوت از طریق نبرد مسلحانه رژیم را سرنگون کنند. این گروه تندرو بوده به همین دلیل نام آن را «التکفیرو الهجره» گذاشتند چرا که در ایدئولوژی این گروه تندرو تمام مسلمانان از جمله مسلمان مصر جز جامعه جاهلی و کافر بودند، یعنی این گروه حتی مسلمانان را تکفیر کرده و فقط خودشان را اسلام‌گرایان واقعی می‌دانستند و چنین توجیه می‌کردند که ما به سبک پیامبر اسلام(ص) که از مکه به مدینه هجرت کرد و در آن‌جا جامعه اسلامی را بنیان نهاد؛ دوباره به مکه بازگشت و جامعه قریش را از بین برد عمل می‌کنیم.

اگرچه این گروه از طرفداران اندیشه سید قطب بودند ولی سید قطب هیچ‌گاه مطرح نکرده بود که جامعه اسلامی کافر است. بلکه گفته بود نظام جاهلیه بر جهان اسلام حاکم است نه این‌که تک تک مسلمانان کافر باشند. این گروه وزیر اوقاف مصر (یوسف الذهبی) را در سال ۱۹۷٤ میلادی ترور کردند و بدین ترتیب درگیری ها با حکومت آغاز شد و در نهایت در همان سال در یک جنگ مسلحانه با نیروهای دولتی، اعضای گروه دستگیر شده و رهبران آن‌ها از جمله شکری مصطفی پس از محاکمه اعدام شدند. بعد از گذشت مدتی در اواخر دهه ۷۰ میلادی یعنی ۱۹۷۹ میلادی با ترور سادات به تدریج اسم گروهی به نام «سازمان جهاد» مطرح شد. این سازمان علاوه بر

---

۱ أنا بری من کل مسلم یقیم بین أظهر المشرکین

این که طرفدار اندیشه های سید قطب بود طرفدارانی مانند ابوالاعلی مودودی نیز داشت. به‌جز این دو نفر تعدادی از فقهای قدیمی اهل‌سنت مانند احمد بن حنبل و ابن تیمیه و تندروهایی که ریشه های خیلی رادیکالی داشتند و بعد وهابیت این گروه ریشه گرفت طرفدار این سازمان بودند.

فرق جنبش جهاد اسلامی با دیگر جنبش ها در این بود که این سازمان به جای رهبری یک نفر؛ دارای شورای رهبری بود به این صورت که گروهی را تشکیل دادند و با مطالعه کتاب های سید قطب و ابوالاعلی مودودی و ابن تیمیه فعالیت‌های خود را آغاز کردند. هدف آن‌ها در راستای انجام یک انقلاب اجتماعی بود اما حوادثی رخ داد و ناخواسته فرصتی به دست آمد که توانستند در سال ۱۹۸۱ میلادی سادات را ترور کنند در حالی که ترور سادات جزء برنامه‌های آن‌ها نبود در هر حال سادات توسط شخصی به نام خالد اسلامبولی ترور شد.

سازمان‌یابی سلفیه جهادی متأخر

دوره بعدی افراط‌گرایی جهادی تکفیری با اشغال نظامی افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق قوت بیش‌تری گرفت. پس از اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی سابق، جنگ آزاد سازی افغانستان آغاز شد. کشورهای عربی این جنگ را جنگ مقدس نام نهادند و تبلیغات بسیار وسیع را علیه شوروی و حکومت افغانستان به راه انداختند. در همین زمینه کمک های زیادی از طرف کشورهای عربی در زمینه نظامی و مالی برای چریک‌های نظامی درگیر در جنگ ارسال شد و حدود ۵۰ هزار نفر از نیروهای متعصب مذهبی و تندروی کشورهای مصر، الجزایر، تونس، عربستان و افغانستان گردآوری و مشغول جنگ با شوروی سابق شدند. پس از جنگ افغانستان یک شبکه بین‌المللی از این نیروها در افغانستان تشکیل شد؛ اما ریشه‌ی این شبکه به سازمان دیگری برمی گردد که به نام «دفتر افغان» یا «مکتب الخدمه» هم گفته می‌شود. شخصی

به نام عبدالله عزام این دفتر را در سال ۱۹۸۲ میلادی تشکیل داد. جانشین عبدالله عـزام، اسامه بن لادن بود که طی جنگ با شوروی سابق در افغانسـتان توانسـت چنـدین هـزار جوان عرب مسلمان و پول زیادی را جمع‌آوری کند (مطالعات بین‌المللی تروریسم، ۱۳۹۱: ۱۵). درواقع پس از کشته شدن عبَدالله عزام، اسامه بن‌لادن که معـاون پشـتیبانی وی بـود به‌جای او انتخاب شد و دفتر افغان را منحـل و بـا سـازماندهی جدیـدی «مرکـز انصـار المجاهدین» را به‌جای آن پایه‌گذاری کرد. بن‌لادن برای آموزش و سازماندهی مجاهدین پادگانی را به نام قاعده الجهاد (پایگاه نبرد مقدس) در پیشاور پاکستان ایجاد و در سـال ۱۹۸۸ رسماً گروه القاعده را تأسیس کرد. در این مرکز همه مجاهدین عرب تباری که از کشورهای اسلامی برای جهاد در افغانستان وارد پیشاور می‌شدند، پس از سـازماندهی و آموزش به جبهه‌های جنگ در افغانستان اعزام شدند (علی بخشی، ۱۳۹۵: ۱٦۹).

با پایان یافتن جنگ افغانستان به نظر می رسید وظیفه جهاد پایان یافته و دلیلی بـرای فعالیت گروه‌های اسلامی در افغانستان وجود ندارد. بنابراین گروه‌های اسلامی به ناچـار این کشور را ترک کردند. اعضای گروه القاعده نیز با پذیرش درخواست حسن الترابـی، حاکم وقت سودان به آن‌جا مهـاجرت کـرده و توانسـت بـا برقـراری ارتبـاط بـا سـایر گروه‌های اسلامی و هم چنین آموزش و رشد مهارت‌های اعضای القاعده به‌مـرور بنیاد سازمان جهانی القاعده را پایه‌ریـزی کنـد. در سـال ۱۹۹٤ مـیلادی در اوج جنـگ هـای داخلی افغانستان، گروه طالبان با حمایت پاکستان و عربستان توانسـت بخـش زیـادی از این کشور را تصرف و ملا عمر را به‌عنوان امیر امارت اسلامی افغانستان انتخاب نمایـد. ملا عمر که از قبل همکاری و ارتباطات نزدیکی با بن لادن داشت، طی دعوت رسمی از القاعده خواست که به افغانستان مهاجرت کرده و به مبارزات خود ادامـه دهـد. القاعـده نیز با پذیرش درخواست، در افغانستان با در اختیار گـرفتن پادگـان هـای متعـدد، امـور آموزشی و توان عملیاتی این گروه را ارتقاء داد و ساختار تشکیلاتی خود را بـر اسـاس

شرایط جدید ترسیم کرد؛ اما با وقوع ماجرای ۱۱ سپتامبر و حمله به برج‌های دو قلو، دولت آمریکا بلافاصله عاملان اصلی حمله به آمریکا را گروه القاعده معرفی کرد و به دنبال آن در ۷ اکتبر سال ۲۰۰۱ به بهانه مبارزه با تروریسم و نابودی القاعده و طالبان به افغانستان حمله کرد. پس از یک ماه حکومت طالبان سقوط کرد و تشکیلات القاعده آسیب زیادی دید و عده زیادی از اعضای آن کشته و یا دستگیر شدند و مابقی، از جمله برخی از سران القاعده به مناطق مختلف به خصوص کوه‌های افغانستان و پاکستان گریختند؛ اما القاعده توانست با سازماندهی جدید، برخلاف ضربات سنگینی که خورده بود، توانست دوام بیاورد و سازماندهی خود را حفظ کند.

از سوی دیگر پس از افغانستان طی تحولات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر میلادی نقش ژئوپلیتیک ایران در منطقه افزایش یافت. کانونی‌ترین نقطه این تحول ژئوپلیتیک در حوزه مرزی، سقوط رژیم بعثی در عراق است که جریان سلفی‌گری با عقبه ایدئولوژیکی از خواستگاه و مراکز قبلی خود فاصله گرفته و عراق را پایگاه اصلی فعالیت‌های خود قرار داد. از این مقطع است که تکفیرگرایی متأخر به مرحله اقدام و رفتار مبارزاتی وسیع رسیده و در سال‌های بعد از خروج شوروی از افغانستان، تشکیلات جهانی القاعده را پایه ریزی و به سراسر دنیا منتشر کرده و شبکه‌های جهادی در دنیا به راه می‌افتد. پراکندگی شبکه‌های جهادی وابسته به القاعده در اقصی نقاط عالم شمال عراق را نیز در بر گرفته و از همین مقطع است که تفکر و راهبردهای عملیاتی القاعده تحت تأثیر عوامل مختلف در شمال عراق نهادینه شده و در سنوات بعدی حرکت‌های اسلامی سنتی و طریقتی کردستان عراق را به قهقرا برده و قلب خاورمیانه را دچار موج تکفیر می‌نماید. حادثه دردناکی که کماکان تداوم داشته و دورنمای خوشایندی برای پایان آن دیده نمی‌شود.

اصول عام سلفیت تکفیری

با تأمل در اندیشه‌های متفکران متقدم و متأخر سلفیت و نیز تحلیل رفتار سلفی‌های جهادی - تکفیری می‌توان به مجموعه‌ای از اصول عام و زمینه‌ساز سلفیت تکفیری پی برد که به شرح زیر فهرست شده‌اند:

- عربیت و تقرّب به خدا؛
- هجرت و جابه‌جایی سریع؛
- توسل به شیوه خلافت و امت اسلامی و عربی؛
- پاره خوانی قرآن و وقف خود برای خدا؛
- حذف امر مکانی در اندیشه سلفیت (بر مبنای دو اصل امارت و هجرت)؛
- تشکیل امارات اسلامی با حداقل ۳ نفر عضو؛
- تشکیل امارت اسلامی نه بر مبنای سرزمین بلکه بر اساس وجود افراد؛
- تئوری توحش در سرزمین‌های اسلامی (هر کجا مرکزیت تضعیف یا فرو پاشید می‌بایست از فرصت بهم ریختگی استفاده و خود را مسلط نمود)؛
- ایجاد شبکه جهانی جهادی از طریق هسته‌های چند نفره برای استفاده در تئوری توحش.

بایستی توجه داشت که سلفیت و مراجعه به اقوال پیشینیان دینی و استنباط احکام فقهی از روایات معتبر فی‌نفسه امر مذمومی نبوده و یکی از منابع اجتهاد محسوب می‌شود. آن‌چه سلفیت را خطرناک ساخته کج فهمی و استنباط ناصواب از منابع فقهی و دست یازیدن به فقهایی است که در اصالت اجتهاد ایشان وفاق عمومی بین مسلمانان وجود ندارد به هر حال دوره‌های از آیین سلفیت که در سطور بالا ذکر شد لزوماً به معنای این نیست که تمام سلفیه جهادی و از نوع تکفیرگرایی است. طبقه‌بندی‌های مختلفی در مورد سلفیت وجود دارد که کشورهای مختلف برای مهار تکفیرگران سعی

کرده‌اند به تناسب وضعیت خودشان آن‌ها را تقویت کرده و یا سلفیونی هستند که با رد جهاد و تکفیر سایرین تلاش کرده‌اند خود را از اتهام تروریسم رهایی بخشند که در زیر با ارائه انواع سلفیه و گرایش‌های آن سعی شده است وجوه مختلف سلفیه و تاکتیک‌های آن‌ها در پیگیری اهداف‌شان به اختصار ذکر گردد.

انواع سلفی‌گری

سلفیت سیاسی: این گرایش در سلفیت قواعد بازی دمکراتیک را پذیرفته و به‌صورت فردی یا گروهی وارد انتخابات می‌شوند مثل حزب نور مصر یا جبهه نجات الجزایر. سلفیت سیاسی بر کارکرد مبارزه سیاسی و شراکت در تشکیل دولت‌های سیاسی به‌دنبال آن است تا از طریق مسالمت آمیز جریان فکری جامعه را به‌دست بگیرد.

سلفیت جهادی: این نوع از سلفیت که بیش‌تر بر آموزه‌های اسلام سیاسی مصر استوار بوده یا حداقل با کج فهمی از اندیشه‌های متفکرینی چون سید قطب و خود اجتهادی در مبانی اسلام هر حکومتی غیر از اسلام را رد کرده و راه دستیابی به قدرت را در جهادی بودن و مبارزه مسلحانه می‌بیند. جدی‌ترین اختلاف ایشان با سلفیت سیاسی در راه رسیدن به قدرت است که هر کدام سازوکار خود را دنبال گرفته‌اند. از نگاه سلفیون جهادی قدرت در جهاد و تکفیر دیگران خلاصه می‌شود.

دعوت سلفی: تحت تأثیر علمای عربستان و محرومیت حضور در عرصه سیاسی هستند و اطاعت از حاکم ظالم را در غیر معصیت، نه تنها جایز بلکه واجب می‌دانند و قیام را در غیر کفر حرام می‌دانند. این گروه از سلفیون که مورد علاقه حکام کشورهایی نظیر عربستان هستند شناخت اندکی نسبت به دنیای جدید داشته و اصولاً غیر از وعظ وخطابه تکلیفی بر عهده خویش تصور نمی‌نمایند.

گرایش‌های عمده سلفیت

امل بوبکر تحلیل‌گر ارشد مؤسسه کارنگی با تأمل در رفتارهای سلفیون دنیای اسلام قائل به چهار گرایش عمده در سلفیت است. این گرایش‌ها که بیش‌تر ناظر بر عملکرد گروه‌های سلفی است به شرح زیر می‌باشند:

سلفی اصیل یا درباری: شامل علمای وهابی و مبلغین تفکرات عبدالوهاب نجدی هستند. ایشان انحصار دعا و استعانت و عبادت را صرفاً بر مدار خداوند تلقی کرده و بر نفی بدعت و ترویج افکار و روایات علمای قرن‌های اول تا سوم هجری قمری و تابعین ایشان تأکید دارند. عمده فعالیت این دسته تکرار مطالب علمای مذکور در ایستگاه‌های رسانه‌ای و معابر عمومی است. این نحله از سلفیه که بیش‌تر مبلعین و «دعاه سلفیه» را در سطح جهانی به خصوص دانشگاه‌های سعودی پوشش می‌دهند از درگیری با مسائل اجتماعی اجتناب کرده و در اعتقادات به آموزه‌های محمد ابن عبدالوهاب و ابن تیمیه رجوع می‌کنند. در مسائل اجتماعی صاحب مکتب خاصی نیستند و یک طبقه رجال مذهبی وابسته به دربار هستند. نمونه شاخص این گروه‌ها روحانیون سعودی شاغل در دارالافتاءها، مساجد و دارالبحوث عربستان هستند. کسانی مانند عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ربیع مدخلی، سلیمان تمیمی، محمد صالح عثیمین و سایر مفتی‌های سعودی در این زمره هستند. در کردستان عراق نیز این گرایش در حال رشد بوده و کسانی مانند ملاً عبدالطیف سلفی امام جماعت مسجد بهشت سلیمانیه از این دسته هستند.

سلفی میانه رو: این گرایش به افکار و نحله‌های دیگر اسلامی نیز با دیده احترام می‌نگرند. آن‌ها به اصول قطعی سلفیت باور دارند ولی به برداشت‌های دینی دیگران نیز اهمیت می‌دهند و احیاناً با سایر فرق اسلامی همدردی و همراهی می‌کند و بر نقاط

اشتراک مسلمانان تأکید می‌ورزند. مؤسسه دولتی رابطه العالم الاسلامی در عربستان مروج این گرایش سلفی است.

سلفیه طرفدار آلبانی: این گرایش در مساله تکفیر دیگران احتیاط بیش‌تری به خرج داده و در تعریف ایمان به عقاید ابوحنیفه و ابو جعفر طحاوی رجوع می‌کنند. در رابطه با جهاد، دعوت و مسائل جدید نظرات نوگرایانه تری نسبت به دیگر سلفیان دارند. تبلیغ عقیده صحیحی به سبک سلفیه در اولویت برنامه‌های ایشان قرار داشته و خروج بر حکومت و قیام مسلحانه و تأسیس احزاب سیاسی اسلامی را به شدت نفی می‌کنند. این دسته با سلفیت جهادی سخت مخالفت کرده و در مسائل اعتقادی صلابت بیش‌تری داشته و دارای تفکرات سازمان یافته‌ای هستند. کوتاه سخن این‌که در مسائل اجتماعی و رابطه با گروه‌های اجتماعی از نرمش بیش‌تری برخوردارند. در کردستان عراق رهبری آن در دست ملاحمدی سلفی است که نشریه‌ای به‌نام صراط المستقیم دارند.

سلفی سیاسی جهادی: مشهور به سلفی حزبی بوده و به برجسته کردن مقوله جهاد و اقامه شرع از این طریق علاقه مندند. این گروه در برکشیدن یک تئوری انقلابی و افراط‌گرایانه از بطن منابع فکری سلفی تلاش زیادی کرده و می‌کنند. القاعده، گروه مسلح اسلامی در الجزایر، شامیل باسایف در چچن، گروه ابوسیاف در فیلیپین، گروه جمعه نمنگانی در ازبکستان و تاجیکستان، جیش محمد(ص) در کشمیر و اخیراً داعش در عراق و سوریه در این دسته قرار می‌گیرند. از رهبران معاصر این گرایش می‌توان به عبدالله عزام، سیدقطب و عمرعبدالرحمن اشاره کرد. در کردستان عراق انصارالاسلام چنین مسلکی دارند (www.almogadam.org).

زمینه‌یابی سلفیت جهادی در اقلیم کردستان قبل از سقوط بعث

تاریخچه شکل‌گیری سلفی‌های متأخر در عراق را می‌توان در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی تحت عنوان اخوان عراق با گرایشات سلفی معتدل جستجو کرد که در

پی ارتباط‌گیری شیخ محمد صواف با شیخ عثمان عبدالعزیزحلبچه‌ای[1] در سال ۱۹٥٤ تشکیلات اخوان وارد کردستان عراق شده و به مساجد و کلاس‌های درس مناطق کردنشین راه می‌یابد. در دهه ۱۹۷۰ و با افزایش فشار حزب بعث و گروه‌های کمونیستی کرد علیه اسلام‌گرایان و ممنوع شدن فعالیت‌های اخوان در عراق محافل اسلام‌گرای کرد عراقی به فعالیت‌های مخفی و نشست‌های درون گروهی با هدف مقابله با موج کمونیستی گروه‌های سکولار روی آورده و اولین جرقه‌های شکل‌گیری و سازماندهی اسلام‌گرایان کرد شروع می‌گردد (عبدالرحمن نورسی، ۱۳۹۵). تلاش‌های مخفیانه اسلام‌گرایان مبلغ اخوان‌المسلمین با ترور یکی از روحانیون کرد عراقی به‌نام ملاعمر تیماری وارد مرحله جدید شده و در تشیع جنازه نامبرده در منطقه چارقورنه، بیانیه‌ای از سوی شیخ عبدالرحمن نورسی مدیر اوقاف وقت سلیمانیه و علی باپیر رهبر کنونی جماعت اسلامی کردستان عراق قرائت و در سال ۱۹۷۸ سازمانی به‌نام حرکه‌رابطه اسلامی با هدف مبارزه علیه کمونیست‌ها و حزب بعث تحت تأثیر تفکرات سید قطب و حسن البنا و انجام ترورهای هدفمند در منطقه پایه ریزی می‌شود (عبدالرحمن نورسی، ۱۳۹۵). در سال‌های ۱۹۸۳ -۸٤ و متأثر از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سران حرکت رابطه اسلامی به ایران مراجعه و پس از مشورت با برخی از مقامات ایرانی و امید به حمایت‌های ایشان، حرکت اسلامی کردستان عراق در سنندج با رویکرد قومی و دینی توسط شیخ محمد برزنجی و عبدالرحمن نورسی تأسیس می‌گردد. در این مقطع حرکت اسلامی رسماً به تشکیل نیروی نظامی اقدام کرده و یک

---

۱ شیخ عثمان عبدالعزیز در سال ۱۹۲۲ در روستای پریس از توابع حلبچه عراق و در یک خانواده مذهبی و روحانی زاده به دنیا آمد. نزد پدرش و فردی بنام ملاصالح گوره (بزرگ) مجوز ملبس شدن به روحانیت را کسب کرده و صاحب تفسیر قرآن است. نامبرده به اتفاق جمعی از روحانیون سرشناس کرد عراقی گروه حرکت اسلامی کردستان عراق را در سال ۱۹۸۷ بنا نهاد. در سال ۱۹۹۹ در دمشق سوریه وفات نمود.

بازوی نظامی حرکت تحت عنوان لشگر قرآن به استعداد ۸۰ نفر را در مناطق مرزی استان کردستان ایران ایجاد می‌نماید. در سال ۱۹۸۷ قیام مردم حلبچه علیه صدام با رهبری شیخ عثمان عبدالعزیز و سایر روحانیون دارای گرایشات اخوانی شکل می‌گیرد که نامبردگان از بیم سرکوب و ترس از حکومت بعث از طریق مرزهای استان کرمانشاه وارد ایران شده و در مناطق ثلاث و باباجانی – روانسر – حومه پاوه و سنندج مستقر می‌شوند. در همین سال و به واسطه نفوذ شیخ عثمان و خانواده‌اش بنیان‌گذاران حرکت اسلامی پیشنهاد تشکیل حرکت اسلامی نوین به رهبری شیخ عثمان عبدالعزیز را مطرح کرده که پس از مذاکرات مفصل شیخ عثمان رهبری حرکت اسلامی را پذیرفته و وارد مرحله گسترش حزب می‌گردند. در این مقطع و با به‌کارگیری نیروهای اسلامی در واحدهای نظامی استعداد نظامی حرکت اسلامی به عنوان تنها حزب متشکل و سازمان یافته اسلامی کردستان عراق رو به فزونی گذاشته و چندین یگان نظامی در شهرهای سردشت، پیرانشهر، مریوان تشکیل و برخی از واحدهای نظامی هم به داخل مرزهای عراق برای عملیات‌های چریکی منتقل می‌گردند (نوری، ۱۳۹۵). از اتفاقات مهم دیگر در این دوره ورود نیروهای تندروی حامل آموزه‌های سید قطب و ابن تیمیه به درون تشکیلات سیاسی نظامی حرکت اسلامی است که از نمونه‌های بارز آن می‌توان به پیوستن ملاکریکار به حرکت اسلامی و به دنبال آن نضج گیری تفکرات جهادی القاعده در حرکت و ایجاد خط ارتباطی بین شیخ عثمان با عبداله اعزام، حکمتیار و برهان الدین ربانی اشاره کرد (پناهی،۱۳۹۵). از ویژ گی‌های این دوره حرکت اسلامی کردستان عراق می‌توان به گسترش سازماندهی در مناطق مختلف و مطرح شدن وزن گروه در بین سایر نیروهای سیاسی کردستان عراق اشاره کرد. در همین ایام ارتباط‌گیری برخی از نیروهای حرکت اسلامی با مجاهدین افغان نیز به چشم می‌خورد که خود را به افغانستان رسانده و با مشاهده جمعیت مبارزین جهاد علیه شوروی یک خط ارتباطی

بین افغانستان و حرکت اسلامی برقرار کرده و مرتباً بر تعداد نیروهای افغان رفته اضافه شده و نظریات و تولیدات رسانه‌ای مجاهدین افغان را به درون نیروهای نظامی حرکت اسلامی منتقل می‌نمایند. این طیف با مشاهده وضع سنتی مبارزات حرکت اسلامی و شور و هیجان مجاهدین چند ملیتی موجود در افغانستان، نسبت به شیوه‌ها و تاکتیک‌های عملیاتی حرکت اسلامی دچار تردید شده و زمزمه‌های اعتراض به رهبریت عمدتاً در میان نیروهای نظامی مستقر در سردشت و پیرانشهر به‌وجود می‌آید. سالخوردگی رهبران حرکت اسلامی و محافظه کاری ایشان و شاید کاهلی آنان در پاسخ به شبهات مطرح شده بین بخش‌های مختلف نظامی، اولین ترک خوردگی‌های تاکتیکی و فکری را در حرکت اسلامی به‌وجود آورد (نوری، ۱۳۹۵).

اختلافات فکری و تاکتیکی میان حرکت اسلامی کردستان عراق در مقطع سال ۱۹۹۱ و متعاقب ورود نیروهای حرکت اسلامی به منطقه حلبچه و شاره زور و تحویل گرفتن سرزمین و اعمال حکومت بر آن و توسعه توان نظامی آن به بیش از ۱۰ هزار نفر خود را بیش‌تر بروز داده به گونه‌ای که اختلافات درون گروهی آشکار شده و جناح بندی‌های درون آن آشکارتر می‌گردد.

بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ حرکت اسلامی از یک حزب نسبتاً محدود به یکی از بازیگران شمال عراق تبدیل شده و جغرافیای زیادی را در شمال عراق تحت اختیار و حاکمیت خویش می‌یابد. به نظر می‌رسد حرکت اسلامی هیچ‌گاه این حد از توسعه سرزمینی را در مورد خویش تصور نمی‌کرده و لذا برای آن برنامه ریزی ننموده بود. از همین رو این گروه در پاسخ به مطالبات مردمی ناتوان بوده و این امر موجب اوج گیری اختلافات فکری و تاکتیکی بین جناح‌های مختلف آن می‌گردد. نارضایتی عمومی و یارگیری‌های درون گروهی کار را به جایی رساند که در سال ۲۰۰۰ جناحی تندرو که مرکب از افغان رفته‌های حرکت اسلامی بوده به ظاهر تحت نظارت مرکزیت حرکت،

پایگاهی تحت عنوان مرکز اعلامی (حفظ قرآن) به عنوان محل تجمع کرد افغان‌ها پایه گذاری می‌کنند. در همین ایام است که جنگ‌های متعدد بین حرکت و گروه اتحادیه میهنی کردستان عراق شکل گرفته که مجموع آن‌ها موجبات انشعاب در گروه را فراهم می‌آورد و حرکت عملاً به سه جناح جماعت اسلامی به رهبری علی باپیر جناح سنتی حرکت به رهبری شیخ عثمان و نیروی دو سوران جهادی –تکفیری تقسیم می‌گردد (عرفان عبدالعزیز،۱۳۹۵)

در سال ۲۰۰۱ با حمله آمریکا به افغانستان، تحت راهنمایی‌های القاعده برای حفظ نیروهای رزمی و عبور از شرایط جنگ افغانستان، کرد افغان‌ها و به‌دنبال آن بخشی از القاعده وارد شمال عراق شده و در اربیل، حلبچه و بیاره استقرار می‌یابند. ورود کرد و عرب افغان‌ها به شمال عراق موجب تفوق فکری و نظامی جناح تندروی تکفیری شده و هیز دو سوران مرکب از افغانستان رفته‌ها و عرب افغان‌ها اعلام جدایی کرده و ملاکریکار رهبری فکری و تشکیلاتی آن‌ها را بر عهده می‌گیرد. این گروه اخیر سلفیت جهادی را با نگاه سعودی از منظر تئوریک (تفکرات ابن تیمیه، بن باز و عثیمین) و سلفیت مصری را از نظر تشکیلاتی و عملیاتی (سیدقطب و عبدالله عزام) را برای خود انتخاب کردند. و بر همین اساس از اسلام سنتی و طریقتی حاکم بر اجتماع کردستان فراتر رفته و قرائتی کاملاً بیگانه با فرهنگ دینی کردها در پیش گرفتند.

در سال ۲۰۰۲ نیروهای هیز دو سوران با رهنمود القاعده گروهی به‌نام جندالاسلام را پایه ریزی کردند اما چون رهبری قوی و کاریزما نداشتند از ملاکریکار برای رهبری خود دعوت کردند و وی به همراه گروه تحت امر خویش (گروه اصلاح) به جندالاسلام پیوسته و انصارالاسلام را تشکیل دادند. فراگیر شدن روش‌ها و تکنیک‌های القاعده در منطقه عمومی حلبچه و جدار مرز ایران با حمایت‌های مالی ابوقتاده فلسطینی از تحولات این دوره است. در سال ۲۰۰۳ تا اوایل ۲۰۰٤ مقرهای

انصارالاسلام توسط آمریکایی‌ها بمباران و با حملات زمینی نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق پایگاه‌های آن‌ها در بیاره و جدار مرز ایران برچیده شده و باقیمانده‌های آنان به سمت ایران متواری شدند.

زمینه‌یابی سلفیت جهادی در اقلیم کردستان بعد از سقوط بعث تا تشکیل داعش

تحولات بعدی سلفیت جهادی کردستان عراق در پسا صدام روند شتابانی داشته که به‌صورت سال شمار به آن‌ها اشاره می‌شود:

سال ٢٠٠٤: بیعت با ابومصعب زرقاوی (انتقال زرقاوی به منطقه بیاره و تشدید آموزش‌های عقیدتی و نظامی انصارالاسلام عزیمت زرقاوی به بغداد و شرکت و سازماندهی طیف سلفیت تکفیری کردستان عراق در گروه زرقاوی به‌نام جیش محمد(ص) با هدف ضربه به اشغال‌گران آمریکایی؛

سال ٢٠٠٤: تشکیل انصارالسنه در موصل، کرکوک و حویجه تحت هدایت زرقاوی با هدف جهاد علیه حکومت اقلیم کردی و انجام عملیات بر علیه برخی اهداف در اقلیم از جمله ترور ملابختیار و نیز انجام اقدامات تروریستی در منطقه پنجوین در مرز ایران و عراق؛

سال ٢٠٠٥: تشکیل گروه کتائب قاعد فی کردستان با هدف مبارزه با کفر در اقلیم کردستان؛

سال ٢٠٠٥: انشعاب در کتائب و تشکیل گروه صلاح الدین با هدف عملیات جهادی در اقلیم کردستان عراق؛

سال ٢٠٠٥ تا ٢٠٠٩: تضعیف جهادی‌های کردی و پیوستن به مقاومت اسلامی عراق (زرقاوی) و افغانستان؛

۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱: عزیمت اکراد به سوریه و مشارکت در شکل‌گیری هسته‌های جبهه النصره تحت عنوان انصارالشام وفعالیت در منطقه حلب سوریه؛

سال ۲۰۱۳: شکل‌گیری علنی جبهه النصره و حضور کردهای سلفی جهادی در جنگ علیه بشار اسد و کردهای سوریه؛

سال ۲۰۱٤: شکست ائتلاف جهادی‌های کردی با جبهه النصره؛

سال ۲۰۱۵: تشدید موج پیوستن به داعش از سوی جهادی‌های کرد عراقی به‌ویژه جذبی‌های تحصیل‌کرده.

خوانش جهادگرایی در کردستان عراق (پیش از ۲۰۰۳)

سلفیت جهادی پدیده خلق الساعه‌ای در کردستان عراق نبوده و بسترسازی‌های زیادی برای ترویج این تفکر در منطقه شمال عراق انجام گرفته است. عوامل متعددی در این زمینه مؤثر بوده‌اند که می‌توان آن‌ها را ذیل عوامل رفتاری، سازمانی و دگرگونی‌های تشکیلاتی و در دو بستر تاریخی پیش از ۲۰۰۳ و پس از آن طبقه‌بندی کرد. از آن‌جا که تغییر حالت از یک گروه سیاسی سنتی اسلام‌گرا که بر بستر تعارضات قومی و تظلم خواهانه شکل گرفته و عمدتاً متکی به آموزه‌های قومی و صنفی بود به گروهی تندرو و تکفیری حاوی تجارب متعددی برای کارشناسان امنیتی و پژوهشگران جامعه شناسی امنیتی و سیاسی است در این‌جا تلاش شده تا با تکیه بر روایت‌های بنیان‌گذاران و نیروهای مطلع حرکت اسلامی کردستان عراق، سیر این دگردیسی در جریان اسلام‌گرای کردعراقی به رشته تحریر در آید. ضمن این‌که شرح مفصل این دگردیسی در فصل دوم بیان گردیده است:

- اولین جرقه های تکفیرگرایان در هیز نظامی حسن بنا در سردشت به رهبری عبدالرحیم شکل گرفت که می‌توان آن را شورشی علیه اسلام طریقتی و مذهبی با تأسی از افکار سید قطب در حرکت اسلامی کردستان عراق دانست (نوری، ۱۳۹۵).

• سلفیت جهادی در نیروهای حرکت اسلامی در سردشت و پیرانشهر شکل گرفت چون نظارتی روی تحرکات‌شان نبود (همان).

• ارتباطات دفتر حرکت در پیشاور و ارتباط آن با دفتر عبداله عزام. ارسال مقالات دفتر اعزام و برخی از عرب افغان‌ها به نیروهای حرکت در ایران و تأثیر زیاد بر نیروهای هیز حسن بنا (عرفان عبدالعزیز، ۱۳۹۵)؛

• اعزام نیروهای هیزهای حسن بنا و شافعی به افغانستان و استقبال از این روند به واسطه جذابیت جهاد در آن کشور (عرفان عبدالعزیز، ۱۳۹۵)؛

• ارتباطات رسمی نیروهای حرکت اسلامی با دفاتر جهادی افغانستان در تهران (صباح برزنجی،۱۳۹۵)؛

• ورود جناح نسبتاً معقول حرکت به مؤلفه های سیاسی و جانبداری ایشان از ورود در انتخابات و ساختار دمکراتیک (نورسی، ۱۳۹۵)؛

• تجمیع ناراضیان از جناحین شیخ عثمان و علی باپیر در مرکز اعلامی اربیل و هیز دو سوران به عنوان قوی‌ترین نیروهای نظامی حرکت (پناهی، ۱۳۹۵)؛

• تشکیل گروه اصلاح توسط ملاکریکار و ادغام هیز سید قطب (سلفی جهادی) در ذیل آن (همان)؛

• کسب تکلیف کرد افغان‌های هیز دو سوران از القاعده و تصمیم بر تشکیل جند الاسلام؛

• تشکیل انصارالاسلام از ادغام هیز دو سوران و جندالاسلام و مرکز اعلامی اربیل (نوری، ۱۳۹۵)؛

• بازگشت کردافغان‌ها از افغانستان در پی حمله آمریکا به افغانستان و متعاقب آن ورود عرب افغان‌ها به منطقه بیاره؛

• تشکیل گروه‌های تندرو با تفکرات سلفی جهادی مثل حماس کردی (عمر بازیانی)، توحید و جهاد (سرباز) و ادغام توحید در انصارالاسلام با نام کتیبه توحید؛

- آموزش تاکتیک‌های جنگی القاعده در کردستان و ایجاد انبارهای مهمات در حلبچه (نوری،۱۳۹۵ و عرفان عبدالعزیز، ۱۳۹۵).

خوانش جهادگرایی در کردستان عراق (پس از ۲۰۰۳)

- عقیم ماندن بمباران هوایی آمریکا در بیاره موجب حمله زمینی اتحادیه و آمریکایی ها به مقرهای انصار شده و آن‌ها از طریق مرزهای هانی گرمله و طویله به ایران سرازیر شدند (پناهی، ۱۳۹۵).
- بخش زیادی از این نیروها برای مقابله با آمریکایی‌ها عازم بغداد و فلوجه شده و جیش محمد و نهضت مقاومت اسلامی را تشکیل دادند و بعد از ۲۰۰۹ و معدوم شدن زرقاوی به موصل آمده و انصارالسنه را پایه ریزی کردند ولی بسیاری از آن‌ها کشته شدند (صباح برزنجی، ۱۳۹۵).
- تعدادی از این عرب افغان‌ها و کرد افغان‌های متواری به ایران متأهل بوده و در ایران ماندگار یا در تردد بودند (عرفان عبدالعزیز، ۱۳۹۵).
- مدارس مخفی در ایران را با الگوگیری از القاعده جهانی شکل دادند و مبانی سلفیت جهادی را به ایرانی‌های آموزش دادند و به ویژه در جنوب کردستان و شمال کرمانشاه تعداد قابل توجهی از ایرانی‌ها آموزش دیده با برای عملیات انتحاری به عراق و افغانستان اعزام کردند و این افراد پس از بازگشت هسته‌های اولیه سلفیت جهادی را در عناوین مختلف شکل دادند (برهم صالح، ۱۳۹۵).
- با شروع بحران سوریه طیف القاعده کردی روانه سوریه شده و درجبهه النصره و ارتش آزاد سازماندهی و عملاً پیاده نظام مطمئن برای این گروه‌ها شدند (نوریان، ۱۳۹۵).
- داعش به‌واسطه پیوند کردهای سلفی با القاعده و عدم تمکین از سیطره داعش بسیاری از اکراد انصار را قتل عام کرد (همان).

پیوستی‌های داعشی از ۲۰۱٤ به بعد پیشمرگه‌های قدیمی حرکت اسلامی (عمدتاً از تندروهای منزوی) وفرزندان کشته های این جریان هستند با اختلاف فاحش بین حرکت و داعش پشیمان شده و با بازگشت و ندامت‌شان، عملاً روند روبه رشد جذب در داعش ناکام مانده است (نوری، ۱۳۹۵).

ویژگی‌های سلفیت جهادی کردستان عراق (از شورش قومی تا تکفیرگرایی)

با جمع‌بندی مصاحبه‌های انجام شده با رهبران گروه حرکت اسلامی کردستان عراق و پژوهشگران مختلف می‌توان برای سلفیت جهادی در این منطقه مجموعه‌ای از ویژگی‌ها را بر شمرد که نشان دهنده سیر تغییر و تحولات این گروه سیاسی نظامی از شورشی قومی به جریانی تروریستی تکفیری است. این ویژگی‌ها به شرح زیر فهرست شده‌اند:

- وجود دشمن خارجی اعتقادی (کمونیسم کردی) و قومی (حزب بعث)؛
- متأثر شدن از حرکت اخوان‌المسلمین مصر و علقه‌های مذهبی با این جریان؛
- بافت مذهبی شمال عراق و اعتماد مردمی به جریانات و رهبران دینی (شیخ محمود حفید – ملامصطفی بارزانی و قاضی محمد)؛
- اندیشه‌های قومی و مذهبی سران حرکت اسلامی در ابتدای جریان؛
- رشد اندیشه‌های جهادی در دنیای اسلام با محوریت رهایی افغانستان از کمونیسم شوروی؛
- پیروزی انقلاب اسلامی و امکان رشد جریان‌های اسلامی در پرتو آن؛
- تردد آسان به افغانستان و پاکستان از مسیر ایران؛
- استقبال القاعده از گسترش جهادی‌گری در عراق به عنوان یک کشور مهم عربی؛
- شروع از نارضایتی‌های داخل حرکت اسلامی؛
- ارتباط‌گیری با پیشاور و افغانستان؛

- پیوندهای دوجانبه در سطح رهبریت حرکت با رهبران فکری القاعده؛
- ناتوانی رهبران حرکت اسلامی برای اشراف بر نیروهای تحت امر؛
- طغیان بر اسلام طریقتی مورد نظر رهبران حرکت از ناحیه افغانستان رفته‌ها؛
- جذابیت جهاد در افغانستان و اعزام نیرو از میان نیروهای تحت امر جناح های تند رو حرکت؛
- ارمغان افغانستان و هویت دهی به نیروهای جوان و دارای شور و هیجان؛
- حمایت مالی القاعده از طیف تندرو سلفیت کُرد؛
- حمایت های اتحادیه و پارتی از جناح های مختلف حرکت اسلامی و رشد نیروهای تندرو در سایه این اختلاف؛
- داشتن سرزمین و امکانات مالی و تجهیزاتی و برخوردار از آموزش‌های پیشرفته القاعده؛
- گسیل شدن حجم زیادی از نیروهای با انگیزه و خشن القاعده به منطقه که امتیاز جهاد در افغانستان داشته‌اند.
- نبود مرجعیت فکری قوی برای پاسخ گویی به شبهات دینی جوانان تندرو و در نتیجه تغذیه آنان به نوش‌داروی جهاد؛
- فقدان دستگاه اطلاعاتی مقتدر برای اشرافیت بر تحرکات تکفیرگرایان؛
- اداره طایفه‌ای و حزبی اقلیم کردستان و لائیسیته شدن حکومت جدید کردی؛
- بر هم خوردن نظم منطقه و بهره گیری القاعده از این روند.

فصل دوم

القاعده در کردستان عراق

مقدمه

انجام مطالعه و تحقیقات علمی درباره رشد جریان اسلام سیاسی در کردستان[1] تاکنون نتوانسته است جایگاهی در خور شأن و اهمیت خود، در بین صاحبنظران و پژوهندگان حوزه‌های مختلف پیدا کند. در واقع می‌توان گفت هرچند مطالعات پراکنده‌ای پیرامون مؤلفه‌های جزیی روند پیدایش و تکوین حرکت‌های اسلامی در مناطق کردنشین عراق به صورت خودجوش و انفرادی و نه سازمان یافته، انجام پذیرفته است اما نور تاباندن بر اعماق و لایه‌های پنهان پیدایش و رشد این حرکت‌ها هم‌چنان مغفول مانده است و این‌گونه مطالعات نیز از عمق محتوایی و تداوم برخوردار نشده است. در یک نتیجه گیری کلی می‌توان اذعان کرد پژوهش‌های انجام شده در این حوزه قادر به انتقال فهم درست و دقیقی نسبت به مراحل متفاوت بروز اسلام سیاسی در اقلیم کردستان به خواننده و مخاطب نبوده است.

---

۱ در سراسر این کتاب هرجا نام کردستان، اقلیم کردستان و جریانات کردی آمده است در معنای کردستان عراق به کار رفته است و منظور این بحش از مناطق کردنشین منطقه است. اگر ذکر سایر مناطق کردنشین در میان باشد با پیشوند کشور (مثلاً کردستان ایران) مورد نظر استفاده خواهد شد.

سازمان القاعده پس از شروع فعالیت‌های خود در نقاط مختلف دنیا، ایده و تفکر نفوذ به بیش‌ترین کشورها در جهان و مقابله با «کافران» را در ذهن رهبران آن سازمان ایجاد کرد. بدیهی است که کردستان نیز از چهارچوب تفکرات القاعده مستثنی نبود به ویژه پس از آن‌که در دهه هشتاد قرن گذشته میلادی شماری از کردهای کردستان برای «جهاد» با اشغال‌گران شوروی سابق به افغانستان روی آوردند. این موضوع باعث شد این افراد با رهبران «سازمان جهادی» ارتباط برقرار کنند که بعدها عاملی برای تأسیس یک سازمان مشابه پای‌بند به استراتژی القاعده در کردستان گردد.

به‌دنبال تأسیس القاعده در دهه هشتاد میلادی این امر قابل پیش بینی بود که این سازمان تازه تأسیس، افقی فراتر از مرزهای افغانستان را به عنوان چشم انداز کاری خود در نظر داشته باشد و از همین رو پایه‌های شکل‌گیری القاعده در این افق آینده و درازمدت طراحی گردید. با این نگاه القاعده سلوک رفتاری و اندیشه‌های ترویجی خود را در کلیتی همه پسند و به عنوان یک جبهه جهانی مطرح کرد. لذا می‌توان به موضوع گسترش و ریشه افکنی سازمان به تمام کشورهای جهان از جمله کردستان را به عنوان بخشی از استراتژی کار و تلاش القاعده نگاه کرد.

در فصل پیش رو تلاش شده است تا با بررسی فراز و فرودهای شکل‌گیری القاعده در کردستان عراق به معرفی ابعاد مجهول مانده سازمان کردستانی القاعده اقدام شود. برای انجام این مهم ناچاریم تا مراحل ظهور وانتشار تفکرات سلفی جهادی در کردستان عراق را مورد مداقه قرار داده و چگونگی راه اندازی آن از مرحله انتشار تفکرات سلفیت جهادی تا تأسیس نهادی (عینیت یافتگی) آن را در میان برخی از گروه‌ها و احزاب اسلامی کرد در اقلیم کردستان تا ضعف و اضمحلال آن را در ساحت سیاسی و فکری کردستان بررسی نمائیم.

این امر به ما امکان می‌دهد تا در این منطقه جغرافیایی شکل‌گیری نوع جدیدی از افراط‌گرایی که مستقیماً حاصل تفکرات سازمان القاعده هستند را تحلیل و تبیین کنیم. افراط‌گرایی که در اندیشه و عمل نسخه تقلیدی از القاعده در افغانستان و پاکستان هستند.

چه کسانی را می‌توان القاعده نامید؟

نام القاعده پس از جریانات یازده سپتامبر و انفجار برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی نیویورک بیش‌تر بر سر زبان‌ها افتاد. به طوری که حوزه و محدوده پیکره و ساختار تشکیلات، تفکر و سیاست این سازمان برای کارشناسان ضدتروریسم به عنوان مساله ای کلیدی و دردسرآفرین سربرآورد. غامض بودن و به نوعی دردسرآفرینی القاعده برای تحلیل گران مراکز مطالعاتی این‌گونه تبیین می‌شود که به دلیل استفاده زیاد نام این سازمان در حوزه‌های سیاسی و رسانه‌ای و تلاش سایر سازمان‌های تروریستی اسلام‌گرا برای نسبت دادن خود به القاعده و تلاش برای کسب معروفیت و هویت‌یابی از طریق این اتصال هویتی، مسئله تشخیص حجم تشکیلات سازمان مذکور را دشوارتر ساخته است.

برای شناساندن دقیق‌تر القاعده بایستی ابهامات بالا را در نظر داشت. رهایی از این پیچیدگی و سردرگمی متضمن توجه به این نکته مهم است که دریابیم آن‌چه امروزه القاعده نامیده می‌شود از حدود القاعده اولیه فراتر رفته و محدوده‌ای وسیع‌تر را به خود اطلاق کرده است. به عبارت دیگر مفهوم القاعده دال مفهومی است که مدلول آن متوجه تمام سازمان‌های همسو و هم کارکرد با القاعده مادر[۱] استَ به‌طوری که تشکیلات آن از

---

۱ القاعده مادر عنوانی است که عموماً بر هسته اصلی و اولیه القاعده که توسط اسامه بن لادن در افغانستان شکل گرفت، اطلاق می‌گردد.

سازمان اولیه القاعده وسیع‌تر شده و محدوده جغرافیایی و تشکیلات سازمان القاعده مادر را در نوردیده است. به همین دلیل، برای تشخیص سازماندهی و هویت تشکیلاتی آن، می‌توانیم آن را در سه سطح جداگانه طبقه‌بندی کنیم:

۱. سازمان القاعده مادر: این سازمان در بین سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۸۸ در مقرهای جنگجویان عرب در پیشاور پاکستان با هدف سازماندهی تردد این افراد در دفتری به نام مرکز پشتیبانی امور مجاهدین[1] تأسیس شد. هدف اصلی از آن مرکز، سازماندهی اطلاعات و داده‌ها برای تنظیم شرایط و کیفیت حضور افراد مسلح عرب در جنگ افغانستان بود. سپس این نام توسط بن لادن مصادره به مطلوب گردیده و به عنوان یک سازمان دارای چارت تشکیلاتی به کار رفت که دلالت بر وجود سازمانی عینیت یافته در عالم واقع که دارای سازمان سیاسی، نظامی و فکری مورد استفاده قرار گرفت.

شرایط سازمان القاعده پس از حملات نظامی آمریکا در اواخر سال ۲۰۰۱ میلادی دچار آشفتگی شد. حملات نظامی آمریکا به مقرهای این گروه که در واقع آن‌ها را مسئول اصلی حمله به برج‌های مرکز تجارت جهانی می‌دانست باعث فروپاشی مرکزیت سازمان القاعده شده و از سوی دیگر سبب شد تا ارتباطات کادر رهبر القاعده با بدنه سازمان دچار اختلال گردد. این شرایط داخلی به همراه نظارت شدید آمریکا بر تحرکات و فعالیت‌های آنان باعث گردید تا رهبریت القاعده کنترل چندانی بر روی اعضا پایین‌تر خود نداشته و قادر به رهبری و هدایت بدنه سازمان نباشد. مجموع این عوامل باعث شد تا بعد از این القاعده مادر نه به عنوان موجودیتی بیرونی و دارای عینیت بلکه به عنوان یک اسلوب فکری و عملی ایفای نقش کرده و ظرفیت هدایت مستقیم نیروهای خود را از دست داده و توانایی اندکی در مدیریت حوادث و امور عملیاتی داشته باشد (زیات،۲۰۰۸: ۳۹).

---

۱. سجل قاعده

۲. احزاب و جریاناتی که حامل همان افکار القاعده بوده و از آن حمایت می‌کنند و دارای نوعی روابط نه چندان آشکار میان این سازمان‌ها با القاعده مادر هستند. سازمان‌هایی نظیر القاعده در کشور مغرب[۱]، دولت اسلامی در عراق[۲]، القاعده در جزیره عرب[۳]، حامیان سُنّی[٤] و غیره. این گروه‌ها اگرچه خود را بخشی از القاعده دانسته و از اسامه بن لادن به عنوان رهبر خود نام می‌برند اما عملاً تنها در مسائل عمومی تناسب و ارتباط بین آن‌ها و القاعده مادر وجود دارد. این بدان معناست که این گروه‌ها هر چند

---

۱ در تشکیلات القاعده منظور از مغرب جغرافیای کشورهای اسلامی شمال و شمال غرب آفریقا باشد که در اصل، غربی‌ترین نقاط حضور مسلمانان، یعنی کشورهای لیبی، تونس، الجزایر، مراکش، موریتانی و مالی را تشکیل می‌دهد سازمان القاعدهٔ در کشورهای مغرب اسلامی که شاخه القاعده در شمال و شمال غرب آفریقاست همان گروهی است که همراه با برخی گروههای محلی تابع خود توانست در بهار سال ۲۰۱۲ بر شمال مالی مسلط شود. و با استفاده‌ی دقیق از زمان مناسب یعنی وقتی که قبایل «طوارق» بر ضد حکومت مالی شورش کرده بودند و حکومت با کودتا مواجه بود، توانست بر شهر اصلی شمال مالی یعنی تمبکتو مسلط شود و از آن‌جا راهی جنوب شود و بدین ترتیب پایتخت را مورد تهدید قرار دهد. این گروه در مناطقی که تحت تسلطش بود شکل سخت و خشنی از شریعت اسلامی را به اجرا گذاشت و برای یک مدت کوتاه، این سازمان توانست بزرگ‌ترین مساحت جغرافیایی را در تاریخ سازمان القاعده و شاخه‌هایش به خود اختصاص دهد. بمب گذاری‌های سال ۲۰۰٤ در مادرید اسپانیا توسط این گروه انجام گردید. از دیگر اقدامات این گروه می‌توان به حمله به تأسیسات گازی امیناس در الجزایر اشاره داشت. موفقیت‌ها و حکومت این شاخه القاعده در کسب سرزمین کوتاه بوده و با حمله فرانسه در سال ۲۰۱۳ به حکومتش پایان داده شد.

۲. شاخه القاعده در کشور عراق که بعد از حملات آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و انتقال نیروهای القاعده به عراق شکل گرفت. تا قبل از شکل گیری داعش نیروی تکفیری مسلط در این کشور بوده و عمده حملاتش متوجه نیروهای آمریکایی مستقر در عراق بود. (شرح بیش‌تر در متن کتاب آمده است)

۳. در بر گیرنده شاخه القاعده در یمن است که تا پیش از کشته شدن بن لادن به بهترین شاخه القاعده تبدیل شده بود و ارهمان ابتدا در تلاش بود تا با تصرف برخی مناطق یمن در آنجا یک حکومت خاص به راه بیندازد. این بخش از القاعده در تلاش بود تا در فاصله زمستان ۲۰۱۱ تا بهار سال ۲۰۱۲ بر یمن مسلط گردد و برای همین منظور اقدام به تشکیل یک گروه شبه نظامی دیگر به نام «انصار الشریعة» نمود. تا بدین ترتیب بر کسب حمایت‌های محلی بیشتر متمرکز شود. حفره‌ی امنیتی‌ای که پس از سقوط نظام معمر قذافی در لیبی به وجود آمد موجب شد که نیروهای تندرویی که در دوره‌ی قذافی قلع و قمع شده بودند از زندان‌ها آزاد شوندودر در شرق لیبی فعالیت خود را زیر نظر القاعده در جزیره عرب مجتمع کنند.

٤ شرح این گروه در متن آمده است.

تغذیه شده از افکار و اقـدامات القاعـده مـادر هسـتند امـا در واقـع پیونـدی معنـوی و هویت‌ساز با سازمان اصلی داشته و به شیوه مستقل و غیـر متمرکـز اهـداف و اقـدامات خود را پیگیری می‌کنند (ویکیپدیا).

۳. سطح سوم ساختار القاعده شامل گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی افراطـی بسـیار کوچک و فشرده هستند که دارای هیچ ارتباطی به‌جز پیونـدهای فکـری و ایـدئولوژیک با القاعده نیستند. این گروه‌ها بیش‌تر به القاعده به عنوان یک الگو که مسـلمانان بایـد از آن تقلید کنند نگاه می‌کنند. لذا، مـی‌تـوان عـاملان انفجارهـای مادریـد[1] در سـال ۲۰۰٤ میلادی و لندن[2] در سال ۲۰۰۵ را در زمره این گروه‌ها قرار داد (مرکـز مقابلـه بـا تروریسـم وست پوینت، ۲۰۰٦: ۸).

---

۱. صبح روز پنجشنبه ۱۱ مارس ۲۰۰٤ (۲۱ اسفند ۱۳۸۲) عناصر وابسته به سازمان القاعده و جنبش جهادی مغرب، با بمبگذاری در پنج قطار شهری که حومه مادرید را به پایتخت مرتبط می‌ساخت، جان ۱۹۱ مسافر بیگناه را گرفتند. بیش از ٤۰۰ تن دیگر نیز در این بمبگذاری زخمی شدند. تروریست‌ها که گروهی از آنها در روزهای بعد در درگیری با پلیس، با انفجار منزلی که در آن پنهان شده بودند دست به خودکشی زدند، در اطلاعیه‌های خود مدعی شدند که در اعتراض به حضور نظامی اسپانیا در عراق دست به این چنین جنایتی زده‌اند. در اسپانیا، یک قاضی مسئول پیگیری پرونده بمبگذاری ماه مارس گذشته در قطار مسافربری مادرید، حکم بازداشت یک تبعه سوریه را به نام «عدنان وکی» صادر کرد. وی روز چهارشنبه به اتهام حفظ ارتباط نزدیک با برخی از اعضای یک گروه ستیزه گر اسلامی که در توطئه بمبگذاری در قطار مسافربری مادرید، تحت بازداشت قرار دارد. دادگاهی در اسپانیا، از میان بیست و هشت تن که متهم به دست داشتن در انفجار قطارهای شهری مادرید در سال ۲۰۰٤ میلادی بودند، بیست و یک نفر را به مجازات‌های سنگین محکوم کرد. هفت نفر در حمله یک مرد مصری که به طراحی این حملات تروریستی متهم بود، تبرئه شدند. ربیع عثمان سید احمد، موسوم به مصری، مردی که گفته می‌شود رهبری این بمبگذاری را برعهده داشته، اولین متهمی بود که روز پنجشنبه ۱۵ فوریه مورد سؤال قرار گرفت. وی به دادگاه گفت که در این حملات مشارکتی نداشته و آن‌ها را محکوم کرد.

۲. بمب گذاری‌های ۷ ژوئیه ۲۰۰۵ ۱٦ تیر ۱۳۸٤ - (اغلب با عنوان ۷/۷) رشته‌ای از حملات انتحاری انفجاری در مرکز لندن با هدف شهروندان عادی در سیستم حمل و نقل عمومی لندن بودند. در این روز ٤ بمب در ۳ ایستگاه مترو و یک اتوبوس شهری توسط ٤ بمب گذار انتحاری منفجر شد که در این حملات ۵۲ نفر از شهروندان لندن به همراه ٤ بمب‌گذار انتحاری کشته و ۷۰۰ نفر مجروح شدند. القاعده مسئولیت این حملات را به عهده گرفته این حمله همزمان با برگزاری اجلاس گروه ۸ و در شرایطی که تونی بلر نخست وزیر بریتانیا در لندن نبود اتفاق افتاد.

ظهور سازمان‌های اسلامی در اقلیم کردستان

شاید جامعه کُردها و به‌طور کلی مردم کُرد از آخرین جوامع مسلمان شده جهان باشند که دیر با پدیده سازمان اسلام‌گرا آشنا و نمونه‌هایی از این سازمان‌ها در میان‌شان تأسیس شده باشد. اگرچه سخن از علل این تأخیر در آشنایی کردها با سازمان‌های سیاسی اسلام‌گرا در این‌جا مورد بحث ما نیست اما می‌توان در توضیح این دیرآشنایی کردها با اسلام سیاسی به عواملی هم‌چون غلظت تفکرات ملی گرایی، همکاری کشورها و احزاب اسلامی با رژیم صدام و به تبع آن ناخشنودی جامعه کردی عراق از این کشورهای مسلمان عمدتاً عرب، در تأخیر ظهور سازمان‌های سیاسی اسلامی در کردستان اشاره کرد.

احتمال می‌رود با انتشار تفکر اخوان‌المسلمین از سوی صواف[1] (۱۹۱٤-۱۹۹۲) در اواخر دهه چهل و آغاز دهه پنجاه قرن گذشته میلادی در عراق، بخش کوچکی از مردم کردستان نیز با تفکر اخوان آشنا شده باشد. صواف از همان اوایل تحرکات خود جهت انتشار تفکر اخوان المسلیمن با علما و روحانیون و دانشجویان دینی وقت کردستان ارتباط برقرار کرد و این مسئله روی انتشار تفکر و سازمان اخوان‌المسلمین در کردستان تأثیرگذار بود (سیوه‌یلی، ۲۰۰٦: ٤۱). در اواخر دهه چهل میلادی، به دلیل انتشار تفکرات کمونیستی و ملی‌گرایانه در عراق و کردستان، دولت وقت عراق تسهیلات زیادی را برای تأسیس و توسعه دامنه فعالیت سازمان‌های اسلامی همانند اخوان در راستای جلوگیری از تفکرات مزبور انجام داد. علت این همسویی رژیم عراق در واقع به تقابل

---

۱. شیخ محمد صواف متولد موصل عراق است. در مدرسه فیصلیه تحصیلات مقدماتی را طی کرد و بعدها برای تحصیل علوم دینی به الازهر مصر رفت. در سال ۱۹٤٦ در حلقه همراهان حسن بنا بوده و در کنار ایشان بخش ویژه‌ای را برای برقراری روابط با جهان اسلام پایه ریزی می‌کند. بعد از آن به عراق مراجعت و تشکیلات اخوان المسلمین شاخه عراق را راه اندازی می‌کند. بعد از تشکیل کشور عراق به سوریه و بعدها به عربستان عزیمت و در آن‌جا فوت می‌کند.

کشاندن مذهب و ملیت در مقابل هم بود. برای این منظور بـه طـور همزمـان در تـلاش بود تا با استفاده از تحریک احساسات مسلمانان راه را بر کمونیست‌هـا در میـان جامعـه عراقی سد کرده و به واسطه بافت مذهبی توجیه خوبی برای این کـار داشـت. از سـوی دیگر واگرایی قومی کردها و تکیَه بر عامل هویت‌ساز قومیت برای بـازیگری در فضـای سیاسی عراق این کشور را با چالش‌های متعددی به ویژه از حیث تهدیـد یکپـارچگی و تمامیت ارضی مواجه می‌کـرد و از آن رو کـه در میـان جامعـه کردهـای عـراق سـلوک درویشی و دین داری هم‌چنان عاملی مهم در هدایت جامعه بود دولتمردان عراقی سعی می‌کردند تا بـا کشـاندن اسـلام سیاسـی بـه عنـوان دینامیسـم حرکـت‌هـای اجتمـاعی، روحانیون و جامعه سنتی عمدتاً مذهبی را با خود همراه و در تقابل با حرکت‌های ملـی گرایانه قرار دهد.

بذر افشانی اسلام سیاسی در میان کردهای عراق اگر چه به شـکل آرام و عمـدتاً بـا تحقیر و اتهام زنی ملیّون کرد همراه بود اما بعدها نتایج جالب و قابل تأملی را به همـراه داشت. در پایان سال ۱۹٤۷ میلادی و پس از انتشـار خبـر تقسـیم فلسـطین در سـازمان ملل، شمار زیادی از مردم اربیل متشکل از تشکیلات اخـوان و شـیوعی‌هـا[۱] دسـت بـه تظاهرات گسترده در مقابل ساختمان دولت (استانداری اربیل) زدنـد. ایـن تظـاهرات از قدیمی‌ترین پدیده‌های تأثیرگذاری افکار و تفکرات اسلام‌گرایانه در جامعه کردستان بـه شمار می‌رود (شکر رسول، ۲۰۰۵: ۳۰۵).

۱. حزب شیوعی در عراق متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی به دنبال یک جامعه کمونیستی در این کشور بود و در واقع شیوعی‌ها (کمونیست‌ها) همان نمایندگان حزب کمونیست عراق بودند که شاخه کردستانی آن به‌نام حزب شیوعی (کمونیست) کردستان به دبیر کلی فردی به‌نام کریم احمد پایه ریزی شد و تا کنون هم به فعالیت خود ادامه داده است اما از وزن چندانی در ساحت سیاسی کردستان عراق برخوردار نیست.

در اوایل دهه پنجاه میلادی، به دلیل تحرکات و فعالیت‌های اخوان‌المسلمین، سایر سازمان‌هایی که تحت تأثیر تفکر اخوان قرار داشتند همراه با شماری از علمای دینی به ویژه در حلبچه و جمعی از دانشجویان علوم دینی در کرکوک به نوعی با نظریات و فعالیت‌های اخوان ارتباط برقرار کردند (عبدالستار شریف، ۲۰۰۵: ۳۵). اگرچه فعالیت‌های اخوان با پوشش اعمال خیریه و انسانی و ورزشی اغلب مناطق مختلف کردستان را دربر گرفته بود اما در اواسط دهه پنجاه میلادی، نفوذ اخوان‌المسلمین و طرفداری از آموزه‌های ایشان تنها در میان برخی علمای دینی و برخی از دانشجویان شهر کرکوک احساس می‌شد (سیوه‌یلی، ۲۰۰۶: ٤٥).

هر چند اقدامات و فعالیت‌های پیروان اخوان‌المسلمین، تفکرات این گروه را در اکثر شهرهای مناطق کردنشین عراق پراکنده ساخت اما به‌دلایل متعددی که ذکر برخی از آن‌ها در صفحات پیشین آمد تفکرات گروه‌های اسلامی نظیر اخوان تا اواخر دهه پنجاه میلادی تأثیر چندانی روی طیف فرهنگیان و روشنفکران در کردستان و به‌صورت عمومی در عراق نداشته و بیش‌تر معطوف به تأثیرگذاری بر روحانیون و طلاب علوم دینی بود. جامعه کُرد نیز در آن زمان تحت تأثیر تفکرات ملی‌گرا و چپ‌گرا قرار داشت. این جدال نحله گوناگون سیاسی و دینی تا دهه‌های شصت، هفتاد و هشتاد میلادی بر همین منوال ادامه داشت.

سرآغاز ظهور جریانات اسلامی افراطی کُرد

در اوایل دهه هشتاد میلادی، یک نوع شرایط اسلام‌گرایانه در بخشی از دنیای اسلام متأثر از جنگ افغانستان و شوروی سابق و شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران به‌وجود آمد که کردستان عراق به عنوان بخشی از دنیای اسلام را نیز تحت تأثیر خود قرار دادند. اما به‌واسطه چند عامل خاص منطقه کردستان که در زمره مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به دوره تازه ایی از ظلم و ستم حاکمان بعثی عراق در حق کُردها اشاره کرد، این

شرایط سیاسی جدید نتوانست به‌طور گسترده در جامعه کُردی جا باز کند. این شرایط جدید هر چند نتوانست جامعه کردی را به‌طور کامل متأثر از خود کند اما نهایتاً به عنوان یک پدیده سیاسی محدود در میان بخشی از اسلام‌گرایان کردستان عراق خود را نمایان ساخت.

در حقیقت، در دهه هشتاد میلادی فعالیت‌های جریان بنیاد گرای اسلامی در کردستان در دو جهت و خیزش جداگانه رشد کردند: یکی از آن‌ها به عنوان یک حزب سیاسی مسلح ظاهر شد که دارای روابط مستحکم با دولت اسلامی ایران بود (سیوه‌یلی، ۲۰۰٦). لشکر اسلامی کُرد[۱] (۱۹۸۱)، حرکت رابطه کردستان[۲] (۱۹۸٤) و حرکت اسلامی کردستان – عراق[۳] (۱۹۸۷) نمایندگی این جریان را بر عهده داشتند.

خیزش دوم از جریان اول وسیع‌تر بود اما بیش‌تر در شهرها و در میان دانشجویان و علمای دینی رشد و نمو یافته و در زمینه‌های فرهنگی و آگاهی بخشی دینی و سیاسی فعالیت می‌کردند. هدایت و تغذیه فکری آن‌ها از طرفی تحت تأثیر تجربه جنگ (مجاهدان) افغانستان علیه شوروی و جریانات جهادی که توسط اقلام تبلیغی (عمدتاً

---

۱. از گروه‌های اسلامی تحت حمایت جمهوری اسلامی بود که به رهبری فردی بنام ملاالقمان نظیری در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی در سنندج اعلام موجودیت کرد و بعد از تشکیل حرکت اسلامی کردستان عراق از هم پاشید

۲. در سال ۱۹۸٤ و به‌دنبال تشدید حرکت‌های دین زدایانه حکومت عراق و اتحادیه میهنی علیه روحانیون اهل سنت منطقه کردستان عراق و نیز ترورملاعمر تیماری از روحانیون منطقه سلیمانیه اجتماع بزرگی از روحانیون این منطقه در منطقه چهار قورنه برگزار و با سفر نمایندگان این اجتماع از جمله عبدالرحمن نوررسی و ملامحمد برزنجی به ایران گروه حرکت رابطه اسلامی به عنوان اولین تشکیلات منسجم اسلامی کردستان عراق اعلام موجودیت کرد.

۳. پس از فرار روحانیون حلبچه و خانواده شیخ عثمان عبدالعزیز به ایران در ۱۹۸۷ و به‌واسطه جایگاه این خانواده در منطقه حلبچه و نیز در بین روحانیت کردستان عراق و اقامت آن‌ها در سنندج بنیان‌گذاران حرکت رابطه اسلامی به شیخ عثمان پیشنهاد رهبری حرکت رابطه اسلامی را می‌دهند و با ایشان بیعت می‌کنند و جریانی مذهبی و ملی را با هدف مبارزه با حزب بعث و تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌دهند که به حرکت اسلامی کردستان عراق معروف گردید. در حال حاضر نیز در کردستان عراق فعالیت می‌کنند اما نفوذ سابق را ندارند. رهبری آن را شیخ عرفان عبدالعزیز نوه شیخ عثمان بر عهده داشته و عملاً یک حزب خانوادگی به حساب می‌آید.

نوارهای صوتی) به اقلیم کردستان می‌رسید قرار داشتند، و از طرف دیگر بخشی از آن مجموعه فکری از تفکرات سیاسی اخوان پیروی می‌کردند و آموزه‌های فکری نورَسی[۱] از علمای دینی کُرد، و سایر روشنفکران و متفکران اخوان در زمره مهم‌ترین تغذیه فکری آنان بود.

به عنوان مثال، کتاب‌های دکتر عمر عبدالرحمن[۲] در آغاز دهه هشتاد میلادی از سوی جوانان اسلام‌گرا مطالعه می‌شد (البازیانی، ۲۰۰۶: ۱۰۳).

---

۱. شیخ عبدالرحمن نورسی از علمای کردستان عراق است که قبل از تشکیل حرکت رابطه اسلامی مدیر اوقاف سلیمانیه بوده و در سال ۱۹۸٤ در اعتراض به آزار و اذیت علمای دینی منطقه به اتفاق چند نفر از جمله شیخ محمد برزنجی اولین تشکیلات منسجم دینی کردستان عراق را به‌نام حرکت رابطه اسلامی و بعدها در ۱۹۸۷ حرکت اسلامی کردستان عراق را تشکیل دادند. پدر وی هم از علمای سرشناس منطقه بوده است. مدتی از وزرای حکومت اقلیم کردی بوده ولی در حال حاضر از فعالیت حزبی کناره گیری کرده و در سلیمانیه اقامت دارد.

۲. شیخ عمر عبد الرحمن (۱۹۳۸ – ۲۰۱۷) معروف به «شیخ نابینا»، رهبر مسلمان مصری بود که در شهر حمالیه استان دقهلیه مصر به‌دنیا آمد. در ده ماهگی چشم خود را در اثر دیابت از دست داد. در کودکی شروع به یادگیری خط بریل قرآن کرد و در سن ۱۱ سالگی حافظ کل قرآن شد. او به کارهای ابن تیمیه و سید قطب که از رهبران فکری سلفیت تکفیری بودند علاقمند، و در رشته الهیات دانشگاه مصر تحصیل کرد و پس از مدتی دکترای خود را از دانشگاه الازهر در رشته تفسیر گرفت. مدتی کوتاه پس از خارج شدن از دانشگاه، شروع به سخنرانی‌هایی بر ضد رژیم سکولار جمال عبدالناصر کرد. عبدالرحمان متهم به رهبری جنبش اسلام‌گرایی جامعه اسلامی مصر شد که توسط ایالات متحده و مصر جنبش تروریستی شناخته می‌شود. جنبش جماعت اسلامی مصر مسئول بسیاری از اقدامات خشونت‌آمیز از جمله قتل‌عام اقصر در نوامبر ۱۹۹۷ که موجب کشته شدن ۵۸ توریست خارجی و ٤ مصری شد، است. تعقیب قانونی عبدالرحمان از بمب گذاری سال ۱۹۹۳ در مرکز تجارت جهانی آمریکا شروع و به همین اتهام تا زمان فوتش در ۱۸ فوریه ۲۰۱۷ دوره محکومیت حبس ابد خود را در زندان فدرال باتنر در کارولینای شمالی، آمریکا می‌گذراند. دو تن از پسرانش با اسامی محمد (در سال ۲۰۰۳ در پاکستان دستگیر و پس از مدتی به مصر استرداد شد.) و احمد (در سال ۲۰۱۱ بر اثر حمله پهپاد در افغانستان کشته شد) از عناصر تروریستی القاعده بودماند.

همچنین نوارهای صوتی و انتشارات سازمان جهاد مصر[1] و سخنرانی‌های عبدالحمید کشک[2] و عبدالله عزام[3] در اواسط دهه هشتاد میلادی توسط جوانان اسلام‌گرا

---

۱. جهاد اسلامی مصر (به عربی: الجهاد الإسلامي المصري) یا الجهاد سازمان اسلام‌گرای سیاسی و نظامی مصری است که در دهه ۱۹۷۰ بنیان‌گذاری شد. هدف اصلی جهاد اسلامی براندازی حکومت مصر و برقراری یک حکومت دینی در این کشور است. پیدایش الجهاد یا تنظیم الجهاد ریشه در جنبش اخوان المسلمین دارد و با اتحاد دو گروه اسلام‌گرای مصری؛ یکی در قاهره به رهبری یک مهندس الکترونیک به نام عبدالسلام فرج و دیگری در مصر علیا شکل گرفت. فرج رهبر سازمان «جهاد» را مهم‌ترین رکن دین می‌دانست و آن را به دفاع در مقابل هجوم کفار منحصر نمی‌کرد بلکه از نظر او هر سرزمینی که با قوانینی غیر از قوانین اسلام اداره می‌شد، سرزمین کفار محسوب شده و حاکمان آن مستوجب مرگ بودند. این حکم سردمداران مصر را نیز دربرمی‌گرفت که قوانین کشور را عمدتاً از قوانین اروپایی اقتباس کرده و بر این مبنا اداره می‌کردند. ترور انور سادات در ٦ اکتبر ۱۹۸۱ توسط خالد اسلامبولی از اعضای این سازمان انجام شد. فعالیت این سازمان به دلیل اتحاد با القاعده و طالبان تحت تحریم شورای امنیت سازمان ملل قرار دارد و فعالیت آن در بسیاری از کشورها ممنوع است

۲. شیخ عبدالحمید کشک متولد ۱۹۳۳ در منطقه شبراخیت استان بحیره مصر به‌دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی و حفظ قرآن به دانشگاه الازهر راه یافت. و در سال ۱۹۵۷ از دانشکده الهیات این دانشگاه فارغ التحصیل شد. هر چند کاندیدای تدریس در الازهر بود اما ترجیح داد به وعظ و خطابه بپردازد. در سال ۱۹٦۲ متولی خطابه و وعظ مسجد عین الحیات در منطقهٔ حدائق سبز قاهره شد و به مدت ۲۰ سال در آن‌جا ماند. وی صاحب تالیفات متعددی در شریعت اسلامی بوده و یکی از رهبران جریان سلفیت جهادی بوده که نوشته‌هایش الهام بخش بسیاری از جوانان سلفی دنیای اسلام است. شیخ کشک در سال ۱۹٦۵ بازداشت شد و در دو سال و نیم در زندان باقی ماند و طی آن اردوگاه بازداشتگاه تور، ابو زعبل، القالهٔ و زندان نظامی منتقل شد. پس از قرارداد کمپ دیوید، دولت مصر را متهم به خیانت به اسلام و گسترش فساد از نظر اجتماعی، هنری و زندگی عمومی نمود.

۳. عبدالله عزام (۱۹٤۱ در جنین، فلسطین– ۲٤ نوامبر ۱۹۸۹ در پیشاور پاکستان) یک اسلام‌گرای فلسطینی بود که در سال ۱۹٦٦ لیسانس خود را در رشته علوم شرعی از دانشگاه دمشق دریافت کرد. سپس به عضویت اخوان‌المسلمین درآمد و یک سال بعد در جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل در صف داوطلبان اخوان‌المسلمین در نبرد شرکت داشت. وی طی سال‌های ۱۹٦۸ الی ۱۹۷۰ امیر اخوان المسلمین در اردن بود. او در سال ۱۹٦۹ از دانشگاه الازهر فوق لیسانس رشته اصول دین و در سال ۱۹۷۳ دکترای اصول فقه را دریافت نمود و تا سال ۱۹۸۰ در دانشگاه‌های اردن به تدریس اشتغال داشت. پس از آن به دلیل فعالیت‌هایش از اردن اخراج شده و به به جده در عربستان سعودی رفت و در دانشگاه ملک عبدالعزیز شروع به تدریس نمود و این بار تا سال ۱۹۸۱ در جده ماند. عزام در طی سال‌های حضور خود در اردن با حمایت دول عربی و افراد سلفی اقدام به تأسیس و بنیان‌گذاری حماس نمود و ارتباط خود را تا از قبل از حضور در افغانستان با گروهش حفظ کرد. از عبدالله عزام به‌عنوان سردار اعراب در جنگ شوروی در افغانستان نام برده شده است. او بود که از سال ۱۹۸۰ میلادی

رد و بدل می‌شد (سیوه‌یلی، ۲۰۰۶: ۸۹). احتمال می‌رود که انتشار مواد فکری و جهادی این افراد و وجود یک محدوده نیمه باز برای عبور به سمت ایران و افغانستان از عوامل مساعد برای رفتن شماری از جوانان کُرد به ویژه از سلیمانیه و اربیل به افغانستان و مشارکت در جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی بوده باشند.

در اوایل دهه هشتاد میلادی و با آغاز جنگ ایران – عراق، شمار زیادی از کُردهای عراق آواره ایران شده و در اردوگاه‌های داخل آن کشور ساکن شدند. شمار زیادی از اعضاء و هواداران احزاب اسلامی عراق به ویژه اخوان‌المسلمین در میان آوارگان وجود داشتند که اغلب آن‌ها کُرد بودند. اخوانی‌های کردستان به عنوان بخشی از اخوان عراق، مبارزه و رویارویی با رژیم عراق صدام را متوقف کرده بودند اما به دلیل دشواری شرایط آوارگی و نفرت شدید بخشی از اخوانی‌های کُرد علیه حکومت بعث، یک جریان جدید در میان آن اعضاء ظهور کرد که از تصمیم اخوان عراق و سران کردی آن مبنی بر عدم رویارویی با رژیم بعث تمرد کردند. لذا اوایل دهه هشتاد را می‌توان به عنوان سرآغاز ظهور یک جریان جدید اسلامی کُرد نام‌گذاری کرد که معتقد به رویارویی مسلحانه با رژیم بعث عراق و سرپیچی از فرامین و تفکرات آرام اخوان بودند[1]. بدین وسیله، انشقاقی بزرگ در جریان اسلامی کردستان صورت گرفت.

زمینه‌ی ورود هزاران جوان عرب به افغانستان را فراهم آورد. عزام در ابتدا در یک جمعیت خیریه عربی در پیشاور برای کمک به مهاجرین افغان مشغول کار شد اما کمی بعد تشکیلات مستقل جهادی را بنام مکتب الخدمات المجاهدین پایه‌گذار کرد در دهه ۱۹۸۰ در افغانستان با ارتش شوروی می‌جنگید. او در سال ۱۹۸۹، درحالی‌که برای امامت نماز جمعه به‌سوی یکی از مسجدهای پیشاور پاکستان در حرکت بود، بر اثر انفجار بمب به همراه دو پسرش کشته شد. عزام که به «پدر جهاد جهانی» معروف است هم‌چنین از معلمان اسامه بن لادن بوده و اسامه به تشویق او برای جهاد به افغانستان آمد.

۱. در سال ۱۹۸۷ و یک سال قبل از حمله شیمیایی حلبچه، قیامی مردمی علیه جنایات حزب بعث در این منطقه به رهبری شیخ عثمان عبدالعزیز و سایر روحانیون شکل گرفت که توسط بعثی‌ها به شدت هر چه تمام‌تر سرکوب گردید و ترس از دستگیری باعث شد شیخ عثمان به همراه جمعی دیگر از روحانیون و فعالان قیام مذکور از طریق مرز شهرستان ثلاث باباجانی استان کرمانشاه وارد ایران شده و پناهنده گردند. شیخ عثمان از طرفداران اخوان المسلمین عراق بود که توسط شیخ

شاید کشور ایران به دلایل مختلف که اصلی‌ترین آن‌ها جنگ با عراق بـود، کمـک و همکاری زیادی به این جریانات سیاسی- نظامی جدیدِ کُردی کرده باشد. لـذا مـی‌بینـیم که در سال ۱۹۸۷ به تأسیس حرکت اسلامی کردسـتان عـراق کمـک کـرد و شـرایط را برای اعلام آن جریان سیاسی در میان آوارگان عـراق در ایـران و شـهر سـنندج مهیـا و هموار ساخت (سیوه‌یلی، ۲۰۰٦: ۱۸۳). اگرچه این حزب تازه تأسیس شده از نظر تـاریخی ادامه دهنده همان حزب حرکت رابطه اسلامی بود که در سال ۱۹۸٤ تأسـیس شـد، امـا سال تأسیس حرکت اسلامی کردستان –عراق را مـی‌تـوان بـه سـرآغاز حقیقـی ظهـور جریان اسلامی در کردستان نامید چراکه تنها پس از شکل‌گیری این حزب اسـلامی بـود که گروه‌های اسلام‌گرای کردستان عراق به عنوان بخشی از جریانات سیاسی مسلح ایـن کشور قلمداد شدند. پس از تأسیس حرکت اسـلامی کردسـتان عـراق بـود کـه جریـان افراطی وابسته به القاعده از درون آن به وجود آمد.

وجود شمار زیادی از اعضای اخـوان در میـان کُردهـای آواره در ایـران و تـأثیرات جنگ افغانستان، تأثیر زیادی بر جوانان کُرد برای عزیمت به سمت پاکستان و افغانسـتان گذاشت. در نتیجه، در سال ۱۹۸۵ جوانی به نـام نجـم الـدین فـرج[1] (مـلا کریکـار) بـه

محمد صواف به تشکیلات اخوان عراق وصل گردید. پس از پناهنده شدن شیخ عثمان گروه حرکت اسلامی کردستان عراق اعلام موجودیت کرد و تشکیلات حرکت رابطه اسلامی با وی بیعت کردند.

۱. متولد سال ۱۹٥٦ میلادی در منطقه شاره‌زور سلیمانیه عراق، وی دانشجوی دکترای علم حدیث بود که به‌خاطر فاجعه حلبچه تحصیل را ترک کرد ابتدا به امور خیریه و سپس به فعالیت سیاسی روی آورد. نقل است که به خاطر شرکت در امور خیریه کنیه خود را کریکار به معنای کارگر انتخاب کرده، هر چند به نظر می‌رسد لقب مذکور را احتمالاً به‌واسطه هوادارای یا عضویت در گروه‌های کمونیستی انتخاب کرده باشد. از طبع شاعری برخوردار بوده و اشعاری به گویش کردی دارد که موضع اکثر آن‌ها مظلومیت امت مسلمان و مردم کرد است. نوجوانی و جوانی خود را در کُردستان عراق سپری نمود. اولین حرکت و کار تشکیلاتی را زمانی که ۱۷ سال داشت آغاز کرد. در آن زمان یکی از پیشمرگه‌های ملاً مصطفی بارزانی بود بعد از آن به عضویت اخوان المسلمین عراق در آمده و از این‌جا بود که کریکار اولین حرکت اسلامی خود را شروع کرد. ملافاتح از سال ۱۹۷٥ در شهر اربیل (هولیر) در شمال عراق به فعالیت برای اخوان المسلمین مشغول بود تا این‌که از عراق به

پاکستان و شهر پیشاور عزیمت کرده و در آن‌جا ساکن شد. اگرچه ملا کریکار در مدت اقامت خود در پاکستان در جنگ افغانستان شرکت نکرد و بیش‌تر سرگرم تحصیل و انجام امور خیریه بود، اما تحت تأثیر تفکرات جهادی مصری به رهبری ایمن ظواهری که تازه وارد پاکستان شده بود، قرار گرفت (الجزیره،۲۰۰٤). این جوان در آینده رهبری معروف‌ترین سازمان کُردی وابسته به القاعده را بر عهده گرفت.

ایران هجرت کرد و به مدت دو سال (۱۹۸۲ ـ ۱۹۸٤) در ایران زیست. در مدتی که در ایران بود تلاش زیادی کرد که بتواند در یکی از دانشگاه‌های تهران مشغول تحصیل شود اما موفق به انجام آن نشد و ناچاراً به مناطق کرد نشین ایران رفته و مشغول امامت در مساجد شد. بعد ازآن به کرج مهاجرت کرده و در محافل دانشجویی کردها به آنها درس‌های مذهبی می‌داد. سرانجام در سال ۱۹۸۵ به پاکستان و بعد به افغانستان مهاجرت کرد و در پاکستان در دانشگاه زمانی که ۳۰ سال داشت مشغول به تدریس شد. این دانشگاه زیر نظردانشگاه الازهر بود. درعین حال هم با جماعت‌های اسلامی و جهادی همکاری می‌کرد در سال ۱۹۸۸ بعد از بمباران حلبچه از اخوان جدا شد و وارد صنف جهادی‌های سازمان القاعده در پاکستان شد اما به استناد مصاحبه‌ها و تحقیقات به عمل آمده هیچ‌گاه در میدان‌های جنگ حضور نداشت و بیش‌تر در امر هماهنگی کردهای جهادی در دفتر خدمات پشتیبانی مجاهدین در پیشاور پاکستان فعالیت داشت. بعدها به کردستان برگشته و درگروه حرکت اسلامی سازماندهی شد. حرکت‌های سنتی گروه حرکت اسلامی مقبولیت چندانی در راهبرد و تاکتیک برای کرد افغان‌هایی مثل ملاکریکار که برای جنگ به افغانستان رفته و آموزه‌های سلفی جهادی را از کسانی چون عبدالله عزام و بن لادن فراگرفته بودند در بر نداشت لذا کریکار بنای ناسازگاری گذاشته و حرکت خزنده‌ای را در بین اسلامی‌های کرد آغاز کرد که با ورود عرب افغان‌های القاعده در سال‌های بعد محبوبیت پیدا کرد. الگوی پیشنهادی کریکار سلفیت جهادی دارای خاستگاه عربی بود و حمایت ایران از حرکت را نفی می‌کرد. عدم توان حرکت اسلامی در پاسخ دهی به این تردیدها بود که چند دستگی بین حرکت شروع شد و نهایتاً در سال ۲۰۰۲ وزن جناح رادیکال و جهادی تکفیری درون حرکت سنگین‌تر شده و از مجموع نیروهای کردافغان و عرب افغان که عمدتاً شامل نیروی دو سوران، سیدقطب و اصلاح بودند گروه انصارالاسلام به رهبری ملاکریکاراعلام موجودیت کرد و قرائت تکفیری از اسلام را بنا نهادند. در واقع ملاکریکار را می‌توان از مروجین این تفکر افراطی در کردستان عراق دانست که تا قبل از آن سابقه نداشت. گروه کریکار بعدها از وی هم عبور کرده و به مقاومت اسلامی عراق به رهبری ابومصعب زرقاوی پیوست. ملاکریکار از لحاظ فکری سخت تحت تأثیر اندیشه‌های عمر عبدالرحمن، عبدالله عزام، سید قطب و ابن تیمیه است. خودش ادعان دارد که چهار شخصیت شامل ابن تیمیّه در عقیده، سید قطب در منهج حرکتی، شرف‌الدین نووی در فقه، ابن قیّم جوزیه در سلوک عرفانی در تکوین و ساختنش سهیم بوده‌اند. کریکار در حال حاضر تحت کنترل پلیس نروژ بوده و هر از گاهی به اتهامات وی رسیدگی می‌شود. آخرین بار به‌خاطر ترویج خشونت و افراطی گری در سال ۲۰۱۲ دادگاهی شد و به پنج سال زندان محکوم گردید و در تاریخ ۲۰۱۲/۳/۲۷ از سوی پلیس نروژ دستگیر شد.

تأسیس جریان مسلح اسلامی در کردستان راه را برای ورود برخی از عناصر اسلامی عرب مهیا و فراهم ساخت. اگرچه این افراد به ظاهر برای عضویت در حرکت اسلامی کردستان به این منطقه از عراق آمده بودند، اما احتمالاً حامل و مجری برنامه‌های سیاسی فراتری از یک عضویت به ظاهر ساده بودند. عناصر مذکور در اولین گام اقدام به تشویق برخی از اعضای حرکت اسلامی کردستان برای رفتن به افغانستان و مشارکت در جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی کردند. به عنوان نمونه می‌توان به شخصی به نام عبدالشهید، از عرب‌های ساکن بغداد، که عضو تیپ نظامی «حسن بنا[1]» وابسته به حرکت اسلامی کردستان عراق بود، اشاره کرد. عبد الشهید ترددات زیادی به پاکستان داشت و در شهر پیشاور سرپرستی یک مهمانسرا را با هدف روانه کردن «مجاهدان عرب و عراق» به سمت افغانستان بر عهده داشت. وی با شخص دیگری به نام عبدالباری که در یکی از یگان‌های نظامی حرکت اسلامی کردستان به نام «شافعی[2]»

---

۱. هیز (نیروی نظامی) حسن بنا یکی از یگان‌های نظامی حرکت اسلامی بود که در منطقه سردشت استان آدربایجان عربی استقرار داشت. فرماندهان آن مانند شیخ عبدالرحیم از مروجین تفکر سلفیت جهادی بوده که اندیشه‌های سید قطب را در بین نیروهایش ترویج می‌کرد. در واقع می‌توان گفت که در فاصله سال‌های ۱۹۸۸ تا ۹۱ میلادی دو تفکر در حرکت اسلامی وجود داشت اول اسلام طریقتی بود که تفکر غالب در مناطق کردنشین عراق و به تبع آن حرکت أسلامی بود و در بین رهبریت گروه و کادرهای سیاسی اغلبیت داشت و دوم تفکر جهادی که در بین نیروهای نظامی و عملیاتی ار محبوبیت بیش‌تری برخوردار بود. ارتباط گیری با افغانستان و اعزام برخی از نیروهای عملیاتی به مراکز جهادی در آن کشور سبب گردید که الگوی ملی و مذهبی حرکت در اداره حزب با چالش مواجه شده و برخی از یگان‌های عملیاتی حزب به تدریج وارد فاز سلفیت جهادی گردند که هیز حسن بنا از زمره این یگان‌ها بود. البته این ارتباط گیری‌ها بر حسب شانس و اتفاق برقرار نشده بود. حرکت اسلامی در پاکستان دفتری داشت که زیر نظر عبدالرحمن پسر شیخ عثمان رهبر حرکت اداره می‌شد و مستقیماً با دفتر عبداله عزام در تماس بود. نشریات دفتر عزام به همراه نشریه دفتر حرکت بنام النفیر که عمدتاً مجاهدین عرب در آن مطالب تهییج آمیز می‌نوشتند مرتباً توسط پیک‌های اعزامی حرکت به یگان‌های نظامی می‌رسید و توزیع می‌شد. بخش عمده‌ای از تفکرات تکفیری از این طریق در بدنه حرکت سرایت نمود و بی توجهی رهبرن حرکت اسلامی در توجیه عقیدتی نیروهایشان و نیز جذابیت جهاد در بین جوانان پیشمرگه در تسریع این تفکر مؤثر افتادند.

۲ هیز شافعی شامل مارزین اربیلی عضو حرکت اسلامی بود که در منطقه سماوقلی در مسیر اربیل سلیمانیه مستقر بودند.

فعالیت داشت، نقش موثری را در نشان و اعزام اعضای مستعد حرکت اسلامی کردستان به سمت افغانستان ایفا کردند (یاسین، ۲۰۰۵: ۱۷). از شخصیت‌های معروفی که در بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ به افغانستان رفتند می‌توان به علی ولی و ایوب افغانی اشاره کرد (همان). این افراد طی سال‌های پس از آن؛ نقش موثری را در انتشار افکار و تشکیلات وابسته به القاعده ایفا کردند.

مجاهدان اسلامی کُرد در اواخر دهه هشتاد میلادی همانند اغلب مجاهدان دیگر ملیت‌های مختلف جهان اسلامی، مکان ویژه‌ای را جهت استقرار و هماهنگی جنگجویان تازه وارد از کردستان عراق ایجاد کرده بودند. هماهنگ کنندگان اعزام نیروهای جهادی کرد محلی را به نام «بیت اکراد» در پیشاور سازمان داده بودند (مرکز بررسی‌های استراتژیک اتحادیه میهنی کردستان عراق، ۲٤). درست کرده بودند و ضمن استقبال از عناصر کردی پیوسته به القاعده و توجیه آنان امکانات مورد نیاز ایشان را فراهم کرده و از آنان پشتیبانی‌های مالی و لجستیکی می‌کردند. کردها در منطقه «خوست[1]» در افغانستان و در اردوگاه‌های فاروق، سدا و خلدن وابسته به عبدالله عزام و بن لادن آموزش نظامی می‌دیدند (یاسین، ۲۰۰۵: ۱۸). حتی برخی از آن‌ها از جمله سید کمال در جنگ افغانستان کشته شدند (همان: ۱۷).

اعضای این یگان عمدتاً شاگردان مدرسه عمر چنگیانی از مروجین وهابی گری کردستان عراق بودند که اکثر پست‌های نظامی حرکت اسلامی را هم بدست گرفته بودند. افرادی مثل دلشاد کلاری و ایوب افغانی که از حلقه‌های واسط بین افغانستان و کردستان بودند از عناصر این یگان بودند که بعداً نیروی دو سوران و انصارالاسلام را به‌وجود آوردند.

۱. مرکز ولایت (استان) خوست کشور افغانستان و در ناحیه کوهستانی مرز پاکستان واقع شده‌است مقابل خوست در پاکستان، میران‌شاه و پاراچنار است. خوست در مدت یازده سال تحت محاصره مجاهدین افغان قرار داشت. در سال ۱۹۸۷ نیروهای ارتش سرخ شهر را ترک کردند و امنیت آن را به نیروهای ارتش افغانستان واگذار نمودند. ارتش افغانستان تا سقوط رژیم کمونیستی، شهر را به مجاهدین تحت امر فرمانده جلال‌الدین حقانی از حزب اسلامی افغانستان – شاخه خالص تسلیم نمودند.

شمار کردهای افغانی[1] در مقایسه با سایر ملت‌های مسلمان به ویژه عرب‌ها کمتر بود. بخشی از این کردها مانند ملاّ کریکار، ایوب افغانی و وریا رَش هولیری (معروف به ابو عبدالله شافعی) در پاکستان و افغانستان تحت تأثیر طیف‌های فکری مختلف جریانات اسلامی – جهادی مستقر در افغانستان قرار گرفتند. به عنوان مثال، ملاّ کریکار در پاکستان با دکتر عبدالله عزام و شیخ عدالمجید الزندانی[2]، که در آن زمان معروف‌ترین رهبران فکریی و عقیدتی عرب افغانی بودند، آشنا شد. از طرف دیگر، تأثیرات سازمان جهادی مصری چنان روی ملا کریکار تأثیرگذار بود که پس از بازگشت به کردستان در سال ۱۹۸۸؛ کتاب معروف جهادی‌های مصر به نام «العمده و اعداد العده[3]» را به همراه خود به کردستان آورده و تعداد زیادی را از آن تکثیر و در میان اعضای حرکت اسلامی کردستان عراق پخش کرد (نداء الاسلام، ۱۹۹۷: ۲۰).

در سال ۱۹۸۸ پس از عقب نشینی ارتش اتحادیه شوروی از افغانستان و پایان جنگ، بخش زیادی از افراد و گروه‌های مسلح که به «عرب افغان» معروف بودند، به کشورهای خود بازگشته یا در پاکستان ماندگار شدند (گوران، ۲۰۰۳: ۸-۹). کردهای افغان به دلیل ترس بیش از اندازه از صدام و احتمال شکست مبارزه مسلحانه کُردها، پس از

---

۱. در ادبیات رایج القاعده هویت عناصر پیوستی به این سازمان بر اساس ترکیب ملیت فرد به انضمام واژه افغانی شکل می‌گیرد، مثلاً عرب‌های افغانی یعنی نیروهای عرب نژادی که در جنگ افغانستان با شوروی شرکت داشتند. از همین رو کردهای افغانی یعنی جنگجویان کردی که ذیل فرماندهی القاعده به امر جهاد با اشغالگران شوروی سابق می‌پرداختند

۲. چهره دینی افراطی در یمن و بنیان‌گذار و رئیس دانشگاه اسلامی «الإیمان» است. وی که سال‌ها در عربستان سعودی زندگی کرده و با شخصیت‌های وهابی از نزدیک ارتباط داشته، به دلیل داشتن افکار افراطی، در ابتدا، بسیاری او را پدر معنوی القاعده یمن می‌دانستند از همین رو جوانان مذهبی افراطی در کنار او گرد آمده بودند.

۳. نوشته ابوبصیر اردنی، این کتاب در زمره درسنامه‌های سلفیت جهادی و گروه‌های تکفیری است که در اولین مواجه‌های کردهای سلفی در افغانستان به کردستان عراق منتقل و به عنوان بخشی از آموزش‌های عقیدتی میان نیروهای حرکت اسلامی توزیع می‌گردید.

فرایند انفال[۱] و بمباران شیمیایی شهر حلبچه نتوانستند به کردستان بازگردند. به همین دلیل، بخشی از آن‌ها به اردوگاه‌های ایران بازگشته و مجدداً به عضویت تشکیلات گروه

---

۱. عملیاتی در سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹ بود که در جریان آن نیروهای رژیم بعث عراق که به طور مستقیم از صدام فرمان می‌گرفتند، بیش از ۱۸۰۰۰۰ (۱۸۳۰۰۰ تن شامل ۸۰۰۰۰ بارزانی و چند ده هزار گرمیانی) کرد عراقی را قتل‌عام کردند. بنا بر آمار تأیید شده، در طی عملیات هفت‌ماهه انفال از فوریه تا سپتامبر ۱۹۸۸، که تنها در استان‌های کرکوک، دیاله، نینوا و صلاح الدین اجرا شد، بیش از چهارهزار و ۲۰۰ روستا نابود و بیش از ۱۸۲۰۰۰ نفر مردم بی دفاع از سوی ارتش و مأموران امن و مخابرات عراق به قتل رسیدند که از لحاظ گستردگی و حجم کشتار و دریده‌خویی، نزد بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان یکی از فجیع‌ترین جنایات علیه بشریت به ثبت رسیده است که نابودی کردستان و کشتار مردم آن را هدف گرفته بود. در همین راستا نیز شهرهای حلبچه، طویلا، بخش خورمال، سید صادق، پنجوین، قلعه دیزه، سنگ سر، جوارتا، قلاچولان و ماووت به تمامی ویران و از سکنه خالی گردیدند؛ که بیش‌تر مردم کشته شده از هر دو شهر چمچمال و کلار بودند. استفاده از اسلحه شیمیایی و کشتار حلبچه در جریان عملیات انفال روی داد. پروسه انفال در کوتاه‌ترین زمان ممکن، بیش‌تر مناطق و خاک کردستان را مورد هجوم و نابودی قرار داد، و موجب ویرانی بیش از چهارهزار روستا و سه‌هزاروصد مسجد و صد کلیسا شد، در این عملیات بیش از دومیلیون رأس احشام نابود شد و تأثیر مخرب بزرگی بر طبیعت کردستان گذاشت که حجم فراوانی از باغات و فضای سبز و رودخانه‌ها و چشمه‌های کردستان را نابود کرد. این عملیات در ابتدای سال ۸۸ از مرز گرمیان (یکی از مناطق کردستان در عراق) آغاز شد و مناطق کرکوک، کفری، کلار، چمچمال، دوکان، سه دار، کوی و... را طی کرد تا به منطقه بادینان رسید. انفال هشت مرحله بود. مرحله اول از مرز گرمیان آغاز شد و مرحله هشتم هم در منطقه بادینان خاتمه پیدا کرد. در مرحله نخست آن ۲۰ لشکر ارتش عراق ۱۰۰ حمله را علیه ساکنین غیرنظامی و بی‌دفاع روستاهای کُردنشین انجام داده و غیر از کشته شدن شمار بسیاری از ساکنین مناطق ۱۶۰ تن از آنان که توانستند از دست نیروهای نظامی بعث بگریزند درراه رسیدن به مرزهای ایران از شدت برف و سرما جان باختند. در مرحله دوم نیز جنایات و فجایع مرحله اول تکرار و سربازان بعث اقدام به کشتار لجام‌گسیخته کُردها کردند. مرحله سوم انفال نیز با مرگ ۳۰۰۰۰ تن از کُردهای عراق همراه بود و تنها در یک روز یعنی ۱۴ آوریل ۱۹۸۸، ۲۰۰۰۰ تن به‌ویژه زنان و کودکان از سوی نیروهای بعث دستگیر و در گورهای دسته‌جمعی دفن شدند. در این مرحله بیش از ۷۲۸ روستا نابود شد و بیش از ۷۴۰۷ تن از زنان به زندان‌های رژیم بعث منتقل شدند. طبق آمار در این مرحله انفال شمار بسیار زیادی از کودکان نوزاد زیر یک سال به مبلغ ۵۰ دینار فروخته شدند. در مرحله چهارم انفال حملات شیمیایی صدام علیه روستاهای کُردنشین شروع‌شده و ۵۵۰۰ تن در این مرحله مفقودالاثر شدند. در مراحل ۵، ۶ و ۷ انفال نیز رژیم بعث عراق تمام توان خود را برای زدودن هرگونه آثار حیات از مناطق کُردنشین و نابودی کامل کُردها به کار گرفت، اما با مقاومت نیروهای پیشمرگ کُرد وابسته به احزاب کُردی عراق، نتوانست اهداف

حرکت اسلامی کردستان درآمدند. پس از نهضت مردمی کردستان عراق در سال ۱۹۹۱ که کردها از آن به راپرین (انقلاب) نام می‌برند، رژیم بعث عراق از مناطق کردنشین این کشور عقب نشینی کرد. در پی این شکست رژیم بعث، گروه‌های کردی معارض صدام اعم از اسلامی‌ها و لائیک‌ها به داخل کردستان عراق بازگشته و زمام امور منطقه را در دست گرفتند.

با توجه به این‌که هر کدام از این گروه‌های معارض خاستگاه‌های جغرافیایی مشخصی داشتند و صرفاً در آن محدوده جغرافیایی اعمال حکومت کرده و به طور طبیعی دیگران حق دخالت در محدوده طرف مقابل را نداشتند، گروه حرکت اسلامی در منطقه عمومی حلبچه و در جدار مرزهای ایران استقرار و امورات محلی را بر عهده گرفتند. پس از بازگشت حزب حرکت اسلامی به کردستان عراق، افراد زیادی در داخل تشکیلات این حزب بودند که علاوه‌بر این‌که متأثر از تفکرات افراط‌گرایانه جهادی مصر و القاعده بودند از مبلغین آن محسوب می‌شدند، شیوه‌های مختلف جنگی را فرا گرفته و به همراه سایر عناصر حرکت اسلامی به داخل عراق آمده و در منطقه کردستان این کشور تثبیت شدند. به واسطه فزونی تعداد این طیف جهادی در حرکت اسلامی و شهرت‌شان به واسطه شرکت در جنگ افغانستان و بودن در حلقه سران القاعده، ادبیات خاص عناصر جهادی عمدتاً عرب، وارد حرکت اسلامی شده و به عنوان گفتمان مسلط خود را بر فکر و روش فعالیت حرکت اسلامی تحمیل کردند.

این طیف سلفی‌های جهادی تندرو به سرعت مراکز آموزش فکری و سیاسی حرکت اسلامی را در دست گرفته و شروع به پرورش نوع متفاوتی از جنگجویان

خود را به انجام برساند و حملات شیمیایی رژیم به‌شدت افزایش یافت. در آخرین مرحله انفال نیز، رژیم بعث همرمان با تداوم حملات شیمیایی با بمب خوشه‌ای مناطق شمالی عراق و نزدیک مرز ترکیه حمله کرده و درنتیجه شمار بسیاری از ساکنین این مناطق به‌سوی ایران و ترکیه آواره شدند و در این مرحله نیز شمار بسیار زیادی از کُردهای ساکن این مناطق مفقودالاثر شدند.

جهادی وابسته به آموزه‌های القاعده و رهبران فکری آن کردند، به گونه‌ای که گفتمان مذهبی-ملی و بومی گروه حرکت اسلامی دچار تغییرات بنیادی شده و در مسیر پرورش نسل جدیدی از عناصر سلفی جهادی متعلق به آموزه‌های فکری القاعده قرار گرفت. پیامد این دگرگونی فکری و سیاسی به این منجر شد که ادبیات این سازمان در تمام دوره‌های فکری و سیاسی حرکت اسلامی تدریس می‌شد. شمار زیادی از اعضای حرکت اسلامی تحت تأثیر آن جریان سیاسی افراطی قرار گرفته و در نتیجه شرایط فکری مناسبی برای ظهور و انتشار تفکر و نظریات افراطی همانند القاعده در کردستان فراهم گردید.

کردستان عراق و سازمان القاعده

در نیمه دوم دهه نود قرن گذشته میلادی، روابط اولیه و مستقیم بین القاعده و برخی اعضای احزاب اسلامی به ویژه حرکت اسلامی کردستان ایجاد و آغاز شد. این روابط در اوایل کار فردی، نامنظم و شخصی بودند اما با گذشت زمان و در اواخر دهه نود میلادی، شکل سازمان یافته‌ای به خود گرفت. عوامل زیادی باعث نزدیک شدن برخی احزاب اسلامی کردستان عراق به سازمان القاعده و انتشار افکار و نظرات آن سازمان در کردستان وجود دارد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. به واسطه کشمکش‌های بین جناح‌های مختلف بزرگ‌ترین حزب سیاسی اسلامی در کردستان (حرکت اسلامی کردستان) تعمیق و هرج و مرج و احتکار و انحصارطلبی در صفوف آن حزب ایجاد شد. نظرات مختلف و مخالف یکدیگر در این حزب بروز کرد که منجر به تضعیف قدرت مرکزی حزب و تشکیل جناح‌های مختلف شدند که هرکدام سرگرم تقویت جناح خود در برابر جناح مقابل بود. وجود و سر برآوردن این تنش‌های درون حزبی باعث غفلت رهبران حرکت اسلامی از پرداختن به رهبری فکری بدنه گروه شده و از سوی دیگر انرژی حزب را برای روزآمدی فکری و

سیاسی خود تقلیل داد. مجموع این شرایط محیطی سرشار از آشفتگی و ناهنجاری به وجود آورده و شرایط خوبی را برای نفوذ و انتشار سایر تفکرات سیاسی فراهم ساخت.

۲. جهانی سازی القاعده و شمولیت آن بر کردستان به مثابه بخشی از حوزه عراق عربی: سازمان القاعده در فوریه سال ۱۹۹۸ میلادی جبهه‌ای جهانی با چهار سازمان دیگر اسلامی به نام‌های جهاد مصری، جماعت اسلامی مصری[1]، جماعت علمای پاکستان، جنبش جهاد بنگلادش[2] تشکیل داد. ظهور این جبهه جهانی جهادیون را

---

۱ این گروه تحت رهبری فکری شیخ عمر عبدالرحمن و از فعالین سلفیت مصر هستند. هدف نهایی خود را رسیدن و استیلا بر قدرت و برپایی خلافت اسلامی در مصر اعلام داشته‌اند. از نظر آنان مصر مرکز ثقل اسلامی در جهان است این جماعت روش‌ها و شیوه‌های خود را تغییر می‌دهد، ولی هیچ گاه از این هدف نهایی عقب نمی‌نشیند. جماعت اسلامی، حتی اخوان المسلمین را به دلیل حضور در پارلمان و تن دادن به انتخابات تکفیر کرده، به شدت مورد هجوم قرار داده است. مجموعه کتاب‌های «تصحیح مفاهیم» که این جماعت در ژوئیه ۲۰۰۲ منتشر کرده، از پرداختن به مسایلی چون تکفیر حاکم نافرمان نسبت به شریعت، مسئله دموکراسی، تکثر سیاسی، مجلس شورا (پارلمان) و قانون اساسی فرار کرده، تنها به ذکر این مطلب اکتفا ورزیده که این جماعت از پیش به تکفیر مسلمانان گناهکار (عاصی) و جاهل معتقد نبوده، همواره جهل را عذر موجه می‌دانسته است. اعضای جماعت اسلامی، خلافت را هدف نهایی خود قرارداده‌اند و این هم با اقامه تمام دین در تمام خانه‌ها، نهادها و مؤسسات به دست می‌آید و اقامه دین به این معنا، زمانی تحقق می‌یابد که اعضای این جماعت موفق شوند مردم را به بندگی خدایشان بکشانند و خلافت را به شیوه نبوت اقامه کنند. گذشته از بندگی پروردگار، هدف اساسی دیگری که جماعت اسلامی دنبال می‌کند، آزادسازی بلاد مسلمین و به کار انداختن عنصر جهاد برای ترویج دین است و این زمانی تحقق می‌یابد که لشگری قوی فراهم آید تا پرچم توحید را برای یاری دین خدا به اهتزاز درآورد و بر زخم‌های امت اسلام مرهم نهد؛ از این رو آنان بر ضرورت رهایی از سکولاریسم برای آزادسازی همه سرزمین‌های اشغال شده اسلامی در فلسطین، عراق، افغانستان، لبنان، هند و جزایر فیلیپین تأکید می‌ورزند. سازمان «جماعت اسلامی» به هدف تثبیت موجودیت خویش در درون جامعه مصری به تغییر تاکتیک‌های خود روی آورده است و مترصد زمانی است که فرصت تحقق هدف نهایی ایشان که ایجاد دولت اسلامی براساس تصورشان از اسلام که خاستگاه نخست آن مصر خواهد بود و به بقیه جهان سرایت خواهد یافت، فراهم شود. این جنبش در مقاطع مختلف با صدور فتاوای تروریستی علیه دولت مصر اعلام جهاد کرده است که نمونه آن فتاوی ترور افسران امنیتی مصر به بهانه تلاش سروریس امنیتی این کشور برای از میان برداشتن رهبران جهاد اسلامی مصر در سال ۱۳۹۲ بوده است.

۲. گروه حرکت الجهاد الاسلامی به رهبری مفتی عبدالحنان زمانی یکی از قدرتمندترین گروه‌های افراط گرای بنگلادش به شمار می‌آمد و هدف آن پیاده نمودن قانون شریعت در بنگلادش و میانمار بود. عبدالحنان پس از گذراندن آموزش‌های اولیه

می‌توان آغاز یک اقدام برای جهانی سازی راه و روش سازمان القاعده تلقی کرد. لذا اگر از دریچه سازماندهی ایدئولوژیک به این جبهه جدید نظر افکنیم می‌توان شروع روابط بین کردستان و القاعده در اواخر دهه نود میلادی را به عنوان سرآغازی برای اجرای تفکر جهانی جبهه اسلامی تحلیل و تلقی نمود.

در مدارس دینی بنگلادش، برای تحصیل در مقاطع بالاتر به هند و پاکستان سفر نمود. وی در هند در یک مدرسه دینی دیوبندی و پس از آن در دپارتمان مطالعات اسلامی دانشگاه علیگر به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۸۷ موفق به اخذ درجه کارشناسی گردید. در سال ۱۹۸۸ عبدالحنان در مدرسه دینی جامعه یوسف بن نوریه در کراچی ثبت نام کرد و در سال ۱۹۹۰ برای شرکت در جهاد افغانستان راهی این کشور گردید. گفته می‌شود که گرایش وی به سمت شبه نظامی‌گری با مطالعه‌ی دروس فقه اسلامی در کراچی اتفاق افتاد. عبدالحنان پیش از پیوستن به جهاد افغان‌ها به مدت ۱۵ روز در افغانستان به کسب آموزش‌هایی هم‌چون ساخت بمب و اجرای حملات شبه نظامی پرداخت. تقریباً در همین دوران بود که حرکت الجهاد الاسلامی تأسیس شد، هرچند که ریشه‌های شکل گیری آن تا حدودی مبهم است. برخی معتقدند که مولوی عبدالرحمان فاروقی به همراه دیگر مجاهدین بنگلادشی حرکت الجهاد الاسلامی را در سال ۱۹۸۹ تأسیس کردند. فاروقی در جریان جهاد افغانستان هنگام خنثی سازی یک مین در استان خوست کشته شد. مفتی عبدالحنان سال ۱۹۹۳ به بنگلادش بازگشت و هدایت گروهی از جهادیون بنگلادشی بازگشته از جهاد را به دست گرفت. برخی اعتقاد دارند که همین جهادیون بازگشته از جنگ افغانستان، حرکت الجهاد اسلامی را راه اندازی کردند و ۳۰ آوریل ۱۹۹۲ نیز پس از پایان جهاد افغان‌ها، طی یک کنفرانس مطبوعاتی در داکا تأسیس آن را اعلام نمودند و مولوی عبدالسلام نیز به ریاست این گروه منصوب شد. حرکت الجهاد الاسلامی مدت کمی پس از تأسیس به چندین شاخه تقسیم شد که هر شاخه به روش خاصی از جهاد مسلحانه معتقد بودند و مفتی عبدالحنان نیز هدایت یکی از همین شاخه‌ها را بر عهده گرفت و روابط نزدیکی را نیز با حزب ملی گرای بنگلادش و گروه جماعت اسلامی برقرار نمود. وی هم‌چنین با دیگر گروه‌های شبه نظامی بنگلادشی از جمله جماعت المجاهدین و گروه‌های روهینگیایی فعال در منطقه چیتاگونگ نیز ارتباطات نزدیکی داشت. جنبش جهاد بنگلادش در چندین حمله تروریستی در بنگلادش شرکت داشت که از جمله آن‌ها می‌توان به ترور نافرجام شیخ حسینه نخست وزیر فعلی بنگلادش در ۲۱ آگوست سال ۲۰۰٤، بمب گذاری در مراسم یکی از سازمان‌های فرهنگی بنگلادش در جسور در سال ۱۹۹۹، بیش از ۱۰ بار حملات نارنجکی به تظاهرات‌های حزب عوامی لیگ نور و نیز ترور چودری سفیر بریتانیا در بنگلادش اشاره کرد. در نهایت مفتی عبدالحنان که بیش از ۱۷ پرونده مختلف تروریستی علیه وی به ثبت رسیده است، یکم اکتبر سال ۲۰۰۵ به همراه همسر و فرزندانش در داکا دستگیر و به اعدام محکوم شد و حکم وی نیز هشتم آوریل ۲۰۱۷ (۱۹ فروردین ۱۳۹٦) پس از رد درخواست عفوش از سوی دادگاه عالی و رییس جمهور بنگلادش اجرا گردید.

۳. نا امیدی برخی رهبران و اعضای حرکت اسلامی کردستان از سیاست‌های رسمی حزب مذکور را می‌توان به عنوان یکی دیگر از دلایل گرویدن برخی از اعضای این حزب به سمت جریانات افراطی سلفی به شمار آورد. حرکت اسلامی به عنوان حزبی سیاسی چاره‌ای نداشت و می‌بایست در روند تثبیت اوضاع کردستان عراق پس از عقب نشینی رژیم بعث از مناطق کرد نشین وارد تعامل سیاسی با سایر احزاب سیاسی عمدتاً سکولار کرد عراقی بشود. این امر بر عده‌ای از طیف‌های فکری تندرو که به دنبال نفی سکولاریسم و به زعم خودشان پیاده کردن شریعت اسلامی ناب بودند، گران آمده و مشی سرپیچی از دستورات حزب و تشکیل اپوزیسیون‌های درون حزبی را در پیش گرفتند. مزید بر این‌ها می‌توان افراط‌گرایی نشأت گرفته از حضور برخی از فرماندهان نظامی و خبرگان سیاسی موسوم به کرد افغانی را که معروفیتی به واسطه حضور در جبهه جهاد با اشغالگران شوروی به دست آوره بودند، اضافه کرد. در این مقطع حرکت اسلامی برای سهیم شدن در آینده کردستان عراق و تمشیت امور منطقه‌ای که مدیریت آن را به دست داشتند، روابطی را با سایر احزاب کردی از جمله اتحادیه میهنی در پیش گرفته بود. در حالی که طیف سنتی و معتدل حرکت اسلامی به ورود در حاکمیت جدید کردستان عراق می‌اندیشیدند و در فکر بهره گیری از غنائم به جای مانده از حکومت مرکزی عراق بودند و راه آن را در هم زیستی مسالمت آمیز با سایر گروه‌های کردی می‌دیدند طیف تندرو حرکت اسلامی معتقد بودند که این سیاست حزب عدول از آموزه‌های اسلامی بوده و کوتاه آمدن در مقابل احزاب سکولاری هم‌چون اتحادیه میهنی کردستان گناه به شمار می‌رود. این افراد افراطی علی‌رغم انتقاد از سیاست رسمی حرکت اسلامی کردستان، همزمان سرگرم تأسیس گروه‌های فکری سیاسی جدید بودند و در واقع انتقادات آن‌ها بیش‌تر محملی برای جدایی از حزب و توجیه این انشعاب درون حزبی بودند.

٤. ورود موج جدید نیرو و کادر اسلامی عربی عراق از آغاز سال ۲۰۰۰ میلادی به کردستان پس از اقدامات رژیم بعث برای دستگیری افراد حامل تفکرات وهابیت سنی مذهب، از دیگر بسترهای پیوند القاعده و سلفی‌های جهادی کردستان عراق بود. ورود این عرب‌های غیر کرد شرایط و زمینه مناسبی را برای تقبل افکار افراطی افراد غیر کُرد در کردستان فراهم کرد (یاسین، ۲۰۰۵: ۲۷). بدین وسیله، در اواخر دهه نود قرن گذشته و آغاز سال ۲۰۰۰ میلادی، عوامل داخلی و خارجی کردستان و منطقه راه را برای ظهور جناح سیاسی اسلام‌گرای کُردی نزدیک به سازمان القاعده هموار ساخت.

در این‌جا و با هدف تمرکز بیش‌تر روی نحوه تأسیس و توسعه روابط بین اسلام‌گراهای کُرد و رهبران فکری القاعده، می‌توان این روابط را بر اساس سطح انتشار و وسعت روابط و تأثیرات مستقیم سران القاعده بر شرایط داخلی کردستان، را به سه مرحله تقسیم‌بندی کرد:

- مرحله اول: تا ۲۰۰۱
- مرحله دوم: ۲۰۰۱ – ۲۰۰۳
- مرحله سوم: ۲۰۰۳ – ۲۰۰۸

مرحله اول (آغاز) تا ۲۰۰۱

نمی‌توان به‌طور دقیق آغاز ایجاد روابط دو جانبه و مستقیم بین سازمان و شخصیت‌های اسلامی کردستان و القاعده را مشخص کرد. شاید علت عدم تشخیص زمان دقیق آغاز این روابط ناشی از سست و ضعیف بودن و عدم اعلام روابط یا محرمانه بودن آن‌ها باشد. اما به‌طور کلی، آغاز این روابطِ منقطع، پراکنده و غیر سازمان یافته بود. به عنوان مثال، طبق برخی منابع، در سال ۱۹۹٤ زمانی‌که هنوز اسامه بن لادن در سودان حضور داشت، شخصی به نام "ابو خبیب" که یکی از کردهای وابسته به حرکت اسلامی کردستان بود با وی دیدار کرده و خواستار کمک‌های مالی از اسامه شده

است (محمودرضا) اگرچه مسئله کمک مالی به ابو خبیب از سوی بن لادن ناپیدا و نامشخص است اما این مسئله نیز که در برابر اجرای چه چیزی برای بن لادن، خواستار کمک مالی از جانب وی شده است نیز معلوم نیست. اما روند تحولات و رخدادهای بعدی و سپس ظهور ابو خبیب به عنوان یکی از مؤسسین نخستین مرکز حفظ قرآن در حرکت اسلامی کردستان در سال ۱۹۹۸ که به عنوان عاملی برای ظهور تفکرات القاعده تلقی می‌شود، این موضوع ثابت می‌شود که ابو خبیب دارای مناسبات و روابط مستمر با القاعده بوده و سازمان مذکور در آن مقطع زمانی (۱۹۹٤ – ۱۹۹۸) به افزایش هواداران وابسته به تفکرات خود در کردستان عراق ادامه می‌داده است.

در هر حال و فارغ از کمیّت و کیفیت وابستگی ابوخبیب به بن لادن و جلب حمایت‌های وی، سال ۱۹۹۸ میلادی را می‌توان سرآغاز ظهور تفکرات سازمان القاعده در کردستان عراق عنوان کرد. طی این سال تحولات مهمی در میان تشکیلات حزب حرکت اسلامی کردستان ایجاد شد که تا حدود بسیاری با فعالیت‌های القاعده در ارتباط بود.

در پایان سال ۱۹۹۸ میلادی پنج عضو افراطی حرکت اسلامی به نام‌های (ایوب افغانی، دکتر ابراهیم[1]، آسو هولیری[2]، ملا هلگورد و ابو خبیب) پیشنهادی را به دفتر سیاسی آن حزب برای تأسیس "مرکز اسلامی برای حفظ قرآن"[3](یاسین، ۲۰۰۵: ۲۵) ارائه

---

۱. دکتر ابراهیم معروف رئیس دفتر نظامی حرکت اسلامی کردستان عراق

۲. مسئول هیز دو سوران و از نیروهای قدیمی حرکت اسلامی بود که بعد از تشکیل انصارالاسلام در اربیل دستگیر و هم اکنون نیز در زندان اربیل در حال گذراندن ایام حبس خود است.

۳. به‌دنبال ارتباط گیری گسترده برخی از فرماندهان و نیروهای نخبه نظامی حرکت اسلامی با جهادیون افغانی و ورود تفکر تندروانه جهادی به دورن حرکت اسلامی از سال ۱۹۹۷ اختلاف بین جناح‌های مختلف حرکت (جناح سنتی به رهبری شیخ عثمان عبدالعزیز، جناح اصلاح طلب به رهبری شیخ علی باپیر. جناح افراطی مرتبط با القاعده افغانستان) شروع گردیده که بعدها در سال ۲۰۰۱ منجر به انشعاب جناح علی باپیر تحت عنوان جماعت اسلامی شد. در این بین جناح سلفی جهادی با

دادند و طی همان سال مرکز مذکور را تأسیس کردند. این مرکز به دلیل فعالیت‌ها و توان مالی زیادی که در اختیار داشت توانست نظر بسیاری از اعضای حرکت اسلامی را به سوی خود جلب کرده و به مرکزی برای انتشار افکار و سیاست‌های القاعده تبدیل شود.

مرکز اسلامی حفظ قرآن اقدام به گشایش سه دفتر ویژه در استان اربیل، مرکز شهر حلبچه و منطقه بیاره از توابع حلبچه کرد. اگرچه نام مرکز منعکس کننده افکار و ذهنیت مردم برای حفظ قرآن بود اما سازمان دهندگان آن مرکز بیش‌تر به مسئله آموزش فکری و نظامی اهمیت می‌دادند و دوره آموزشی وسیع و ویژه‌ای را در این زمینه‌ها برگزار می‌کردند.

ابراز ناخشنودی از دو دستگی‌های شکل گرفته به اربیل رفته و در آن‌جا مرکزی به‌نام حفظ قرآن (به کردی مرکز اعلامی) تأسیس کردند. عمده نیروهای گردآمده در این مرکز کسانی بودند که در جهاد افغانستان شرکت داشته و با عقاید تکفیری همدلی بیش‌تری احساس کرده و از راهبردهای سخت‌گیرانه در اجرای شریعت اسلامی در کردستان عراق حمایت می‌کردند. استدلال بنیان‌گذاران مرکز اعلامی این بود که دو دستگی بین علی باپیر و شیخ عثمان فتنه‌ای برای سرکوبی جریانات اسلامی منطقه است. نیروی دو سوران نیز با ابراز برائت از هر دو جناح اصلی حرکت اسلامی با مرکز اعلامی بیعت کرد هر چند واقعیت این بود که مرکز اعلامی به عنوان دفتر سیاسی سلفی‌های جهادی و نیروی دو سوران نقش باروی نظامی کردافغان‌های جهادی را ایفا می‌کردند و دودستگی در حرکت بهانه‌ای مقبول برای شکل گیری اولین تشکیلات سیاسی نظامی وابسته به القاعده بود. البته باید اشاره داشت که مرکز اعلامی برای کسب مشروعیت و اینکه کماکان بتواند از امکانات نیرویی و لجستیکی حرکت اسلامی استفاده کند از قبل از شیخ علی که پس از شیخ عثمان رهبر حرکت اسلامی شده بود محوزهای لازم را اخذ کرده بود و به ایشان قبولانده بود که مرکز زیر نظر حرکت اسلامی و مجری سیاست‌های تبلیغی برای حزب خواهد بود. در سال ۲۰۰۱ از ادغام نیروهای مرکز اعلامی، نیروی دو سوران و برخی نیروهای تندرو دیگر سایر یگان‌های نظامی حرکت اسلامی گروه جندالاسلام را تشکیل دادند اما چون فاقد رهبری کاریزما بودند با ملاکریکار بیعت کرده و نام خود را به انصارالاسلام تغییر دادند. این گروه چندین بار با اتحادیه میهنی درگیر و تلفات سختی به یکدیگر وارد کردند تا این‌که در سال ۲۰۰۳ با حملات موشکی آمریکایی‌ها و پیاده نظام اتحادیه میهنی مرکز فرماندهی انصارالاسلام در منطقه بیاره (حومه حلبچه) سقوط و بقایای آنها از طریق ارتفاعات هورامان وارد خاک ایران شدند. متاسفانه بخش زیادی از سلفیت تکفیری در استان‌های غربی کشورمان پیامد ورود این گروه به ایران در آن مقطع زمانی است.

انتشار تفکرات نویسندگان اسلامی افراطی نزدیک به القاعده در میان اعضای حرکت اسلامی کردستان یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظایف مرکز حفظ قرآن بود. لذا همان‌طور که شاهد آن بودیم، آن مرکز به منبع اصلی برای انتشار کتاب و تحقیقاتِ نظریه پردازان اسلامی هم‌چون ابَو بصیر یمنی و ابو محمد مقدیسی و ابو قتاده فلسطینی تبدیل شد. در آن زمان این افراد به عنوان متفکران غیر رسمی سازمان القاعده شناخته می‌شدند و بیش‌ترین شهرت را در میان اعضای آن سازمان و اغلب کشورهای جهان اسلامی کسب کردند (ماکانتس،۲۰۰٦: ۲۵). بدین ترتیب، مرکز حفظ قرآن که با ظاهر آموزش قرآن به طلاب و کادرهای حرکت اسلامی آغاز به کار کرده بود به آموزشکده‌ای سیاسی – فکری – نظامی برای انتشار تفکرات و شیوه مبارزاتی القاعده در کردستان عراق تبدیل شد.

شاید در آن مدت زمان، سازمان القاعده از طریق برخی از کردهای که مدتی در افغانستان حضور داشتند، اقدام به تشویق و تحریک اعضای ناراضی حرکت اسلامی برای سفر به افغانستان و ایجاد ارتباط با القاعده کرده باشند. در این مقطع زمانی، رافد ابراهیم فتاح موسوم به «ابو عمر کُردی» همراه با ابو جعفر کُردی که هردوی آن‌ها در دفتر القاعده و حکمتیار در افغانستان و ایران کار می‌کردند، هر از گاهی به کردستان سفر و از اربیل و شهرستان خورمال از توابع شهر حلبچه بازدید و دیدن می‌کردند. ابو جعفر در میانه سفری به کردستان در سال ۱۹۹۱ شخصی به نام عمر بازیانی[1] را تشویق

---

۱. از سلفی‌های جهادی عضو حرکت اسلامی و از نیروهای رده پایین هیز کرکوک این جنبش بود که از سیاست‌های حرکت اسلامی راضی نبود و به همراه چند نفر از همراهانش به منطقه خوشکناو رفت و اسم تشکیلات خودش را حماس کردی گذاشت. بعدها توسط حرکت اسلامی دستگیر و با ابراز ندامت مجدداً به حرکت ملحق شد. نکته خالی در خصوص عمر بازیانی و تشکیلات حماس کردی وجود دارد که ذکر مطلبش برای پژوهندگان حوزه سلفیت جهادی در کردستان عراق خالی از فایده نیست. قبل از انشعاب سال ۲۰۰۱ در حرکت اسلامی و جدا شدن علی باپیر رهبر کنونی جماعت اسلامی، نامبرده مسئول کل دفتر تشکیلات حرکت اسلامی در سلیمانیه بود که در دفتر مذکور بخشی تحت عنوان امور

به سفر به افغانستان و تشکیل جلسه با سران القاعده و ایجاد ارتباط با آن‌ها می‌کند (اعترافات رائد ابراهیم فتاح). بازیانی بعدها نقش وسیعی را در انتشار و تقویت سازمان القاعده در کردستان و عراق ایفا کرد.

از سال ۱۹۹۸، ابو مصعب زرقاوی که هنوز در افغانستان بسر می‌برد برای تأسیس یک سازمان وابسته به خود تلاش می‌کرد و سرانجام در اواخر سال ۱۹۹۸ میلادی سازمانی را به نام «جند الشام» تأسیس کرد. این سازمان اغلب از اعضای عراق و سوریه‌ی سازمان القاعده که در افغانستان بودند تشکیل شده بود. برخی از اعضای این سازمان تازه تأسیس شده که به جناح «رائد خریسان» معروف بودند، احتمالاً در اواخر سال ۹۸ میلادی یا اوایل ۱۹۹۹ به کردستان سفر کرده باشند (www.aljazer.net).

به دلیل اختلافات و انشقاقات ایجاد شده میان نیروهای مختلف حرکت اسلامی و انحصارطلبی گروه مرکز حفظ قرآن علیه جناح "نیروی دوی سوران[1]" در ناحیه بیاره از

اطلاعاتی ایحاد کرده بود که مسئولیت انجام عملیات‌های ویژه علیه حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی را بر عهده داشت و از جمله عملیات‌هایی که انجام می‌داد بیم گذاری در مشروب فروشی‌ها و اماکنی نظیر این‌ها بود. پس از هر عملیات تشکیلات اطلاعاتی وابسته به دفتر با انتشار بیانیه‌هایی ذیل نام گروه حماس کردی مسئولیت این اقدامات را بر عهده می‌گرفت. عمر بازیانی برای مطرح کردن نام خویش وگروه اندکش در مقاطع مختلف ابراز می‌داشت که این عملیات‌ها را گروه وی انجام داده است و کم کم خودش هم باورش شده بود که انجام عملیات‌های تروریستی کار گروه اوست در حالی که واقعیت همانی بود که ذکرش رفت (نوری، ۱۳۹۵).

۱. هیز یا نیروی دو سوران متشکل از فرماندهان و نیروهای دارای تفکرات جهادی وابسته به القاعده بودند که عمدتاً با تجارب تشکیلاتی القاعده و جهاد در افغانستان آشنابودند. بعد از این‌که در سال ۲۰۰۰ کنگره هفتم حرکت اسلامی شروع به کار کرد، شیخ علی عبدالعزیز رهبر حرکت نتوانست رأی لازم را برای کرسی دبیرکلی حرکت اسلامی به دست آورد و بنابراین نتیجه انتخابات کنگره را قبول نکرد و این امر موجبات انشعاب در گروه و تشکیل جماعت اسلامی به دبیرکلی علی باپیر در ۲۰۰۱/۵/۳۱ را فراهم آورد. در همین بین نیروهای سلفی جهادی مرکز اعلامی را در اربیل سازماندهی کرده و در همسایگی دفتر حرکت اسلامی در اربیل تشکیلات خود را بنا نهادند و این مرکز محل اجتماع نیروهای کردافغان به سرپرستی ابوعبدالله شافعی و دکتر ابراهیم معروف، شد. با سازماندهی این نیروها گروه نظامی دیگری ایجاد شدند که معتقد بودند انشعاب در حرکت اسلامی فتنه بوده و لذا از هر دو جناح حرکت یعنی جناح سنتی به رهبری شیخ علی و جناح مدرن و جوان‌گرای علی باپیر اعلام برائت نمودند و در منطقه بیاره در جدار مرز شهرستان پاوه ایران مستقر شدند نیروی دو

توابع شهر حلبچه، هم‌چنین عدم اعتناء به دستورات شورای رهبری حرکت اسلامی و وجود یک منطقه آرام برای تمام سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی، با مرور زمان، کردستان به ویژه مناطق تحت کنترل و پوشش اسلام‌گرایان به یک مشوق بالقوه برای ورود سیل آسای بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌هایی هم‌چون القاعده به کردستان تبدیل شد. به این ترتیب در اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی برخی از عناصر نظامی سازمان القاعده وارد کردستان شدند.

همزمان برخی از شخصیت‌های وابسته به گروه‌های سلفی موجود در عراق که توسط رژیم بعث تحت پیگرد و بازداشت قرار گرفته بودند نیز وارد کردستان شدند. در نتیجه شخصی به نام سعدون محمود عبداللطیف عانی که در کردستان به "ابو وائل[۱]" معروف شد از طریق "دلشاد کلاری" عضو وقت دفتر سیاسی حرکت اتحاد اسلامی کردستان خود را به اربیل رساند و از آن‌جا نیز وارد ناحیه بیاره از توابع شهر حلبچه شد و در هیز دوی سوران مستقر گردید. این شخص سلفی (ابو وائل) نقش اساسی را در

سوران برای حفظ سازماندهی خود در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ بخشی از نیروهای نظامی خود را به افغانستان فرستاد و خطرات انشعاب در حرکت اسلامی را برای رهبران القاعده تشریح کرده و عنوان نموده بودند که نیروهای جهاد وابسته به القاعده بین ایران (در واقع جناح شیخ علی عبدالعزیز) و گروه علی باپیر گرفتار شده‌اند. در این زمان است که سران القاعده پیشنهاد تشکیل گروهی به‌نام جندالاسلام را به کردافغان‌ها می‌دهند و حتی طراحی اولیه این بوده که با حذف فیزیکی شیخ علی و علی باپیر موجودیت حرکت را به‌دست بگیرند اما موفق به اجرای این طرح نمی‌شوند. در این مقطع هیر دو سوران در ائتلاف با گروه توحید اسلامی به جندالاسلام تغییر نام داده و رهبری آن در دست وریا رش هولیری یا همان ابوعبدالله شافعی قرار گرفت. مدتی بعد چون رهبری شاخصی، دارای شناخت از علوم دینی و کاریزماتیکی نداشتند با ملاکریکار بیعت کرده و جندالاسلام با ادغام با نیروهای ملاکریکار (موسوم به اصلاح) به انصارالاسلام تغییر نام دادند.ابوعبدالله شافعی و آسو هولیری نیز به عنوان معاونین ملاکریکار برگزیده شدند.

۱ از عناصر تکفیری اهل فلوجه، ورود اهالی عرب فلوجه به کردستان عراق دفعتاً ایجاد نشده بلکه از قبل هم ارتباطاتی بین حرکت اسلامی کردستان عراق و عناصر اسلام گرای تشکیلاتی فلوجه وجود داشته است و گروه حرکت اسلامی دفتر مستقلی برای این روابط در آن‌جا ایجاد کرده بود و با روحانیون تشکیلاتی آن منطقه از جمله شیخ هشام آلوسی روابط تشکیلاتی داشته‌اند.

معرفی تفکرات القاعده در کردستان ایفا کرد (یاسین، ۲۰۰۵: ۲۶-۲۷). پس از وی چندین شخصیت دیگر وابسته به القاعده به کردستان عراق روی آوردند.

از طرف دیگر و در همان سال ۲۰۰۰ میلادی، یکی دیگر از اعضای القاعده به نام ابو عبدالرحمن الشامی[۱] از ترکیه به کردستان عزیمت کرد. الشامی پس از ورود به کردستان به سایر ستیزه جویان هم کیش خود که قبلاً وارد کردستان عراق شده و مستقیماً وارد گروه همکاران خود که قبلاً وارد کردستان عراق شده و در نیروی دوی سوران سازماندهی شده بودند، پیوست (www.aljazere.net). این که چرا الشامی مسیر ورودش به کردستان عراق را از ترکیه انتخاب کرده و چه کسانی در این انتخاب نقش داشتند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، چراکه در آن زمان افغانستان هنوز تحت کنترل طالبان بوده و فعالیت‌های سازمان القاعده نیز در آن آزاد بود. اگرچه الشامی به جای کردستان می‌توانست افغانستان را جهت انجام فعالیت‌ها انتخاب کند اما ورود او به کردستان شاید به وجود طرح و برنامه‌ای از سوی جندالشام و القاعده برای تقویت جایگاه و رشد خود در کردستان در ارتباط بوده باشد. تحولات پس از ورود وی به کردستان صحت این نظریه را تأیید می‌کند.

پس از ورود الشامی به کردستان، شبکه روابط با اسلامی‌های افراطی عرب محکم و قوی‌تر شد. در این میان، الشامی از شخصی به نام «آلبو طلحه» که در آن زمان امام و خطیب مسجدی در کشور اردن بود خواست به اقلیم کردستان بیاید (یاسین، ۲۰۰۵: ۲۷). ابو طلحه شهروند موصل عراق و یکی از افراد معروف در میان سلفی‌های افراطی این کشور بود و به عنوان حلقه ارتباط بین گروه «موحدین عِراق» و سازمان القاعده قلمداد می‌شد. به همین خاطر، با ورود وی به کردستان، جنب و جوش و تحرکات زیادی در

---

۱. در درگیری بین اتحادیه میهنی و جندالاسلام و پس از واقع معروف به خیل حمه در ارتفاعات شندروی در شرق حلبچه معدوم شد

میان اسلامی‌های افراطی عرب و کردهای وابسته به هیز دوی سوران ایجاد شد و این نیرو را به سمت استقلال بیش‌تر و جدایی از حرکت اسلامی کردستان سوق می‌داد.

به این ترتیب، با وجود افراد کُرد افراطی هم‌چون ابو ایوب افغانی، آسو هولیری، ابو خبیب، و با حضور افراد عرب وأبسته به القاعده مثل ابو عبدالرحمن الشامی و با حمایت جناح سلفی افراطی عراق به ریاست ابو وائل و ابو طلحه، جریانات حاضر در داخل نیروی دوی سوران به سمتی می‌رفت که تفکرات عرب‌های افراطی بر سایر تفکرات برتری پیدا کرد و بیش از پیش رشد کرد.

گروه مرکز حفظ قرآن که در میان رهبران القاعده به "مرکز" معروف بودند با شروع یک هجمه تبلیغاتی وسیع فکری – رسانه‌ای، و به دلیل حضور زیاد عرب‌های سنی مذهب سلفی عراق و هم‌چنین در اختیار داشتن امکانات مادی برای خرید تسلیحات نظامی و کمک مالی به اعضای وابسته به خود، توانستند از همان آغاز سال ۲۰۰۰ میلادی به عنوان یک حزب مستقل اعلام نشده فعالیت کنند. این گروه دارای شورای رهبری منحصر به فرد خود هم‌چون ابو عبدالله شافعی، آسو هولیری، ابو ایوب افغانی و غیره بود. هم‌چنین از یک نیروی نظامی حاضر و آماده به نام «نیروی دوی سوران» برخوردار بودند و به احتمال زیاد امکانات مالی آن‌ها نیز از سایر گروه‌ها و جناح‌های حرکت اسلامی کردستان بیش‌تر بوده است. این گروه یک منطقه جغرافیایی به نام بیاره[1]

---

۱. شهر کوچکی در شمال حلبچه که در دره‌ای به همین نام قرار دارد. از طرف غرب به بخش نوسود شهرستان پاوه و از طرف شمال به ارتفاعات تته و روستای دزلی شهرستان سروآباد در استان کردستان محدود می‌شود. این شهر از مراکز اصلی گروه حرکت اسلامی بوده و بعدها نیروی دو سوران در آن مستقر گردید. در سال ۲۰۰۳ توسط ناوگان موشکی امریکا مورد اصابت چندین موشک قرار گرفته و پایگاه‌های ثابت انصارالاسلام که در واقع همان نیروهای هیز دو سوران بودند نابود گردید اما موقعیت این شهر و محصور شدن در باغات و ارتفاعات باعث گردید که نیروهای انصار در این حملات آسیب چندانی ندیده و پس از حملات زمینی نیروهای اتحادیه میهنی به راحتی وارد حوزه شهرستان سروآباد و روستاهای دزلی و بهرام آباد این منطقه گردند.

در اختیار داشتند که اردوگاه و پایگاهای نظامی را در آن مکان مستقر کرده بودند. این در حالی بود که حرکت اسلامی به عنوان حزب پوششی طیف جهادی فوق دچار چند دستگی‌های طاقت فرسایی شده و عملاً نه نظارتی بر آمد و رفت‌های عناصر جهادی داشت و در عالم واقع توانایی مقابله با کج رویی‌های جریان نو پدید سلفی جهادی را در خود می‌دید. نتیجه این زمینه‌سازی‌های القاعده و عناصر جهادی آن منجر به این شد که طیف مذکور در ظاهر در پوشش حرکت اسلامی که یک حزب دارای مقبولیت عامه در منطقه حلبچه و حومه آن، فعالیت کند در حالی که آنان از مدت‌ها قبل پیوستگی و وابستگی فکری و رفتاری خود را به القاعده و گروه‌های ریز و درشت همسو با آن در منطقه ایجاد و عملاً یک گروه خودسر و جدا از مرامنامه حرکت اسلامی بودند.

با درنظر گرفتن این جریانات زمینه‌سازی فکری، مالی و نظامی احتمال دارد به بنابه عوامل ذاتی و موضوعی، سران و رهبران آن جریان تازه تشکیل شده ایده تأسیس حزب یا سازمانی را در اواسط سال ۲۰۰۰ میلادی در سر می‌پروراندند. بدیهی است تأسیس چنین حزب یا سازمانی در آن شرایط قطعاً حامل تفکرات و رفتار القاعده می‌بود. رهبران کُرد این سازمان از آن‌هایی بودند که با سیاست‌های رسمی «جنبش اتحاد اسلامی» مخالفت می‌کردند چراکه معتقدند بودند که رهبران آن جنبش، به ویژه پس از امضای توافقنامه تهران[۱] در سال ۱۹۹۷ بین اتحادیه میهنی کردستان و حرکت اسلامی

---

۱. در سال ۱۹۹۱ و همرمان با عقب نشینی نیروهای بعثی از مناطق کردنشین و اعمال محدودیت پروازی مدار ۳۶ درجه نیروهای معارض صدام به مناطق کردنشین وارد شده و هر کدام بنابر منطقه نفوذ خود در بخش‌هایی از کردستان عراق مسلط شده و به اعمال حکومت پرداختند. گروه‌های اسلامی هم بنابر نفوذ سنتی خود در منطقه عمومی حلبچه در شرق استان سیمانیه مستقر شدند. این استقرار با منطقه اعمال نفوذ اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی دارای همپوشانی بود و لذا بر سر این اعمال قدرت همواره زمینه‌های بروز درگیری بین گروهها فراهم بود. در مورخه ۱۹۹۳/۱۲/۱ نیروهای اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق بر سر موارد مختلفی تا استانه درگیری پیش رفته و برای همین منظور نیروی نظامی زیادی در مقرهای دو حزب در حالت آماده باش به سر می‌برد. حدود دو هفته بعد شرایط به حال طبیعی برگشته و

کردستان، به مبانی اسلام خیانت کردند. لذا در صدد تأسیس یک سازمان دیگر و اجرای سیاست‌های افراطی‌تر بودند. علی رغم این که زمینه‌سازی‌های متعدد فکری، مالی و نظامی برای اعلام انشعاب از حرکت اسلامی کردستان عراق توسط جناح تندروی جهادی انجام گرفته بود باید این نکته را اضافه کرد که تشکیل یک سازمان جهادی دیگر بر بستر این حوادث منفعتی دوسویه برای سلفیت جهادی کردی، سازمان القاعده و سایر سلفیون عرب منطقه داشت به عبارت دیگر برای رسیدن به این هدف، همکاری اسلامی‌های سلفی عرب و سازمان القاعده را شرط اساسی تحقق آن هدف می‌دانستند. از طرف دیگر اعضای القاعده در صدد توسعه مساحت فعالیت‌های القاعده از طریق این سازمان تازه تأسیس و انتقال آن به خاورمیانه به ویژه کشورهای عربی بودند. زورمندی طیف مرکز حفظ قرآن (مرکز اعلامی) با استفاده از امکانات مادی ایجاد شده، اتکا به توان نظامی هیز دوی سوران برای مقابله با سنگ اندازی احتمالی حرکت اسلامی و از

زمینه‌های درگیری مرتفع می‌گردند. در همین ایام و در ۱۹۹۳/۱۲/۱٦ نیروهای حرکت اسلامی در منطقه کفری اقدام به ربایش دو تن از فرماندهان اتحادیه میهنی نموده و آنها را پس از شکنجه‌های فراوان به قتل می‌رسانند. در حالی که مرکزیت فرماندهی به‌واسطه ضعف مدیریتی اشرافیتی بر مناطق تحت کنترل خود نداشته و نمی‌دانست که نیروهای اتحادیه میهنی در حالت آماده باش کامل به سر برده و طالبانی هم بی میل نیست که در یک زد و خورد محدود حاکمیت خود را در منطقه توسعه دهد. اتحادیه میهنی به بهانه قتل فرماندهانش اقدام به کمین روی یک خودروی عناصر حرکت اسلامی نموده و چهار نفر از اعضای این گروه را در همان شهر کفری به قتل می‌رساند. این دو حادثه به صحنه رویارویی حرکت و اتحادیه تبدیل شده و در مورخه ۱۹۹۳/۱۱/۱۹ به مدت یازده روز بین این دو گروه درگیری نظامی شکل می‌گیرد. عاقبت این نبرد، دستگیری شیخ عثمان عبدالعزیز رهبر حرکت اسلامی در مورخه ۱۹۹٤/۱/۱ در محلی بنام بیتواته است که طی آن با سقوط مرکزیت گروه سایر عناصر حرکت در شهرهای مختلف دستگیر و، کشته و یا به ایران متواری می‌گردند. جمهوری اسلامی ایران برای حفظ توازن منطقه و در واقع جلوگیری از قدرت یابی مطلق گروه‌های قومی و سکولار در اقلیم کردستان اقدام به بازسازی حرکت اسلامی به رهبری شیخ علی عبدالعزیز برادر رهبر قبلی نموده و بقایای گروه با حمایت جمهوری اسلامی ایران به حلبچه گسیل داشته می‌شوند. در همان حال با ابتکار جمهوری اسلامی نشست صلح بین اتحادیه میهنی و گروه حرکت اسلامی در هتل پالاس سلیمانیه برگزار و طی توافق به عمل آمده کل استان حلبچه به حرکت اسلامی کردستان عراق واگذار می‌شود. از این نشست به توافق تهران یاد می‌شود که موجبات ناخرسندی و بهانه جویی‌های بعدی طیف تکفیری جهادی حرکت اسلامی را فراهم آورد.

جانب دیگر وجود منطقه‌ای عاری از فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی مقابله‌ای حکومت مرکزی عراق و حتی حکومت محلی کردستان عراق برای ایجاد مزاحمت در مسیر جولان عناصر القاعده و ترددات امن آن‌ها در منطقه و نیز وجود امکانات طبیعی و جغرافیایی دربردارنده مؤلفه‌های اختفا و استتار امن، بهترین وضعیت را برای تحقق اهداف هر دو گروه سلفیت کردی و القاعده فراهم می‌کرد.

در یک جلسه گسترده که در تابستان سال ۲۰۰۰ میلادی در ناحیه بیاره برگزار شد، رهبران نیروی دوی سوران و عرب‌های افراطی با هدف یکسره کردن موضوع تأسیس یک سازمان ویژه و مستقل هم‌چون القاعده برای اعزام هیأتی ویژه برای گفتگو با سران و مقامات القاعده در افغانستان به توافق رسیدند. این تصمیم نشان دهنده وابستگی واضح و روشن این گروه با القاعده و تأثیرات القاعده و رهبران آن روی آن جریان فکری – سیاسی تازه تأسیس شده بود. در نتیجه روی ارسال هیأتی سه نفر متشکل از ابو وائل از گروه موحدین، آسو هولیری و علی ولی(والی) از گروه مرکز به توافق رسیدند و هزینه سفر نیز از سوی ابو قتاده فلسطینی[1] تأمین شد (ابوایوب افغانی).

---

۱ عمر محمود عثمان مشهور به ابو قتاده الفلسطینی؛ زاده ۱۹۶۰/۱۹۵۹، سیاستمدار اهل اردن و از رهبران سلفی جهادی و بنا به برخی گزارش‌ها مسئول القاعده در اروپاست. نامبرده با استشهاد به کلامی از سید قطب جامعه کنونی را یک جامعه جاهلی نوین می‌داند که مزین به نیرنگ و دورویی است که درنتیجه آن حقیقت در پشت آن پنهان مانده است. در نظر ابوقتاده اهل اسلام نسبت به دین اسلام جاهل هستند. او با این عقیده که اکنون امت اسلام در شرک و جهل فرورفته است، وظیفه گروه سلفیه جهادی را نجات کامل دین اسلام از جهالت و شرک و بازگردان آن به همان دوران پیامبر و صحابه می‌داند. در منظومه فکری ابوقتاده، یهود و سران حکومت‌های اسلامی دشمن می‌باشند. او در جواب این سؤال که چرا جهاد واجب است؟ می‌نویسد: جهاد برای مبارزه با جاهلیتی است که جامعه به آن مبتلا شده است. وی متهم به اتهام دست داشتن در اقدام تروریستی علیه یک مدرسه آمریکایی در اردن در سال ۲۰۰۰ میلادی بود وی در آن هنگام در بریتانیا بسرمی‌برد. وی بعدها در شامگاه شنبه (شش ژوئیه / پانزده تیر) سال ۲۰۱۳ میلادی برای محاکمه، با هواپیمایی نظامی خاک انگلیس را ترک کرد و به موطن خود تحویل داده شد. بازگرداندن او به اردن پس از عقد قراردادی میان دو کشور می‌سرشد که، طبق آن، اعترافات زیر شکنجه قابل استناد نیست. دادگاه امنیت کشور اردن، در جلسه علنی خود، ابوقتاده اردنی را که، به اتهام اقدامات تروریستی بازداشت شده بود و از زمان استردادش از انگلیس به اردن به اتهام تروریسم در زندان به سر می‌برد، به

علی‌رغم این‌که نیروی دوی سوران و مرکز اسلامی به مکان اصلی گردآوری و تجمیع افراد نزدیک به القاعده و جاری سازی افکار این سازمان در کردستان عراق تبدیل شده بود، اما چند گروه نامنظم دیگر در داخل "جنبش اتحاد اسلامی" وجود داشت که دارای روابط مستقیم با سران القاعده و عرب‌های سلفی افراطی نبودند اما از نظر تفکرات سیاسی به جریان مرکز حفظ قرآن نزدیک بودند. گروه حماس[1] و گروه توحید[2] از بارزترین جناح‌های نامنظم در آن جریان به شمار می‌رفتند.

دلیل کافی نبودن اسناد و مدارک آزاد کرد دیوان امنیت حکومتی اردن او را از اتهام به برنامه‌ریزی حملات تروریستی بر ضد گردشگران در سال ۲۰۰۰ میلادی تبرئه کرد و تصمیم بر آزادی وی گرفت و حکم آزادی فوری وی را صادر کرد. پس از شکل گیری داعش در عراق و سوریه مواضع تندی علیه این گروه تروریستی اتخاذ کرده که عمدتاً ناشی از خروج داعش از زیر مجموعه القاعده است. در حالی که داعش از وی به عنوان شیخ گمراه یاد می‌کند نامبرده در پاسخ به عده‌ای از عناصر جبهه النصره وابسته به سازمان القاعده، در غوطه شرقی که از "همراهی عده‌ای با ابوبکر بغدادی" ابراز ناراحتی می‌کردند تصریح کرد اما در رابطه با افراط گرایان وابسته به بغدادی گمراه باید گفت: به خدا سوگند که این فتنه‌ای است که فقط جاهلان و فرومایگان در آن گرفتار می‌شوند. برادران (سلفی‌ها) ویژگی‌های وابستگان به داعش را بررسی کرده‌اند و در بین آن‌ها کسی را نیافته‌اند که دارای دین، اخلاق و اعمال پسندیده باشد بلکه همه آن‌ها انسان‌های تندرو و کج خلقی هستند که از حق و برادران‌شان دوری می‌کنند. وی اضافه می‌کند که: برادران، شما دیدید که هیچ شخص طالب علمی به سمت آن‌ها نرفته است و فقط جهل در نزد آن‌هاست، سپس شر و فتنه آن‌ها در تکفیر مسلمانان بالا گرفت و بعد از آن اقدام به کشتار و مبارزه با مسلمانان کردند. آیا این‌ها اخلاق سنی یا ویژگی‌های انسان هدایت یافته است؟ به خدا سوگند من همیشه درباره این جماعت استخاره می‌کنم و بصیرتم نسبت به آن‌ها بیش‌تر می‌شود. آن‌ها "سگ‌های اهل" جهنم هستند و باور کنید که رو به زوال خواهند رفت، این فتنه‌ای است که باید داعشی‌ها را از صفوف جهادی‌ها (سلفی‌ها) جدا کنیم. آن‌ها از ما نیستند و ما هم از آن‌ها نیستیم. ابوقتاده بر اساس قطعنامه شورای امنیت تحت تحریم بین‌المللی است.

۱. در پاورقی صفحات قبل در خصوص این گروه که به گروه حماس کردی هم مشهور بود توضیحات مبسوطی ارائه شد.

۲. در فاصله سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ به‌واسطه رشد جریانات تکفیری و تندرو در اقلیم کردستان مسئولان دو حزب اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق سخت گیری‌هایی را بر برخی از اعضاء و محافل تندرو اعمال کردند که مورد قبول مرکزیت سنتی حرکت اسلامی نیز قرار داشت. دراربیل و منطقه تحت حاکمیت مسعود بارزانی تعدادی از مساجد مشهور به افراط گرایی تعطیل و یا مورد نظارت‌های شدید قرار گرفتند تعدادی از طلاب این مساجد گروهی بنام توحید و جهاد را به‌وجود آوردند که البته متفاوت از توحید و جهادی است که در سال ۲۰۰۵ در فلوجه و توسط زرقاوی و همراهانش تشکیل شد. گروه توحید و جهاد کردی فوق تحت رهبری فردی به‌نام سرباز از کادرهای تشکیلاتی حرکت اسلامی اعلام

گروه حماس که در ماه سپتامبر سال ۱۹۹۷ میلادی از سوی چند عضو ناراضی حرکت اسلامی کردستان به ریاست حسن صوفی تأسیس شد، از همان آغاز تأسیس از تفکرات سیاسی و فکری سطحی و نسبتاً کم مایه‌ای برخوردار بود که اغلب زاده انزجار آن‌ها از عملکرد رهبری حرکت اسلامی کردستان به ویژه امضای توافقنامه تهران با اتحادیه میهنی در سال ۱۹۹۷ بود. این گروه از آگاهی سیاسی بسیار پایین برخوردار بودند و بر خلاف رهبران گروه «مرکز» دارای پست‌های عالی رتبه در حرکت اسلامی نبودند. در اوایل سال ۱۹۹۹ رهبر این گروه، حسن صوفی[1]، در یک حادثه مشکوک در شهر حلبچه کشته شد. سپس حرکت اسلامی دست به دستگیری اعضای وابسته به آن گروه از جمله عمر بازیانی زد. پس از کشته شدن حسن صوفی، این گروه به ظاهر منحل شد اما به‌طور مخفیانه از سوی عمر بازیانی هدایت و رهبری می‌شد.

موجودیت کرد. پس از تأسیس و سازماندهی اولیه قصد استقرار در قندیل را داشتند که به‌دلایلی برایشان مقدور نشد لذا ناچاراً به منطقه خرمال در منطقه حلبچه مهاجرت کردند. ملاکریکار از این‌ها می‌خواهد که جذب گروه خودش یعنی حرکت اصلاح شوند و هیز دو سوران هم این مطالبه را برایشان مطرح می‌کند. سایر طیف‌های حرکت مثل شیخ علی و علی باپیر نیز از گروه مذکور می‌خواهند که به آن‌ها بپیوندند که با جواب منفی توحیدی‌ها مواجه می‌شوند. گروه توحید برای استقرار در قندیل وارد مذاکراتی با پ.ک.ک شدند اما نتوانستند رضایت آن‌ها را برای تثبیت خود در قندیل را به‌دست آورند. بعد از آن به منطقه حاج عمران رفتند که علیه حزب دمکرات کردستان عراق دست به اسلحه ببرند که این حزب در عملیاتی توانست تعدادی از آن‌ها را کشته وبقیه راه ارتفاعات سورن را که مرک حزب سوسیالیست کردستان عراق را در پیش گرفته و مدتی در آن‌جا ماندند. در سال ۲۰۰۱ در انتقام کشته‌هایشان در حاج عمران وارد عملیات‌های تروریستی علیه حزب دمکرات شدند که شاخص‌ترین آن‌ها ترور فرانسوا حریری عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان عراق بود. بعد از این فراز و نشیب نهایتاً با انصارالاسلام وارد مذاکره شده و در این گروه تروریستی ادغام شدند. انصار آن‌ها در یک واحد نظامی به نام کتیبه توحید سازماندهی کرد و در همین ایام بود که شوکت حاجی مشیر مسئول منطقه حلبچه و از کادرهای رده بالای اتحادیه میهنی کردستان عراق را نیز ترور کردند.

۱. در این‌که چه کسی مسئول و تصمیم گیر نهایی هر یک از این گروه‌های ریز و درشت تروریستی بوده است اختلاف نظر وجود دارد. معرفی حسن صوفی به عنوان رهبر گروه توحید خالی از اشکال نیست. در مورد این فرد این‌قدر می‌توان گفت که از نیروهای تندرو تکفیری بود که رهبران حرکت اسلامی به‌ویژه شیخ علی عبدالعزیز را نیز تکفیر می‌نمود و شاید هم به واسطه این صراحت در تکفیر سایر اسلامی‌ها بود که حذف فیزیکی شده باشد.

در سپتامبر ۱۹۹۹ و پس از دیدار بازیانی با ابو جعفر کُردی در شهر خورمال[1] از توابع منطقه عمومی حلبچه، تصمیم عزیمت به افغانستان در افکار و اذهان سران وابسته به آن گروه ایجاد شد. اگرچه بازیانی بر خلاف رهبران «مرکز» و عرب‌های افراطی تصمیم به تأسیس سازمانی جدید نگرفته بود اما احتمال دارد هدف از تصمیم او برای سفر به افغانستان رهایی از شرایط نامناسب کردستان ناشی از شکاف‌های بین جریانات اسلامی سنتی بوده باشد. هر چند وی در اظهاراتش مقصود از سفر به افغانستان را تداوم جهاد دران کشور ذکر کرده است. علی‌رغم این‌که همان‌طور که ذکر شد بازیانی به خاطر گریز از مشکلاتی که در بین جریانات اسلامی منطقه پدید آمده بود و شرایط سابق را برای تداوم فعالیت‌های خود و گروه کوچکش نمی‌دید اما پس از سفر به افغانستان و دیدار با سران القاعده این طرز تفکر عوض شد و موضوع تأسیس یک سازمان اسلامی هم‌چون القاعده به یکی از اهداف اصلی آن گروه تبدیل شد.

به‌دنبال بازگشت بازیانی از سفر اول به افغانستان و طرح ایده تشکیل یک سازمان وابسته به القاعده در کردستان عراق و پس از رضایت برخی از اعضای گروه حماس برای سفر به افغانستان، یک هیأت سه نفره متشکل از عمر بازیانی، فؤاد کرکوکی و ابو قتاده هولیری در ماه نوامبر سال ۱۹۹۹ میلادی عازم سفر به افغانستان شدند.

گروه توحید نیز که از گروهی از جوانان وابسته به «جنبش اتحاد اسلامی» تشکیل شده بود و به‌طور محرمانه در سال ۱۹۹۸ از سوی چند تن از افراطی‌های داخل حرکت اسلامی کردستان در اربیل به ریاست ابو بصیر تأسیس شد، در اوایل کار به عنوان یکی از جناح‌های فکری حرکت اسلامی در مساجد اربیل فعالیت می‌کردند اما احتمال می‌رود از سال ۱۹۹۹ در چندین عملیات تروریستی هم‌چون کشتن شهروندان مسیحی، حمله به مغازه‌های شراب فروشی و کتاب فروشی‌ها مشارکت داشته‌اند. این افراد توسط

---

۱. شهر کوچکی در شمال حلبچه و تقریباً جدار مرز جمهوری اسلامی ایران و عراق

حزب دمکرات کردستان به عنوان حزب حاکم در اربیل تحت نظر قرار گرفته و برخی از آن‌ها دستگیر شدند. اعمال فشارهای پی در پی حزب دمکرات کردستان، این گروه را ناگزیر به ترک اربیل به سمت مناطق حلبچه، سیروان و منطقه اورامانات شدند. در این بین رهبران این گروه، سازمانی را به نام «توحید» تأسیس کرده و ابو بصیر به عنوان رهبر آن سازمان انتخاب شد. سپس مقرات و پایگاه‌های خود را به کوهستان «قندیل» منتقل کردند.

در تابستان سال ۲۰۰۰، چند دسته کوچک از گروه توحید وارد مناطق تحت کنترل و نفوذ حزب دمکرات کردستان عراق در منطقه حاج عمران، در کوهستانی به نام «کودو» محاصره شدند و پس از درگیری هشت ساعته با نیروهای وابسته به حزب دمکرات کردستان عراق، ابو بصیر و اغلب افراد گروه توحید کشته شدند. سپس طبق وصیّت نامه‌ای که ابو بصیر در کوهستان کودو نوشته و از طریق افرادی که در آن درگیری جان سالم بدر بردند، پخش شد شخصی به نام ابوبکر حسین سرحد هولیری معروف به «ابوبکر توحید» رهبری آن گروه را بر عهده گرفت.

بدیهی است هیچ‌کدام از گروه‌های توحید و حماس از نظر سیاسی و تشکیلات با گروه «مرکز» قابل مقایسه نبودند. حماس و توحید بیش‌تر یک گروه محلی افراطی کُرد بودند و کمتر با افراد و شخصیت‌های غیرکُرد و عرب در ارتباط بودند. لذا روابط آن‌چنانی با عرب‌های افراطی و اعضای القاعده نداشتند بلکه تنها از نظر فکری تحت تأثیر آن سازمان قرار گرفته بودند. اما گروه «مرکز» مستقیماً با عرب‌های افراطی عراق و القاعده درهم آمیخته شده بودند. این خود به خود مدرکی دال بر آغاز تأسیس نخستین سازمان کُردی نزدیک به القاعده (جند الاسلام) بود. رهبران القاعده به ویژه ایمن الظواهری بیش‌تر طرفدار گروه «مرکز» بودند و سایر گروه‌ها را تشویق به الحاق به آن گروه می‌کردند.

جندالاسلام؛ نخستین سازمان مشابه القاعده در کردستان

علی‌رغم فعالیت چندین حزب و سازمان اسلامی در کردستان و حضور برخی از اعضای با افکار و تفکرات افراطی و تکفیری تا قبل از تأسیس جندالاسلام امکان نام‌گذاری و توصیف هیچ‌کدام از احزاب و سازمان‌های فعال به عنوان سازمان نزدیک به تفکرات القاعده وجود نداشت. در حقیقت این سازمان تازه تأسیس شده (جندالاسلام) بر خلاف سایر احزاب و سازمان‌های اسلامی از بدو اتحاد همان‌گونه که از نامش پیدا بود، دارای هویت کردستانی و محلی نبود بلکه منعکس کننده یک ایدئولوژی نظامی افراطی اسلام‌گرایانه بود.

بدیهی است که تأسیس سازمان جندالاسلام نتیجه کار و تلاش چند ساله افراطی‌های کُرد و عرب‌های سلفی عراق و اعضای القاعده بود. به عقیده جورج تنت[1]، رئیس سابق سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا)، سازمان القاعده از سال ۲۰۰۰ در راستای ایجاد یک منطقه امن در کردستان به عنوان جایگزینی برای افغانستان تلاش کرده است. علت اصلی آن اقدام نیز سرگرم بودن رهبران القاعده در آن زمان (۲۰۰۰) به اجرای طرح ۱۱ سپتامبر بودند و می‌دانستند که احتمال حمله نظامی به آن کشور قوی است. به این ترتیب، پس از مهیا شدن شرایط سیاسی و نظامی آن گروه تشکیلات «حرکت اتحاد اسلامی»، سرانجام در تابستان سال ۲۰۰۱ میلادی خبر تأسیس سازمان جندالاسلام را منتشر کرد.

با اعلام این خبر پس از تلاش و کوشش فراوان رهبران القاعده جهت نزدیک کردن گروه حماس با گروه مرکز انجام شد. در اواسط سال ۲۰۰۱ دو هیأت از گروه حماس و مرکز به پایگاه‌های القاعده در افغانستان سفر کردند. هیأت مرکز از آسو هولیری، علی ولی و ابو وائل تشکیل شده بود و قبل از هیأت حماس به افغانستان رسیده و با ایمن

---

1 Gorge Tenet

الظواهری دیدار و ملاقات کردند. بنابراین، دو طرف در مراکز وابسته به القاعده و در خانه رهبران آن سازمان روی اتحاد جناح‌های رادیکال و تأسیس یک سازمان مشابه القاعده تصمیم‌گیری کردند.

الظواهری پس از دیدار با هیأت گروه مرکز، از تمام درخواست‌های آن‌ها جهت تأسیس یک سازمان اسلامی رادیکال در کردستان به عنوان آلترناتیو برای سایر احزاب اسلامی فعال در کردستان حمایت کرد. به همین دلیل مبلغ ۶۰۰ هزار دلار را به عنوان کمک به تأسیس سازمان جندالاسلام هزینه نمود. گمان می‌رفت گروه حماس (عمر بازیانی و همکارانش) از حمایت مشابهی توسط القاعده برخوردار نباشند چراکه پس از دیدار با ابو عمر المصری و ابو مصعب سوری[1] جهت الحاق و اتحاد با گروه مرکز

---

۱. نام اصلی وی مصطفی بن عبد القادر المُزَیّک الجاکیری الرفاعی متولد ۱۹۵۸ در حلب و فارغ التحصیل مهندسی مکانیک در دانشگاه این شهر است. وی در سال‌های جوانی به سازمان الطلیعة المقاتلة به رهبری مروان حدید پیوسته و دوره‌های آموزشی خود را در اردن، عراق و مصر گذراند. در زمان جنگ حماه وی از سوی اخوان المسلمین سوریه به عنوان عضو فرماندهی عالی نظامی در امارت «شیخ سعید حوی» و نیز جانشین منطقه شمال غرب سوریه انتخاب شد. پس از شکست اخوان المسلمین در حماه وی در اعتراض به ائتلاف این حزب با احزاب سکولار و کمونیست و حزب بعث عراق، از این سازمان جدا شده و بعدها به پاکستان رفته و به عبدالله العزام و پس از آن القاعده پیوست و از نزدیکان بن لادن شد. وی پس از پایان نبرد افغانستان به بریتانیا رفته و در پی موفقیت طالبان در برپایی یک امارت اسلامی در کابل به قندهار عزیمت کرده و با ملاعمر رسماً بیعت نمود. با حمله امریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ وی به پاکستان گریخت و در سال ۲۰۰۵ در این کشور توسط سازمان سیا دستگیر شده و به دولت سوریه تحویل داده شد. گفته می‌شود وی در سال ۲۰۱۲ از سوی دولت سوریه و در انتقام از ایالات متحده به دلیل حمایت از معارضین مسلح ضد بشار اسد آزاد شده و تاکنون خبری از سرنوشت وی وجود ندارد. وی متهم به طرح ریزی عملیات انفجار قطار مادرید در سال ۲۰۰٤ و متروی پاریس در سال ۱۹۹۵ است. کتاب‌های متعددی از وی در خصوص جنبش‌های جهادگرا و وضعیت سوریه و افغانستان انتشار یافته است که از مهم‌ترین آن‌ها کتاب ملاحظات حول التجربة الجهادیة فی سوریا است که به طور مختصر به بررسی انتقادی تجربه جهاد در سوریه و به طور خاص بررسی اصل تجربه جهادگرایی در سوریه، تجربه جهادگرایی سازمان الطلیعة المقاتلة سوریه، تجربه جهادگرایی سازمان اخوان المسلمین سوریه و در نهایت تجربه جهادی فرماندهان میدانیِ مجاهدان و افسران در داخل سوریه می‌پردازد. او دهه هشتاد میلادی را دهه مبارزه با جاهلیت می‌داند که به پیروی از سید قطب برای از بین بردن جاهلیت مجاهدت می‌کردند. به نظر او هرکس مشارکت بشر را در حکم خداوند تجویز نماید به بیراهه رفته است و درواقع اجرای

تشویق شدند. ابو مصعب به صراحت اعلام کرد که گروه مرکز مراحل خوبی را طی کردند و لازم است گروه حماس به آن‌ها ملحق شود. در این میان، ابن الشیخ لیبی، ابو مصعب سوری و ایمن الظواهری (مصری) نقش اصلی در نزدیک کردن حماس و گروه مرکز و تشویق آن‌ها برای تأسیس یک سازمان اسلامی جدید ایفا کردند، اما ابو مصعب الزرقاوی که در آن زمان از رهبران مؤثر القاعده نبود بر خلاف سایر سران القاعده بیش‌تر از گروه حماس حمایت می‌کند و به گروه مرکز اعتقاد نداشت (عمر بازیانی).

به این ترتیب، سران القاعده روی ارزیابی و حمایت از جریان اسلامی افراطی در کردستان اتفاق نظر نداشتند. در این میان دو نظر در میان سران القاعده در جریان بود: گروه نخست که در اکثریت بودند از گروه مرکز (نیروی دوی سوران) حمایت کرده و معتقد بودند که باید گروه مرکز نقش اساسی در آن سازمان تازه تأسیس شده، ایفا کند و سایر جریانات دیگر نیز به آن ملحق شوند. ایمن الظواهری یکی از رهبران وقت القاعده بود که از این ایده حمایت می‌کرد. گروه دوم از سران القاعده معتقدند بودند که گروه مرکز توانایی تأسیس یک سازمان تقویت شده و قدرتمند را نخواهند داشت. ابو مصعب الزرقاوی از افرادی بود که از این ایده حمایت می‌کرد.

شاید اختلاف نظرات میان سران القاعده در آن زمان هیچ تأثیر و اهمیتی در روند تأسیس آن سازمان نداشته است اما در آینده به ویژه پس از سفر الزرقاوی به عراق و کردستان، به شدت روی کار و عملکرد گروه‌های کُرد افراطی تأثیر گذاشت.

قوانین بشری به‌جای قانون اسلام و حکومت اسلامی را از طرح‌های جاهلیت می‌داند. در جای دیگری به کلام سید قطب استشهاد می‌کند که مجتمع اسلامی تشکلی غیر از تشکل جوامع جاهلی دارد که این مجتمع متشکل از نیروها و گروهها است که در مقابل جاهلیت مجاهدت می‌کند. او عقیده دارد جوامع اسلامی دوباره به جاهلیت برگشتند، لذا برای رهایی از این جاهلیت باید سلاح به دست گرفت و با آن جنگید.

به عنوان مثال، گروه مرکز مبلـغ ۶۰۰ هـزار دلار را از القاعـده بـه عنـوان نشـانی از حمایت آن سازمان از گروه مرکز دریافت کرد، اما گروهای حماس و توحید تنهـا مبلـغ ۴۷۰۰ دلار را از القاعده، آن نیز پس از دیدار با اسامه بن لادن، دریافت کردند.

پس از بازگشت به کردستان، دو گروه حماس و توحید اقدام به تأسیس یک سازمان جدید به نام "جبهه توحید" کردند. جبهه توحید در اواسط ماه اوت سال ۲۰۰۱ مـیلادی با رهبران و سران "نیروی دوی سوران" روی الحاق آن جبهه به گروه مرکـز بـه توافـق رسـیدند و در آن زمـان اسـم سـازمان را "جندالاسـلام" نامیـده و رهبـران سـازمان جندالاسلام نیز انتخاب شدند اما به دلیل مشکلاتی که جبهه توحید بـا آن مواجـه بـود، اعلام سازمان جندالاسلام تا اول سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی به تعویق افتاد (عمر بازیـانی). تأسیس جندالاسلام مرحله جدید از مراحل توسعه و رشد جریان تفکرات و قدرت‌های سازمان القاعده در کردستان به شمار می‌رفت. بدین ترتیب، مرحله تأسـیس سـازمان بـه پایان رسید و یک مرحله جدید سیاسی – فکری – نظامی در کردستان آغاز شد.

مرحله دوم: ۲۰۰۱ – ۲۰۰۳

تأسیس گروه جندالاسلام در اول سپتامبر سال ۲۰۰۱ اعـلام گردیـد. هیـأت رهبـری سازمان از وریا رَش (ابو عبدالله شافعی) که به عنوان امیر (رئیس) سازمان، و چند عضو شورای رهبری تشکیل شد اما تنها یک نفر از گروه حماس (عمر بازیانی) و یک نفـر از گروه توحید (ابوبکر توحید) در هیأت شـورای رهبـری حضـور داشـتند. آن‌چـه بـرای کردستان تا آن زمان چیز تازه‌ای به نظر می‌رسید، حضـور دو فـرد غیـر کُـرد در هیـأت شورای رهبری سازمان جندالاسلام به نام‌های "عبدالرحمنَ شامی" تبعه اردن و ابو وائل تبعه عراق و مسئول هیأت شرعی سازمان جندالاسلام بودند (عمر بازیانی). حضـور افـراد غیر کُرد منعکس کننده تفکرات و توسعه طلبی‌های سازمان القاعده بود کـه از مـدت‌هـا قبل خود را به عنوان یک سازمان بین‌الملل مطرح کرده بود.

ساختار اولیه جندالاسلام از یک شورای رهبری بـه عضـویت هریـک از وریـا رَشِ هولیری (ابو عبدالله شافعی) به عنوان امیر و رهبر سازمان، آسو هولیری به عنوان مسئول جناح نظامی سازمان، ابو وائل مسئول هیأت شرعی، ایوب افغانی مسئول رسانه سازمان، ملاً هلگورد مسئول بخـش تشـکیلات، علـی ولـی هیـأت جنـاح نظـامی سـازمان، ابـو عبدالرحمن شامی رئیس تیپ نظامی "اقصـاء"، عمـر بازیـانی مسـئول اداری سـازمان و ابوبکر توحید مسئول اداره امنیت، تشکیل شده بود (ابوایوب افغانی).

سه نماینده از سازمان القاعده به نمایندگی از اسامه بن لادن به نـام‌هـای عبـدالرزاق عبدالعزیز، عبدالمنعم مصطفی و ابو مصعب سـوری در ناحیـه "تویلـه" از توابـع شـهر حلبچه در مراسم اعلام رسمی تأسیس گروه جندالاسـلام حضـور داشـتند و مبلـغ ۳۰۰ هزار دلار را به عنوان هدیه بن لادن به این گروه تازه تأسیس اهدا کردند. در آن مراسم، بن لادن طی پیامی که از سوی ابو عبدالله شافعی قرائت شد، تأسیس این سازمان نوپـا را به اعضای آن تبریک گفت (روزنامه تایم کردی، شماره ۴۰).

با تأسیس جندالاسلام امنیت و ثبات منطقه خود مختار کردسـتان و بـه ویـژه حـوزه عمومی حلبچه متشنج شد. رهبـران جندالاسـلام حکـم تکفیـر تمـام احـزاب سـکولار کردستان، به ویژه اتحادیه میهنی، را صادر کردند. بر همین مبنـا در اواسـط مـاه سـپتامبر ۲۰۰۱ اقدام به قتل عام عده‌ای از نیروهای وابسته به اتحادیه میهنی در روستایی بـه نـام خیلِ حَمه [۱] و سر بریدن [۱] تمام آن‌ها کردند. این اقدام برای جامعه کُردی چیز بسیار تـازه

۱. نیروهای نظامی اتحادیه میهنی کردستان عراق با هدف مقابله با تحرکات روزافزون عناصر تروریستی جندالاسلام (بعدها انصارالاسلام از درون این گروه شکل گرفت) یک نیروی نظامی با استعداد ۱۰۰ نفر را به منطقه خیل حمه در دشت حلبچه اعزام نمودند. روستای مذکور از موقعیت استراتژیک برخوردار بوده و تسلط هر نیروی نظامی بر این منطقه به معنای تثبیت قدرت نظامی و کنترل دشت شاره زور منطقه حلبچه بود. جندالاسلام با اطلاع از قصد اتحادیه میهنی برای کنترل منطقه حوالی ساعت ۳ بعدازظهر در مورخه ۲۰۰۱/۹/۲۳ و نیز اطلاع از عدم آمادگی نیروهای اتحادیه میهنی برای دفاع از موقعیت خودشان از سه جهت به این روستا حمله ور شدند. نیروهای اتحادیه میهنی که انتظار این حمله را نداشتند غافل گیر شده و

و منعکس کننده افکار اعضای آن سازمان درباره تکفیر سایر گروه‌ها و احزاب کردستان بود. در نتیجه در نیمه دوم ماه سپتامبر، جنگ و درگیری وسیع میان اتحادیه میهنی و جندالاسلام آغاز و منطقه نیز به‌طور بسیار گسترده‌ای نا امن شد.

همزمان با جنگ و درگیری‌ها، هیأت شرعی جندالاسلام اقدام به صدور فتاوای سخت گیرانه نسبت به مردم منطقه نمود از جمله این که هرگونه موسیقی، ماهواره، عکس زنان و آویزان کردن عکس‌های متوفیان را ممنوع اعلام کرد. هم‌چنین ساکنین

در درگیری سختی که روی داد ٤٢ پیشمرگه اتحادیه به اسارت جندالاسلام درآمده و بقیه کشته شدند. از جندالاسلام نیز ١٥ نفر کشته شدند. نیروهای جندالاسلام در اقدامی که برای جامعه بین المللی و مردم منطقه بهت آور بود اقدام به اعدام اسرای خود کرده و آن‌ها را سربریدند. شوک ناشی از این اقدام سراسر کردستان را فرا گرفته و منطقه را دستخوش ناامنی بیش‌تری نمود و پیام‌های همدردی متعددی خطاب به مردم کردستان و اتحادیه میهنی صادر گردید. با این‌که واقعه خیل حمه شکست مفتضحانه‌ای برای اتحادیه میهنی و موجب دهشت آفرینی تروریست‌های تکفیری در منطقه گردید اما بعدها موجبات فراهم آوردن بستر سرکوبی گروه‌های تروریستی منشعب از جریان اسلامی سنتی کردستان عراق توسط آمریکایی‌ها را فراهم آورد. اتحادیه توانست با علم کردن واقعه خیل حمه نیروهای اشغال‌گر عراق و به‌ویژه آمریکایی‌ها را برای نابودی عناصر تروریستی تکفیری وابسته به القاعده با خود همراه سازد و در سال ۲۰۰۳ با کمک هوایی آمریکا و گسیل نیروی زمینی خود پایگاه‌های این گروه‌ها را در منطقه حلبچه و به خصوص بیاره تصرف نماید. غریب و دردناک بودن واقعه خیل حمه برای کردها نا آن‌جاست که از آن به عنوان سندی بر تندروی اسلام گراها یاد کرده و نسبت به آن‌ها بدبین باشند. چهل روز پس از عملیات خیل حمه، اتحادیه میهنی برای رهایی از این شکست و اقناع طرفدارانش با نیروی نظامی گسترده‌ای به کوه‌های شدروی (منطقه صفر مرزی نوسود ایران و شرق حلبچه) حمله ور شد و پس از جدالی سخت این منطقه را به تصرف درآورد. در طی این اقدام ۲۰ تروریست جندالاسلام کشته شدند که ابوعبدالرحمن الشامی فرمانده نیروهای جندالاسلام در واقعه خیل حمه از جمله آن‌ها بود. هم‌چنین ٦ پیشمرگه اتحادیه میهنی نیز کشته شدند اما اسناد فراوانی از روابط جندالاسلام با القاعده به دست نیروهای اتحادیه افتاد که بعدها به عنوان سند تروریست بودن جندالاسلام (و بعداً انصارالاسلام) به مجامع بین المللی ارائه کردند.

۱ در خصوص ذبح اسرای اتحادیه میهنی در واقعه خیل حمه روایت دیگری نیز وجود دارد و آن این است که در این حادثه فقط یک نفر از نیروهای اتحادیه میهنی توسط جندالاسلام گردن زده شده است اما اتحادیه میهنی کردستان به‌واسطه ترس از قدرت گرفتن تکفیری‌ها و نیز بسیج نفرت عمومی علیه جندالاسلام بعد از دست یافتن به جنازه‌های نیروهای کشته شده آن‌ها را گردن زده است.

روستای هاوار[۱] که به دین زرتشتی گرایش دارند تهدید شدند در صورت عدم ورود بـه سازمان جندالاسلام باید فدیه پرداخت کنند در غیر این صورت کشته شده یا باید منطقه را ترک کنند (تایم کردی، شماره ۱۰).

به دلیل قتل و کشتارهای جندالاسلام و شرایطی که پس از رخـدادهای ۱۱ سـپتامبر آمریکا ایجاد شد، زمینه تازه‌ای برای رویارویی با سازمان القاعده در داخـل و خـارج از کردستان ایجاد و فراهم شد. این شرایط، رهبران جندالاسلام را ناچار بـه برنامـه ریـزی جدید کرد. اتحادیه میهنی، که دشمن سرسخت جندالاسلام به شمار مـی‌رفـت، دوسـت تازه‌ای (آمریکا) برای مقابله با جندالاسلام پیدا کرد.

گروه جندالاسلام پس از ۱۱ سپتامبر و افزایش احتمال حمله آمریکا بـه افغانـستان و القاعده با وضعیت سخت و دشواری مواجه شد. از طرفـی، بخشـی از رهبـران القاعـده برای گریز از حملات آمریکا و انتشار تشکیلات خود، بـه فکـر ورود بـه کردسـتان بـه عنوان یک منطقه آرام و آلترناتیو افغانـستان افتادنـد. از طـرف دیگـر، ورود عـرب‌هـای القاعده به کردستان منجر به اعمال فشار بـیش‌تـر منطقـه‌ای و بـین‌الملـل روی سـازمان القاعده شد و جبهه دشمنان آن سازمان را وسیع‌تر کرد.

پس از تأسیس جندالاسلام، شمار عرب‌های عضو ایـن گـروه روز بـه روز در حـال افزایش بود. به گفته برخی منابع، شمار اعضای جندالاسلام در آن زمان بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ عضو بود که ۱۰۰ نفر از آن‌ها غیـر کُـرد، مخصوصـاً عـرب، بودنـد. واحـدهای نظـامی جندالاسلام بر مبنای "کتیبه" (گردان در فارسی) تشکیل شـدند. اغلـب عـرب‌هـای غیـر کُرد در گردان اقصاء حضور داشتند که سرپرسـتی آن را عبـدالرحمن شـامی بـر عهـده داشت، اما پس از افزایش شمار عرب‌های وارد شده به جندالاسلام، گردان جدیـدی بـه

۱. از روستاهای کرد عراقی نزدیک مرز نوسود در حوزه شهرستان پاوه که تحت سیطره انصارالاسلام قرار داشت

نام "غُرباء" تشکیل شد که سرپرستی آن را شخصی به نام یاسین البحری که تابعیت سعودی داشت، بر عهده گرفت (عمربازیانی).

افراد مسلح عرب در داخل گردان‌های جندالاسلام، برخی مناطق ویژه و دور افتاده از سایر مناطق در اورامانات را برای خود تدارک دیده بودند که هیچ‌کس به‌جز سران جندالاسلام اجازه به ورود به آن مناطق را نداشت. به عنوان مثال، در نزدیکی‌های روستای "سَرگت" از توابع شهرستان "خُرمال"، شماری از اعضای سازمان القاعده که از افغانستان به منطقه آمده بودند اقدام به تأسیس چند مرکز آموزش نظامی به منظور آموزش نحوه انجام عملیات‌های انتحاری و تأسیس یک آزمایشگاه شیمی جهت تولید انواع گازهای شیمیایی به ویژه گاز سیانید کرده بودند (جورج تنت، همان).

محل آموزش عملیات انتحاری از سوی "ابو محمد" که یک شهروند اردنی با تابعیت فلسطینی بود، اداره می‌شد (روزنامه تایم کردی، شماره ۳۱). اما آزمایشگاه شیمی توسط عبدالهادی الدگلس اداره می‌شد (ابومصعب زرقاوی،۲۰۰٦: ۱۵۱). وی از اعضای قدیمی القاعده و از نزدیکان الزرقاوی بود.

در آن مدت زمانی، چندین جنگ و درگیری سخت و خونین بین نیروهای اتحادیه میهنی کردستان و جندالاسلام اتفاق افتاد. در یکی از عملیات‌ها، نیروهای جندالاسلام توانستند برای مدتی ناحیه "سیروان" واقع در چند کیلومتری مرکز شهر حلبچه را کنترل نموده و تهدید کردند که در مدت زمان کوتاهی شهر حلبچه را تسخیر خواهند کرد. در نیمه شب ۳/۲ اکتبر ۲۰۰۱ میلادی، نیروهای وابسته به اتحادیه میهنی کردستان به گردان "اقصاء" که در کوهستان "شندروی" واقع در چند کیلومتری شهر حلبچه مستقر بودند، حمله کرده و در نتیجه ابو عبدالرحمن شامی و چهار فرد مسلح که تابعیت اردنی داشتند کشته شدند (روزنامه الوطن سعودی). خبر کشته شدن این افراد مسلح

عربی در رسانه‌های وقت جهان به‌طور وسیع و گسترده‌ای منعکس شد. این رسانه‌ها به نقش افراد مسلح عرب وابسته به القاعده در کردستان اشاره‌های عمیق داشتند.

تأسیس انصار الاسلام

در اواخر ماه سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، گفتگوها میان رهبران جندالاسلام و یکی از جناح‌های یاغی و سرکش حرکت اسلامی کردستان به نام "اصلاح" آغاز شد. نجم الدین فرج (معروف به ملا کریکار) ریاست جناح مذکور را بر عهده داشت.

جناح اصلاح دارای همان افکار و تفکرات جندالاسلام بود. شخص ملا کریکار از همان افراد سلفی بود که در دهه هشتاد در سفر به پاکستان و با تفکرات القاعده آشنایی پیدا کرده بود. لذا نزدیک شدن به جندالاسلام از نظر فکری هیچ مانعی ایجاد نمی‌کرد. به عبارت دیگر بسترهای نزدیکی فکر و رفتاری این دو گروه به یکدیگر از پیش مهیا بود. اما هر دو گروه دارای نقاط ضعفی بودند که پیوند بین آن‌ها می‌توانست به برطرف کردن این نقاط ضعف کمک کرده و یکدیگر را تکمیل کنند.

این گروه از نظر نظامی و حمایت مردمی ضعیف بود اما شخص ملا کریکار از مقبولیت اجتماعی بالایی برخوردار بوده و نسبت به سایرین تسلط بیش‌تری بر علوم دینی داشت از سوی دیگر در میان احزاب کردستان بسیار معروف و سرشناس بود. در مقابل جندالاسلام علی‌رغم قدرت‌های نظامی و مالی بالا، از فقدان شخصیت‌های سیاسی و کارشناس که بتواند رهبری سیاسی آن سازمان را برعهده بگیرد در رنج به سر می‌برد. به دلیل این‌که گروه اصلاح از نظر نظامی تهدیدی برای جندالاسلام ایجاد نمی‌کرد، رهبران آن سازمان با ایده اتحاد با گروه مزبور و تأسیس یک سازمان جدید به ریاست ملأ کریکار موافقت کردند (یاسین، ۲۰۰۵).

در ۵ دسامبر سال ۲۰۰۱ میلادی یک سازمان جدید به نام انصار الاسلام با شورای رهبری متشکل از ۱٦ نفر، تأسیس شد.. رهبری آن سازمان به ملا کریکار واگذار که دو

معاون نیز برای وی به نام‌های ابو عبدالله شافعی و آسو هولیری انتخاب گردید. سایر اعضای شورا از چهار فرد وابسته به جناح اصلاح به اسامی سید(پسر عموی ملاّ کریکار)، دکتر عمر، عبدالحمید و قدس، یک عضو حماس به نام عمر بازیانی، یک عضو توحید به نام ابوبکر همراه با دو عضو عرب به نام‌های ابو وائل و محمود مشهدانی، رئیس گروه موحدین، تشکیل شده بود. سایر اعضای شورای رهبری وابسته جناح مرکز بودند.

علی‌رغم این‌که آن سازمان تازه تأسیس شده از نظر فکری باهم همخوانی داشتند اما از چندین جناح متفاوت با منافع سیاسی، شخصی و منطقه‌ای متفاوت تشکیل شده بود. شرایط بغرنج داخلی این سازمان پس از رخدادهای سیاسی و نظامی پس از ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و القاعده بیش از پیش بزرگ‌تر و نمایان شد.

ساختار نظامی انصار الاسلام و نسبت حضور هر گروه در داخل این سازمان تازه تأسیس به وضوح نشان دهنده جناح‌های اکثریت و اقلیت هر گروه در داخل سازمان بود. از مجموع ۹ گردان وابسته به انصار الاسلام تنها یک گردان به نام "گردان فتح" وابسته به گروه توحید بود که فرماندهی آن را شخصی به نام هیمن بانیشاری[1] بر عهده داشت. دو گردان دیگر به نام‌های "سید قطب و شهداء" وابسته به جناح اصلاح و سایر گردان‌های انصار الاسلام وابسته به گروه مرکز بودند.

اوایل ماه اکتبر ۲۰۰۱، آمریکا حمله به افغانستان را آغاز کرد. این حملات منجر به پراکنده شدن اعضاء و سران القاعده در پاکستان و سایر کشورهای جهان شد. در این میان، کردستان یکی از کشورهایی بود که برخی از اعضای القاعده به آن روی آوردند.

---

۱ اهل حرمال و از نیروهای تکفیری هیز دو سوران که در تقویت انسجام نیروهای تکفیری منطقه تلاش‌های موثری داشت. از وی به عنوان عامل ترور شوکت حاجی مشیر مسئول منطقه حلبچه اتحادیه میهنی کردستان یاد می‌شود. وی بعدها با زرقاوی بیعت کرد و در فلوجه معدوم گردید

در حقیقت مناطق تحت کنترل انصار الاسلام از نظر جغرافیایی و استراتژیک برای اعضای گریخته القاعده مناسب نبود چراکه این مناطق کوچک و از همه طرف بسته بود، لذا افراد کمی از القاعده وارد کردستان شدند. این گروه که ابو مصعب الزرقاوی از معروف‌ترین اعضای آن بود، پس از تردیدهای فراوان به کردستان روی آوردند اما احتمالاً هدف‌شان از ورود به صورت موقت و گذرا بوده و به استقرار در این منطقه به عنوان راه‌حل موقتی گذر از بحران فروپاشی مراکز تجمع القاعده در افغانستان نظر داشتند.

بخشی از افراد مسلح وابسته به القاعده از افغانستان به مناطق اورامانات از توابع شهر حلبچه روی به آوردند، بخشی دیگر نیز به مناطق تحت پوشش دولت وقت عراق (رژیم بعث) که آن‌ها را مورد حمایت قرار می‌داد روی آوردند.

در ماه فوریه سال ۲۰۰۱ میلادی، یک گروه کوچک وابسته به "حرکت اتحاد اسلامی" که تحت نام توحید در اربیل فعالیت می‌کردند، در یک عملیات تروریستی اقدام به ترور فرانسو حریری استاندار اربیل و عضو وقت شورای رهبری حزب دمکرات کردستان کردند. این گروه معتقد بودند که فرانسو حریری نقش بالا و موثری در کشتن همکاران آن‌ها در کوهستان "کودو" که طی آن رهبر آن گروه به نام ابو بصیر، نیز کشته شد، داشته است.

در زمستان سال ۲۰۰۱ —۲۰۰۲ میلادی، ابو مصعب الزرقاوی از طریق ایران[۱] و به‌صورت قاچاق وارد مناطق تحت کنترل انصار الاسلام شده و به مدت سه هفته در

---

۱. در بسیاری از ادبیات نوشته شده راجع به گروههای سلفی تکفیری در کردستان عراق این ادعا ذکر شده است که نامبرده در مناطق اورامانات ایران مستقر بوده یا از طریق ایران به کردستان عراق منتقل شده است. برای تائید یا ابطال این فرضیه مصاحبه‌های متعددی با افراد مؤثر حرکت اسلامی کردستان عراق و رهبر فعلی آن انجام داده‌اند که ادعای مذکور را به چالش جدی کشانده و شواهد حاکی از ابطال فرض تردد زرقاوی از ایران به افغانستان یا بالعکس است. اما در این خصوص می‌توان به موارد زیر که باعث این نتیجه گیری ناصحیح شده است اشاره داشت: منطقه‌ای که بەنام هورامان شناخته می‌شود

آن‌جا مستقر گردید. الزرقاوی در روستای "سرگت" و در میان عرب‌ها ماندگار شد. این احتمال وجود دارد که نامبرده صرفاً جهت بررسی منطقه از نظر نظامی و جغرافیایی وارد آن‌جا شده باشد. وی پس از این مدت به ایران برگشت و مدتی در آن‌جا دستگیر شد. در اوایل ماه می۲۰۰۲ میلادی یک بار دیگر همراه با ۱۲-۱۵ تن از افراد خود به اقلیم کردستان بازگشت اما این بار در کردستان ماندگار نشد. وی کردستان را به عنوان یک ایستگاه موقت برای استقرار کامل در بغداد انتخاب کرد. اما امکان دارد بخشی از افراد آن گروه ماندن در کردستان را به بغداد ترجیح داده باشند.

در بهار سال ۲۰۰۲ میلادی، گفتگوهایی میان اتحادیه میهنی کردستان و انصار الاسلام صورت گرفت اما تلاش برخی افراد وابسته به انصار الاسلام برای ترور دکتر

شامل دو بخش هورامان کردستان ایران و عراق است که شرق استان حلبچه تا سروآباد و بخش‌هایی از نوار مرزی مریوان را هم در بر می‌گیرد. گمان می‌رود استقرار زرقاوی در مقر نیروهای هیز دو سوران در بیاره که در همسایگی روستای هانی گرمله ایران است و هر دو جزو منطقه وسیع هورامان هستند این اشتباه را بوجود آورده و نویسندگان و پژوهشگران بین هوراماں ایران و عراق تفاوتی قائل نشده باشند بویژه این‌که بین بیاره و هانی گرمله مرزی وجود نداشته و تردد بین این دو روستا همواره وجود داشته است. نکته بعدی اینکه احتمال تردد زرقاوی با هر پوششی در داخل ایران یا هر کشور دیگر منطقه محتمل است بویژه آن‌که بدانیم این مساله متعلق به حدود دو دهه پیش بوده و آن هم قبل از ایجاد حساسیت جهانی علیه تروریسم تکفیری است و طبعاً اگر شخصی مانند زرقاوی یا هر عنصر جهادی تکفیری دیگری که تا آن موقع ناشناخته بوده می‌توانسته با وصل به شبکه قاچاق انسان بەراحتی تردد نمایند اما این‌که این امر را به دولت ایران و سازمان‌های امنیتی آن و وجود ارتباط دو طرفه بین ایران و زرقاوی منتسب نماییم امری است که با هیچ منطقی قابل توجیه نیست و اساساً در آن مقطع زرقاوی در شبکه القاعده از چنان وجاهت و معروفیتی برخوردار نبوده است. نکته آخر که در مصاحبه با رهبر فعلی حرکت اسلامی به آن واقف شدیم این است که زرقاوی از از طلبه‌های شیخ مقدیسی در اردن بوده که قصد راه اندازی شبکه القاعده در اردن را داشته که عملیاتی علیه نیروهای آمریکایی انجام داده است. زرقاوی از ترس دستگیری و در حال محروحیت از ناحیه پا به عراق فرار می‌کند. در بغداد دوباره بیم دستگیری دارد که به ناحیه بیاره فرار و در آن‌جا استقرار می‌یابد. در سال ۲۰۰۵ هم با کمک سلفی‌های کردی و نیروهای انصارالاسلام است که از بیاره به سمت فلوجه و بغداد رفته و مقاومت اسلامی عراق را که دارای مختصات فکری القاعده بوده راه اندازی می‌کند. این گفته‌های رهبر فعلی حرکت این را می‌رساند که به زعم ایشان زرقاوی پس از فرار از اردن به افغانستان نرفته و تا ۲۰۰۵ در بیاره و در بین نیروهای هیز دو سوران بوده است.

برهم صالح، نخست وزیر وقت اقلیم کردستان در حوزه سبز[1]، در تاریخ ۲ آوریل ۲۰۰۲ میلادی در مقابل ساختمان اقامت ایشان در سلیمانیه، منجر به توقف گفتگوهای فی مابین شد. به این ترتیب، یک‌بار دیگر جنگ و درگیری در منطقه آغاز شد.

در اواخر سال ۲۰۰۲، داده‌های اطلاعاتی حاکی از آن بود که آمریکا به این نتیجه رسیده است که انصار الاسلام یک گروه تروریستی وابسته به القاعده است. بر همین مبنا، کالین پاول وزیر خارجه وقت آمریکا اعلام کرد که کُردها و آمریکا در یک سنگر علیه ترور و تروریست‌ها می‌جنگند. به این ترتیب سازمان انصار الاسلام به عنوان بخشی از سازمان القاعده توسط آمریکا معرفی شد و فشارها علیه آن سازمان افزایش و تحریم‌های مالی بر ضد این گروه تروریستی اعمال گردید.

در اوایل ماه فوریه ۲۰۰۳ میلادی، به صورت دقیق‌تر در تاریخ ۲۰۰۳/۲/۸، گروهی از انصار الاسلام در جریان گفتگو و مذاکره با ریاست اتحادیه میهنی اقدام به ترور یکی از اعضای شورای رهبری اتحادیه میهنی به نام "شوکت حاجی مشیر" کرده و وی را به همراه چند تن ازهمراهانش را ترور کردند. در جریان عملیات این ترور، یک کودک نیز جان باخت و این اقدام بار دیگر چهره اصلی غیر انسانی آن سازمان را منعکس کرد و بیش از پیش به اعتبار سیاسی آن‌ها ضربه زد (بی بی سی،۲۰۰۳).

در شب ۲۲-۲۰۰۳/۳/۲۳ میلادی، یگان‌های دریایی آمریکا اقدام به پرتاب بیش از ۷۰ موشک از دریای سرخ و مدیترانه به مقرها و پایگاه‌های نظامی انصار الاسلام در منطقه اورامانات و از جمله شهر بیاره از توابع شهر حلبچه کردند (بی بی سی، ۲۰۰۳). سپس نیروهای وابسته به اتحادیه میهنی کردستان با همکاری واحدهای ویژه آمریکا

---

۱. در ادبیات سیاسی اقلیم کردستان به حوزه نفوذ و حکمرانی اتحادیه میهنی کردستان شامل سلیمانیه، حلبچه، کرکوک و گرمیان منطقه سبز گفته می‌شود که احتمالاً استعاره از رنگ پرچم اتحادیه میهنی کردستان عراق که سبز رنگ است می‌باشد. در مقابل به منطقه حزب دمکرات کردستان عراق منطقه زرد گفته می‌شود و شامل استان‌های اربیل ودهوک می‌باشد.

حمله گسترده‌ای را به منطقه و مقرهای انصار الاسلام آغاز کرده و پس از مدتی آن‌ها را تحت تصرف قرار دادند. در این میان، یک عرب سعودی انتحاری به نام "خلیل سعودی" در روز ۲۰۰۳/۳/۲۲ میلادی در ایست بازرسی "گردی گو" در چند کیلومتری شهرستان "خرمال" خود را منفجر کرد و یک روزنامه نگار استرالیایی را به نام "پول دورال" ترور کرد (روزنامه تایم کردی، شماره ۴۲). سپس نیروهای پیشمرگه در تاریخ ۲۰۰۳/۳/۲۹ چند تن از اعضای انصار الاسلام را دستگیر کردند که یکی از آن‌ها عرب بود.

اگرچه انصار الاسلام ضربه شدیدی خورده بود و تمام مناطق تحت کنترل را از دست داد، اما این سازمان پس از چند ماه و در تاریخ ۵ سپتامبر ۲۰۰۳ با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند که اعضای آن‌ها توانسته‌اند به برخی کشورهای همسایه پناه ببرند (روزنامه الحیات لندن). به این ترتیب، نیروهای انصار الاسلام که به حدود ۱۰۰۰ فرد مسلح برآورد می‌شد از هم پاشیده و به آن سوی مرز کردستان یعنی خاک ایران رانده شدند.[۱]

---

۱. همان طور که در بخش‌های قبلی ذکر شد منطقه حلبچه و به خصوص شهر بیاره به عنوان مرکزیت انصارالاسلام و جریانات سلفی جهادی کردستان عراق فاصله‌ای با مرز ایران نداشته و هر متردد غیر مجاز مرزی با استفاده از شرایط طبیعی منطقه می‌تواند به‌راحتی در دو سوی مرز رفت و آمد نماید. مضاف بر این‌که بخشی از این سلفی‌های تکفیری قبلاً عضو حرکت اسلامی کردستان بوده و در زمان معارضه با رژیم بعث در شهرهای کرد نشین ایران اقامت داشته‌اند. بعد از حمله نیروهای آمریکایی به مقرهای این گروه آنان به سمت شهرهای مریوان و سروآباد و تعدادی به سوی شهرستان پاوه فرار کرده و در این مناطق و بعدها سایر استان‌های کردنشین نوار غرب و شمال غربی کشورمان مستقر شدند. متاسفانه با ورود این نیروهای جهادی تکفیری، آن‌ها کار جذب نیرو در ایران را نیز در سرلوحه کار خود قرار داده و موفق به نفوذ در مراکز حوزوی اهل سنت کردی و مساجد شهرهای این مناطق شدند. و توانستند تعدادی از این نیروهای جنبی را برای نبرد با اشغال‌گران عراق و افغانستان به بهانه جهاد روانه این کشورها نموده و اکثر این اعزامی‌ها معدوم گردیدند و به این ترتیب ایرانی‌ها را هم به تفکرات جهادی تروریستی خود آلوده سازند. از رهگذر این ورود شوم تکفیری‌های انصارالاسلام بود که هسته‌های تروریستی تکفیری در استان کردستان سر برآورد و در سال‌های ۸۷ و ۸۸ اقدام به ترور علمای دینی و شهروندان بیگناه نمودند. مقطع ورود عناصر تروریستی انصارالاسلام کردستان عراق به ایران را می‌توان به عنوان یکی از عوامل شکل‌گیری سلفیت تکفیری در کردستان ایران قلمداد کرد.

مرحله سوم: ۲۰۰۳ -۲۰۰۸

شکل‌گیری و سازماندهی نیروهای القاعده در عراق

به دلیل ضربات سنگین وارده به انصار الاسلام توسط آمریکا و نیروهای پیشمرگه و در نتیجه آوارگی و کمبود مالی انصار الاسلام و مخفی شدن شمار زیادی از عناصر وابسته به آن سازمان، مشکلات و اختلافات سابق جناح‌های سازمان بار دیگر بروز کرد. سردی در روابط در میان گروه حماس و توحید با سایر اعضای انصار الاسلام به دلیل دوری و آوارگی ایجاد شد. مجموع این عوامل شرایطی را بر جریانات جهادی وابسته به القاعده حاکم کرد که منجر به انحلال انصار الاسلام شده و نیروهای آن به دو گروه جداگانه تقسیم شدند. جدایی و تفرقه فی مابین زمانی بیش‌تر آشکار شد که عناصر دو گروه به عراق بازگشتند که هرکدام از آن‌ها با چندین گروه دیگر عربی و عراقی متحد شده و گروهای جدیدی را تشکیل دادند. گروه توحید و حماس با الزرقاوی کار می‌کردند و "گروه توحید و جهاد" را به ریاست ابو مصعب الزرقاوی تشکیل دادند. گروه "نیروی دوی سوران" با گروه "مرکز" همراه با چند گروه عراقی و عربی اقدام به تأسیس گروه "انصار السنه" کردند.

گروه توحید و جهاد

اغلب عناصر انصار الاسلام از زندگی آوارگی خود راضی نبودند، لذا پس از آغاز عملیات‌ها علیه آمریکا از سوی گروه‌های اسلامی مختلف، عناصر انصار الاسلام به فکر بازگشت به عراق افتادند.

شاید در آن زمان چیزی به نام رهبری انصار الاسلام باقی نمانده باشد. اغلب عناصر آن سازمان از هم پاشیده شدند و سرگرم تأمین زندگی روزانه خود بودند. ارتباط و تماس شورای رهبری با اعضای سازمان در سطح بالایی قطع شده بود و اتفاق نظر بین اعضای شورا نیز روی برنامه کاری آینده وجود نداشت. به همین دلیل، زمانی‌که برخی

از اعضای انصار الاسلام به عراق بازگشتند، هیچ مشورتی با شورای رهبری گروه انجام ندادند. به این ترتیب، چندین عضو برجسته گروه توحید از جمله عمر بازیانی و هیمن بانیشاری که اغلب آن‌ها در گردان فتح انصار الاسلام قرار داشتند تصمیم گرفتند به عراق بازگردند.

در ماه نوامبر سال ۲۰۰۳ میلادی، عمر بازیانی، ابو اسماء و علی باینجانی از طریق قاچاق و از مسیر شهر "کلار" به سمت بغداد رفتند (یاسین، ۲۰۰۷: ۹۶). احتمالاً، عدم استقرار در کردستان به دلیل ترس آن افراد از شناسایی آن‌ها توسط نیروهای امنیتی کردستان عراق بوده است. از سوی دیگر شرایط ناهنجار و بغرنج بغداد ناشی از فروپاشی حکومت مرکزی در آن زمان محیط خوبی را برای مخفی شدن آن‌ها در بغداد فراهم می‌کرد. عمر بازیانی و گروه وابسته به او در بغداد به الزرقاوی پیوستند. الزرقاوی در آن زمان در شهر فلوجه ساکن بود و پس از یک ماه، گروه بازیانی با الزرقاوی به عنوان امیر جدید گروه‌های مذکور و دولت تکفیری عراق بیعت کرد. الزرقاوی نیز از آن‌ها خواست تمام اعضای وابسته به گروه در خارج از عراق را برای بازگشت فرا بخوانند.

در اوایل سال ۲۰۰٤ میلادی، در یک جلسه رده بالای گروه الزرقاوی در شهر فلوجه عراق، برای تأسیس "جماعت توحید و جهاد" تصمیم گیری شد. در آن جلسه، الزرقاوی به عنوان رئیس سازمان و ابو شامی به عنوان معاون وی انتخاب شدند. اعضای شورای رهبری سازمان نیز از ابو انس مسئول هیأت شرعی، عمر بازیانی به عنوان امیر بغداد، ابو محمد لبنانی مسئول نظامی بغداد، کاظِم امیر دیاله و مسئول رسانه، همین بانیشاری امیر استان‌های اربیل، کرکوک و سیاسی، ابو طلحه امیر موصل، ابو عزام به عنوان امیر رمادی تشکیل شده بودند.

به این ترتیب، ۲ عضو از ۹ عضو شورای رهبری جماعت توحید و جهاد کُرد بوده و اقلیت را تشکیل می‌دادند. در تمام سازمان‌های وابسته به القاعده، کردها در اقلیت بودند.

شمار کُردهای موجود در جماعت توحید و جهاد در مقایسه با اعضای عرب آن سازمان بسیار کم‌تر بود. شمار اعضای گروه توحید در زمان بیعت با الزرقاوی تنها ۳۰ الی ۳۵ نفر بود اما ابو طلحه امیر موصل به تنهایی ٤۰۰ عضو و ابو محمد لبنانی ۱۰۰ عضو را به همراه داشت. در آن زمان دستگاه اطلاعات وقت عراق شمار اعضای سازمان توحید و جهاد را بین ۱۰۰۰ الی ۱۵۰۰ تن برآورد کرده بود (بریزار،۲۰۰٦: ۱۷۵). این آمار نشان می‌دهد که نقش کُردها در جماعت توحید و جهاد چندان تأثیرگذار نبوده است.

اعضای بازگشته گروه توحید و جهاد که از خارج از کشور، برای محافظت از خود در استان‌های اربیل و سلیمانیه مستقر نمی‌شدند بلکه مستقیماً به استان‌های کرکوک و موصل پناه می‌آوردند. لذا هیمن بانیشاری استان کرکوک را به عنوان مقر فرماندهی خود برای اداره امور استان‌های کردستان انتخاب کرد.

اغلب اعضایی که با شهر کرکوک و خیابان‌های آن آشنایی نداشتند، از ترس دستگیری توسط نیروهای امنیتی کُرد آن استان، در مناطق کُردنشین ساکن نمی‌شدند (مرکز تحقیقات استراتژیک اتحادیه میهنی، شماره ۱۰۰). به همین دلیل تشخیص اهداف فعالیت‌ها و یافتن عضو جدید برای سازمان با معضل اساسی مواجه شده بود.

اعضای کُرد در سازمان توحید و جهاد تلاش‌های فراوانی را برای فعالیت مجدد تشکیلات خود در استان سلیمانیه و جمع‌آوری اعضای سابق جهت انجام عملیات‌های تروریستی انجام دادند اما احتمال دارد به دلیل نبود مکانی امن برای مخفی کردن اسلحه و تجهیزات، جمع‌آوری اعضای سازمان پس از عملیات‌های تروریستی، به نتیجه مطلوب نرسیده باشند (مرکز تحقیقات استراتژیک اتحادیه میهنی، شماره ۱۰۰).

در حقیقت دور شدن از سلیمانیه و اربیل، آن‌ها را با معضلات لجستیکی سنگین از نظر ایجاد ارتباط با اعضای خود و تردد در منطقه مواجه کرده بود. به همین خاطر در توسعه فعالیت‌های خود به سایر مناطق کردستان موفق عمل نکردند.

فعالیت اعضای کُرد در کرکوک نیز در مقایسه با سایر مناطق عراق موفقیت آمیز نبود. پس از یک سال از تأسیس شاخه گروه توحید و جهاد در کرکوک، بزرگ‌ترین فعالیت آن‌ها انفجار لوله نفت موجود در مسیر کرکوک – تکریت بود. شاید بزرگ‌ترین ضربه و شکستی که به این سازمان وارد شد دستگیری عمر بازیانی، امیر بغداد و نزدیک‌ترین شخصیت کُرد آن سازمان به الزرقاوی، بوده باشد. بازیانی در ۳۰ می ۲۰۰٤ میلادی در یک کمین در مرکز بغداد دستگیر شد (janes ۲۰۰٤). دستگیری بازیانی منجر به ایجاد آشفتگی در میان کُردهای سازمان توحید و جهاد شد. اعضای کرکوک و در رأس آن‌ها هیمن بانیشاری با هدف مخفی کردن خود به سمت شهر فلوجه رفتند. برخی دیگر از آن‌ها نیز، در رأس آن‌ها شخصی به نام هیوا گوپاله ای، تصمیم به دور شدن از سازمان گرفت و در ایران به کسب و کار و بهبود وضعیت معیشتی مشغول شد (مرکز تحقیقات استراتژیک اتحادیه میهنی، شماره ۱۰۰).

پس از بازداشت بازیانی و تخلیه کرکوک توسط اعضای سازمان، هیمن بانیشاری به عنوان رهبر کُردهای موجود در داخل سازمان توحید و جهاد تبدیل شد. بانیشاری تلاش‌های زیادی برای اقناع اعضاء جهت بازگشت به کرکوک و سرپرستی امور آن استان کرد اما اغلب آن‌ها راضی به بازگشت نشدند. به این ترتیب بخش زیادی از کُردهای عضو گروه سازمان توحید و جهاد به توصیه بانیشاری بی توجه شده و در فلوجه ماندگار شدند. پس از حمله دوم آمریکا به فلوجه در ماه نوامبر سال ۲۰۰٤ میلادی، هیمن بانیشاری امیر کردستانی توحید و جهاد به همراه دو تن از دستیارانش کشته شدند. به‌دنبال این اتفاق گروه وابسته به وی نیز دچار دگرگونی و ضعف گردید (مرکز تحقیقات استراتژیک اتحادیه میهنی).

کشته شدن بانیشاری به عنوان قوی‌ترین عنصر نظامی کُرد در سازمان توحید و جهاد ضربه مهلک معنوی و مادی زیادی به کردهای حاضر در این گروه وارد کرد. این اتفاق به فاصله کمتر از ٦ ماه از دستگیری بازیانی به عنوان رهبر قبلی بخش کردی گروه توحید و جهاد وقوع یافت. پس از کنترل فلوجه توسط نیروهای آمریکا در اواخر سال ۲۰۰٤ میلادی، روحیه اعضای گروه توحید و جهاد بیش از پیش تضعیف شد. بخشی از کُردها از سازمان جدا شده و به خارج از عراق رفتند. تعداد قابل توجهی از این جدا شده‌ها به ایران آمده و گردان‌های کتائب کردستان را تشکیل دادند. نمونه شاخص این‌ها هیوا گوپاله ای بود که در واقع اولین امیر کتائب کردستان در ایران بود و در سقز مستقر شد. وی در خلال سال‌های ۸۱- ۸۲ زمانی که برای هماهنگی عملیات نظامی در عراق به آن کشور مراجعت کرده بود توسط سرویس امنیتی کردستان عراق، دستگیر گردید. این احتمال وجود دارد که پس از دستگیری برخی از مسئولان کُرد توحید و جهاد مثل بازیانی و هیوا گوپاله ای، و هم‌چنین کنترل فلوجه توسط نیروهای آمریکا و ایجاد هرج و مرج در شبکه‌های تشکیلاتی سازمان الزرقاوی (جماعت توحید و جهاد) در عراق، نقش کُردهای جماعت توحید و جهاد کمرنگ شده باشد. این مدرکی بود دال بر این‌که فعالیت‌های این سازمان در مقایسه با گروه رقیب آن یعنی "انصار السنه" بسیار کمتر بود. اما کاهش این فعالیت‌ها زیاد طول نکشید.

با این‌که پس از انصار نیروهای جهادی کرد تحت نام جدیدتری به نام گردان‌های "قاعده کردستان"سازماندهی شدند، اما تا دو سال پس از تأسیس این گروه جدید؛ آن‌ها هیچ موفقیت نظامی – سیاسی چشمگیری در کردستان کسب نکردند. مشکل اصلی آن سازمان عدم توانایی در سازماندهی دوباره تشکیلات پس از خارج شدن از عراق بود. این سازمان با مشکل عدم قدرت در جمع‌آوری اعضای تازه مواجه بود. علاوه‌بر این دور بودن اعضای آن سازمان از کردستان باعث شده بود تأثیر چندانی در منطقه و اقلیم کردستان نداشته باشد.

سازمان انصار السنه

پس از اقامت چند ماهه در خارج از کشور عراق، سران و رهبران انصار تصمیم به بازگشت به عراق گرفتند. به این ترتیب در اواسط سال ۲۰۰۳، رهبران انصار از جمله "ابو عبدالله شافعی، آسو هولیری و ابو وائل و غیره" در قالب چندین گروه متفاوت به شهرهای بغداد، موصل و بعقوبه عزیمت کرده و در آن‌جا مستقر شدند. بخش زیادی از اعضای آن‌ها در شهر موصل استقرار یافتند. برخی از آن‌ها از جمله ابو عبدالله شافعی از بغداد سر درآورد.

بازگشت رهبران انصار به عراق همزمان بود با صدور بیانیه‌ای رسمی از سوی آن گروه که خواستار پیوستن مسلمانان به گروه انصار برای جنگ با آمریکا و رویارویی با آن‌ها در مناطق مختلف عراق شده بود (الشرق الاوسط، ۲۰۰۳).

شاید علت اصلی استقرار اعضای انصار در موصل آن بوده باشد که بیش‌تر آن‌ها اهل اربیل بودند و به دلیل نزدیکی این شهر به موصل، آن شهر را محلی برای انجام فعالیت‌های خود در نظر گرفته بودند. در این میان نباید نقش سازمان‌های سلفی جهادی موصل نیز که محل اقامت این افراد را در آن شهر مهیا کرده بودند، فراموش شود.

تا کنون شواهد معتبری دال بر تاریخ دقیق تأسیس سازمان ""انصار السنه" به‌دست نیامده است. اما بر اساس اغلب منابع احتمال دارد در ماه اوت یا سپتامبر سال ۲۰۰۳ تأسیس شده باشد. طبق برخی منابع، این سازمان در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۳ تأسیس شده است (www.wikipedia.org). انتشار چندین بیانیه رسمی در همان ماه در پایگاه اینترنتی وابسته به آن سازمان که مسلمانان را تشویق به مبارزه با آمریکا (خائنان) می‌کرد، می‌تواند مدرکی دال بر تأسیس سازمان در آن تاریخ باشد (مرکز آموزش‌های تاریخی المقریزی،۲۰۰٤).

در بیانیه‌ای که در تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۰٤ میلادی در یکی از سایت‌های نزدیک به القاعده منتشر شد، شخصی به نام "ابو عبدالله حسن بن محمود[۱]" خود را به عنوان امیر سازمان "انصار السنه" معرفی کرد. محمود یک عرب غیر عراقی و برادر "ابو عبدالرحمن شامی" یکی از رهبران عرب و برجسته "انصار الاسلام" بود (الحیات). اما پس از مدتی، خبر نادرست بودن این موضوع از سوی برخی دیگر از طیف‌های موجود در گروه‌های اسلامی منعکس و منتشر شد.

پس از بازگشت اغلب رهبران "انصار" از ایران به عراق، از طریق برخی از رهبران عرب در سازمان مثل "ابو وائل" با چندین گروه سلفی و سنی مذهب در مناطق میانی عراق ارتباط برقرار کردند. بدین ترتیب، پس از چندین جلسه و نشست با گروه "طایفه منصوره" و حرکت مقاومت اسلامی، گروه سلفی اسلامی، جبهه مرکزی مجاهدین و لشکر محمد، تمام آن سازمان‌ها روی تأسیس یک سازمان جدید اسلامی – جهادی تصمیم گیری کردند. در اوایل، برخی از گروه‌ها پیشنهاد کردند نام آن سازمان تازه تأسیس شده " انصار اسلامی سنی" باشد، اما در پایان تمام گروه‌ها روی نام‌گذاری سازمان به "لشکر انصار سنه" به توافق رسیدند (مرکز تحقیقات استراتژیک اتحادیه میهنی کردستان، اعترافات ابو ایوب افغانی). ابو عبدالله شافعی به عنوان مسئول و رئیس سازمان در تمام عراق انتخاب گردید.

اگرچه گروه‌های موجود در سازمان "لشکر انصار السنه" از نظر عقیدتی و فکری به هم نزدیک بودند، اما هرگز به عنوان یک سازمان مستحکم که دارای رهبری واحد و

---

۱. این شخص همان وریا رش یا ابوعبدالله شافعی است که اولین امیر جندالاسلام و بعدها معاون ملاکریکار در گروه تروریستی انصارالاسلام است که پس از انشعاب کتیبه فتح از انصار و دستگیری ملاکریکار از انصارالاسلام جدا و انصارالسنه را تشکیل داد (برای اطلاعات بیش‌ترمراجعه کنید به پاورقی صفحه ٥٤ و بخش مرحله دوم شکل گیری القاعده در کردستان عراق)

متحد باشد، عمل نکردند. شاید تفاوت در نوع منافع گروه‌ها و نحوه فعالیت محرمانه و بسته آن سازمان روی روابط بین گروه‌های مختلف داخل سازمان و نسبت کنترل امور سازمان، تأثیر مستقیم گذاشته باشد. به این ترتیب، این سازمان از همان آغاز به‌صورت یک شبکه ارتباطات عمودی (نه افقی) با حفظ استقلال رهبری توسط هرکدام از گروه‌ها، فعالیت تشکیلاتی و نظامی می‌کردند.

به دلیل ترس و دلهره افراد وابسته به سازمان "انصار الاسلام" (که وارد سازمان لشکر انصارالسنه شدند بود) از بازگشت به شهرهای دهوک، اربیل و سلیمانیه و فعالیت در آن شهرها، اغلب اعضای سازمان ناگزیر در شهر موصل و کرکوک مستقر شده و دست به انجام فعالیت بر علیه آمریکایی‌ها و کُردها زدند.

تشکیلات و درآمد گروه لشکر انصار السنه

نمودار تشکیلاتی، این سازمان عبارت بودند از:

۱. امیر و معاون: ابو عبدالله شافعی (امیر)، ملاّ هلکَوت (معاون)

۲. هیأت نظامی

۳. هیأت شرعی

٤. دادگاه شرعی

٥. هیأت رسانه و اطلاع رسانی

٦. هیأت امنیتی

۷. هیأت مالی و دارایی

با وجود طبقه‌بندی سازمانی فوق و این که در ظاهر لِشگر انصار السنه قصد ورود به حوزه‌های گوناگون کاری را اعلام کرده بود اما واقعیت این بود که این سازمان بیش‌تر به هیأت نظامی، شرعی و رسانه اهمیت می‌دادند.

استراتژی این سازمان اغلب روی انفجار و ربودن متمرکز شده بود و به ندرت، و اغلب به ناچار، دست به رویارویی مستقیم نظامی با دشمن می‌زد. بخش نظامی "انصار" در دو بخش که هرکدام وظایف خاصی را انجام می‌دادند تقسیم شده بود. این گروه‌ها گاه با هم نیز دست به فعالیت می‌زدند.

بخش‌های نظامی انصار السنه که عمدتاً حول محور نظامی و جنگ چریکی و عملیات‌های ویژه سازماندهی شده بودند عبارتند از:

۱. بخش انفجارات

۲. بخش قتل و ربودن افراد

انفجارات انتحاری یا سایر اشکال انفجارات تا زمان حال از شایع‌ترین فعالیت‌های گروه‌های مختلف از جمله القاعده بود. انصار السنه به عنوان یکی از گروه‌های نزدیک به تفکرات و راه و روش القاعده نیز از این قاعده مستثنی نبود.

موضوع انتحاری در میان اسلام‌گرایان کُرد تا قبل از تأسیس "انصار السنه" شایع نبود حتی اغلب فعالیت‌های جندالاسلام نیز عمدتاً در عملیات‌های چریکی خلاصه می‌شد. اما پس از پراکندگی اعضای انصار السنه در شهرهای عراق به ویژه موصل و ادغام شدن آن‌ها با عرب‌های سنی مذهب سلفی عراق و عرب‌های اسلامی غیر عراقی، موضوع انتحار به یک پدیده شایع در فعالیت‌های آن سازمان تبدیل شد.

احتمال دارد اغلب انتحاری‌های وابسته به انصار السنه از عرب‌های غیر عراقی باشند و کم و بیش کُردها و عرب‌های عراقی نیز در بین آن‌ها دیده شوند. عرب‌های غیر عراقی از طریق شبکه‌های لجستیکی-پشتیبانی وابسته به القاعده خود را برای عملیات‌های انتحاری نام نویسی می‌کردند (www.ctc.usma.edu). لذا، وقتی که وارد عراق می‌شدند، از سوی این سازمان‌ها برای انجام عملیات‌های انتحاری آماده می‌شدند (سیروان صلاح کاظم، ۲۰۰۵). خوراکی‌های بسیار خوب و لذیذ برای این افراد در آخرین

شب قبل از انتحار تهیه می‌شد و هیأت شرعی سازمان با آن‌ها صحبت می‌کردند و به آن‌ها ابلاغ می‌شد که فردا در بهشت خواهد بود. از فرد انتحاری درخواست می‌شد برای روز انفجار انتحاری روزه بگیرد تا با زبان روزه در محضر الهی حاضر شوند (سیروان صلاح کاظم،۲۰۰۵).

اگرچه اغلب افراد انتحاری غیر عرب بودند، اما در میان انتحاری‌های وابسته به گروه انصار السنه کُردها نیز به چشم می‌خوردند. به عنوان مثال، در تابستان سال ۲۰۰۵ میلادی یک شهروند اربیل به نام "عبدالله بچکول" در ساختمان بانک رافدین کرکوک و نزدیک پل مخصوص شهر کرکوک خود را منفجر کرد (یاسین مصطفی امین،۲۰۰٦). این انفجار اولین عملیات سازمان انصار السنه که کُردها در آن شرکت داشته باشند نبود[1].

به دلیل اهمیت عملیات‌های انتحاری در کار این سازمان، دوره‌های ویژه جهت آموزش نحوه ساخت تجهیزات انفجاری برای اعضای سازمان برگزار می‌شد. در منطقه حویجه از توابع استان کرکوک، اماکن ویژه برای آموزش اعضای سازمان درباره نحوه ساخت تجهیزات انفجاری به ویژه ساخت دستگاه کنترل از راه دور در نظر گرفته شده بود. این دوره‌ها از سوی کارشناسان ویژه‌ای که برای مدت زمان محدودی وارد منطقه می‌شدند برگزار می‌گردید[2].

منبع اصلی درآمد "انصار" از دو جهت تأمین می‌شد:

---

۱ در مصاحبه به این جمع بندی رسیدیم که عبدالرحمن ولی حسن (معروف به قلندر) که در اطراف حویجه ساکن بوده و با امیر گروه انصارالسنه به‌نام ابوعبده (با نام مستعار حجی) ارتباط داشته اعلام نموده که در ابتدای سال ۲۰۰٦ چندین انتحاری کرد را از نزدیک دیده است که به مأموریت‌های انتحاری اعزام شده‌اند.

۲. در مصاحبه احمد جمعه نوری آمده است که در ابتدای سال ۲۰۰۵ برای گذراندن دوره آموزش الکترونیکی برای شیوه درست کردن دستگاه کنترل از راه دور به وسیله گوشی ساخت شرکت موتورولا به حویجه در جنوب کرکوک رفته است. در این دوره سه نفر فراگیر مشارکت داشته‌اند که مربی دوره فردی به نام عبدالله از اهالی شهر اربیل کردستان عراق بوده است.

۱. همکاری مالی، که از سوی اعضا و هواداران سازمان در اروپا و کشورهای حاشیه خلیج فارس پرداخت و از سوی شبکه‌های مالی از طریق سوریه به دست آن‌ها می‌رسید.

۲. ربایش افراد و شخصیت‌های ثروتمند و آزاد کردن آن‌ها در مقابل مبلغ قابل توجهی پول[1]. در حقیقت، پس از ناهنجاری‌های امنیتی و عدم ثبات کشور در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰٦ و ۲۰۰۷ میلادی، منابع اصلی درآمد "انصار" از طریق ربودن و تبادل آن‌ها در مقابل پول تأمین می‌شد. به همین دلیل، این سازمان از نظر مالی خودگردان بود.

بخش رسانه انصار السنه

مسئول این بخش تا سال ۲۰۰۷ شخصی به نام "زورک قادر خلیفانی" بود (مرکز بررسی‌های استراتژیک اتحادیه میهنی کردستان، شماره ٤۲). گروه انصارالسنه اهمیت زیادی به بخش رسانه می‌داد. اگرچه شرایط زندگی مخفیانه سخت و خطرناک بود و فرصت چندانی برای کنترل و نوشتن موضوعات مورد نظر دردست نبود، اما بخش زیادی از امور از طریق سایت‌های اینترنت و توسط اشخاص ویژه تهیه و سپس از سوی بخش رسانه سازمان در شهرهای مختلف کپی شده و بین اعضای سازمان پخش می‌شد. بخش زیادی از بیانیه‌های صادره از سوی سازمان درمورد فعالیت‌های مختلف گروه در مناطق مختلف بود که اغلب شامل مستند سازی این فعالیت‌ها درقالب تصویر می‌شد. هم‌چنین چندین مجله و نشریه چاپ و منتشر می‌شدند.

---

۱ برای نمونه در مصاحبه با یاسین مصطفی امینی کریم (۲۰۰٦/۲/۲٤)، نامبرده اذعان دارد که در یک عملیات ربایش که در ماه ژوئن ۲۰۰٦ توسط انصارالسنه در کرکوک انجام گرفت، فرد ربایش شده در قبال سیصد هزار دلار مبادله شد که از این مبلغ یک‌صد و ده هزار دلار به شاخه کرکوک انصار پرداخت و مابقی یعنی یک‌صد ونود هزار دلار برای ابوعبدالله شافعی فرستاده شد.

بخش رسانه‌ای "انصار" سه مجله که دو تای آن‌ها با زبان عربی و سومی با زبان کُردی بود منتشر می‌کرد.

مجله "حصاد المجاهدین" هر ماه به زبان عربی با گرایش موضوعات نظامی و فعالیت‌های انجام شده طی آن ماه، چاپ و پخش می‌گردید. مجله "انصار السنه" نیز به مسائل اجتماعی و دینی پرداخته و از آن به عنوان مجله فکری سازمان یاد می‌شود. مجله‌ای نیز با زبان کُردی به نام "راسته ری[1]" که به اخبار و موضوعات فرهنگی و اجتماعی اهمیت می‌دهد منتشر می‌شود.

ساختار ملیتی انصار السنه

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، این سازمان به‌صورت یک جبهه متشکل از برخی گروهای فکری نزدیک به هم تشکیل شد. لذا از نظر ملیتی نیز تفاوت زیادی با "انصار الاسلام" داشت چراکه بر خلاف انصار الاسلام، غالب اعضای این سازمان را عرب‌ها تشکیل می‌داد و تعداد آن‌ها هر روز در حال افزایش بود. ترکمن‌ها نیز بخشی از این سازمان را تشکیل می‌دادند.

به عنوان مثال، ساختار تشکیلات نظامی سازمان در استان کرکوک در سال ۲۰۰۵ – ۲۰۰٦ از افراد ذیل تشکیل شده بود:

- ابو عبید (ملازم زبیر) امیر سازمان در کرکوک (تبعه کُرد عراق) و اهل منطقه "آسک کَلَک" از توابع استان اربیل عراق؛
- یاسین مصطفی، معاون ابو عبید، کُرد کرکوک؛
- فؤاد، مسئول شاخه نظامی سازمان در کرکوک- کُرد؛
- ناظم محمد، مسئول دارایی و خرید اسلحه- عرب؛
- نورالدین قادر، مسئول هیأت شرعی – ترکمن؛

---

۱. صراط مستقیم

- احمد حازم، مسئول رسانه، عرب؛
- ابو انور، مسئول نظارت و پیگیری و امنیت، -عرب.

به گفته یاسین مصطفی، با توجه به ساختار ملیتی سازمان ٦ گروه وابسته به "انصار" در کرکوک (سه گروه عرب، دو گروه کُرد و یک گروه ترکمن) فعالیت می‌کردند (یاسین مصطفی امین) در این‌جا می‌بینیم که علی‌رغم نقش رهبری کُردها در سازمان انصار الاسلام اما نسبت آن‌ها در حال کاهش چشمگیری بود.

در پاییز سال ۲۰۰٦، یک سازمان جدید به نام "دولت اسلامی عراق" در داخل کشور عراق تأسیس شد. این سازمان امتداد تمام سازمان‌های وابسته القاعده در عراق و تلاشی برای جمع‌آوری تمام سازمان‌های مشابه القاعده در چهارچوب یک سازمان مشترک بود. در روز تأسیس این سازمان جدید، اعلام شد که این سازمان از ۱۳ گروه تشکیل شده است. این گروه‌ها عبارتند از جیش الطائفیه المنصوره، جیش اهل السنه و الجماعه، جیش الفاتحین، جماعه الجند الصحابه، سرایا الجهاد الاسلامی، سرایا فرسان التوحید، سرایا مله ابراهیم، کتائب قاعده کردستان (گروه حماس و توحید سابق) کتائب مرابطین، کتائب توحید و السنه، کتائب الاحوال، کتائب الغرباء، انصار السنه.

بر اساس بیانیه تأسیس این سازمان، ابو حمزه مهاجر (ابو ایوب مصری) به عنوان امیر "دولت" انتخاب شد. المهاجر در بیانیه اذعان کرد که تعداد اعضای سازمان تازه تأسیس شده ۱۲ هزار تن می‌باشد (www.Tawhed.wc). به این ترتیب، دو سازمان "کتائب قاعده کردستان و انصار السنه" رسماً وارد سازمان "دولت اسلامی عراق" شده و به عنوان بخشی از تشکیلات جهانی القاعده معرفی شدند.

فعالیت‌های عملیاتی گروه انصارالسنه

فعالیت‌های "انصار" علیه آمریکا و دستگاه‌های دولتی اقلیم کردستان از ماه سپتامبر ۲۰۰۳ آغاز شد. این سازمان با هدف مخفی شدن از دستگاه‌های امنیتی دولت اقلیم و

ترمیم کمبود و خلاء ایجاد شده ناشی از کاهش اعضاء، توانست از عرب‌های غیر عراقی استفاده نماید. این افراد در گروه‌های مختلف برای جنگ و مبارزه با آمریکا به عراق روی آوردند. به این ترتیب، آن سازمان در نخستین فعالیت خود در تاریخ ۹ سپتامبر ۲۰۰۳ یک فرد انتحاری سعودی به نام "ابو براء العتیبی" به پایگاه نظامی آمریکا که در خیابان "شورش" در شهر اربیل مستقر بود حمله ور شد (الحیات انگلیسی،۲/۲۷ ۲۰۰٤). این حمله سرآغاز چند حمله گوناگون دیگر به اماکن مختلف اربیل بود.

در ماه اکتبر ۲۰۰۳ آسو هولیری، فرد دوم در تشکیلات انصار السنه، توسط نیروهای آمریکا دستگیر شد و این ضربه معنوی مهلکی به کُردهای موجود در آن سازمان به ویژه در کردستان بود اما از نظر میدانی چنان تأثیری نداشت (بریزار،۲۰۰٦: ۱۷۲).

به‌طور کلی محل عملیات "انصار السنه" استان‌های کرکوک، اربیل و موصل بود. در اواخر سال ۲۰۰۳ و آغاز سال ۲۰۰٤ میلادی چند انفجار انتحاری دستگاه‌های دولتی اقلیم کردستان و مقرات احزاب کردی مستقر در این شهر را هدف قرار داد. از عرب‌های انتحاری در تمام این انفجارات استفاده می‌شد. به عنوان مثال انفجار در مقابل ساختمان وزارت داخلی اقلیم در تاریخ ۲۰۰۳/۱۲/۲٤ و انفجار ساختمان "شاخه دو اتحادیه میهنی در کرکوک" در تاریخ ۲۰۰۳/۱۱/۲۰ از سوی عرب‌های غیر عراقی انجام شد. اما عملیات انتحاری در دو مرکز حزبی اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان در اربیل در تاریخ ۲۰۰٤/۲/۱ (اولین روز عید قربان) را می‌توان بزرگ‌ترین ضربه سازمان انصار السنه به دستگاه‌های دولتی و احزاب سیاسی اقلیم کردستان عنوان کرد. دو انفجار مزبور ۱۰۹ کشته و بیش از ۲۰۰ زخمی بر جای گذاشت. سازمان انصارالسنه در تاریخ ۲۰۰٤/۱۱،٤ تلاش کردند نیچیروان احمد، استاندار وقت دهوک، را ترور کنند اما وی جان سالم به در برد (انصار السنه در کردستان تی وی، ۲۰۰۵/۱/۲۹).

در ماه می۲۰۰۵ میلادی سازمان انصارالسنه مسئولیت انفجار یکی از مراکز پلیس شهر اربیل را بر عهده گرفتند که منجر به قربانی شدن شمار زیادی از شهروندان آن شهر شد (الشرق الاوسط، شماره ۱۰۰٤۵). در آغاز سال ۲۰۰۷ میلادی، این سازمان در عرض ۵ روز اقدام به انجام دو انفجار بزرگ در مقابل ساختمان وزارت داخلی دولت اقلیم و مرکز حزب دمکرات کردستان در شهرستان مخمور کردند. این انفجارات بار دیگر وضعیت امنیتی اقلیم به ویژه استان اربیل را مختل کرد.

در حقیقت سازمان انصار السنه طی سال سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ فعالیت‌های بزرگی را در استان‌های اربیل و کرکوک انجام دادند. احتمالاً یکی از دلایل این انفجارات این بود که اغلب افراد وابسته به آن سازمان کُرد اربیل بوده و وابسته به "نیروی دوی سوران – حرکت اسلامی کردستان" بودند. این افراد با جغرافیای اربیل آشنایی کامل داشتند و نوعی رابطه و حمایت در میان اعضای سابق و جدید سازمان وجود داشت. شاید نزدیکی استان اربیل به موصل به‌عنوان محل اصلی استقرار گروه انصار السنه، فرصت را برای افراد سازمان برای رخنه کردن به مناطق تحت کنترل دولت اقلیم در استان اربیل و انجام عملیات تروریستی فراهم ساخته بود.

به دلیل موقعیت جغرافیایی مناطقی که این سازمان دست به فعالیت می‌زد (استان‌های موصل، صلاح الدین، کرکوک و دیاله)، احتمال دارد این سازمان به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم، و با آگاهی مقامات ارشد کشورها، با کشورهای همسایه و غیر همسایه به ویژه کشور سوریه ارتباط برقرار کرده است. اگرچه شیوه و میزان رابطه این سازمان با این کشورها با فراز و نشیب مواجه می‌شد، اما به‌طور کلی برخی از این کشورها برای این سازمان تسهیلات قائل می‌شدند.

به عنوان مثال، پس از زخمی شدن ملا هلکَوت، معاون اول شافعی، در جنگ و درگیری‌های خالص[۱] در سپتامبر ۲۰۰۷ میلادی، سازمان انصار توانستند وی را از طریق سوریه به کشور لیبی جهت مداوا منتقل کنند (مرکز بررسی‌ها استراتژیک اتحادیه میهنی، شماره ۲٤) بر اساس برخی منابع، در آغاز سال ۲۰۰۷ میلادی شمار زیادی از افراد مسلح وابسته به القاعده پس از اتمام دوره نظامی در پایگاه "مخیم یرموک" در "ریف دمشق"، از مسیر منطقه مرزی عراق — سوریه و در مناطق شدادیه، ابو کمال و نطَف وارد عراق می‌شدند (مرکز بررسی‌ها استراتژیک اتحادیه میهنی، شماره ۲۱). این مدرکی دال بر ورود بیش از هزار نیروی مسلح غیر عراقی به شهر موصل در اواسط سال ۲۰۰٦ میلادی تا اواسط ۲۰۰۷ میلادی و سپس پراکنده شدن آن‌ها در سرتاسر عراق بود (www.ctc.usma.edu). این احتمال وجود دارد سران این سازمان توانسته باشند یک شبکه لجستیک و مالی وسیعی را در اغلب کشورهای خلیج فارس، سوریه، مصر و لیبی تشکیل بدهند که همواره اعضای جدید و منابع مالی برای سازمان تأمین می‌کردند (www.ctc.usma.edu). احتمال دارد تعدادی از این کشورها به ویژه سوریه و لیبی از طریق مؤسسه‌های دولتی به انصار السنه کمک کرده باشند. باز بودن مرز بین عراق و سوریه و عدم کنترل آن توسط نیروهای امنیتی و انتظامی دو کشور، فرصت مناسبی را برای تسهیل در امور سازمان و تمام گروه‌های وابسته به القاعده مهیا و فراهم می‌کرد.

آینده تشکیلات القاعده در کردستان

القاعده چه به عنوان تفکر و چه به عنوان سازمان مثل سایر پدیده‌های سیاسی فکری، در روند رشد یا کاهش نقش سیاسی‌اش تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی قرار می‌گیرند. تشخیص عوامل تأثیرگذار در کاهش یا افزایش رشد و توسعه

---

۱ شهری در استان دیاله عراق و از مقرهای سابق گروهک تروریستی منافقین

فعالیت‌های این سازمان تا حد زیادی می‌تواند در روند پیش‌بینی آینده سیاسی و تشکیلاتی این سازمان و سازمان‌های مشابه تأثیرگذار باشد. لذا می‌تواند نکات ذیل را به عنوان دروازه‌ای برای پیش‌بینی کردن آینده القاعده در کردستان متذکر شد:

۱. **سرنوشت القاعده در منطقه به‌طور کلی، به ویژه در عراق:** بدیهی است که تشکیلات کنونی القاعده و سازمان‌های مشابه آن در کردستان یک بخش جدانشدنی از سازمان القاعده در سرتاسر عراق هستند. لذا سرنوشت القاعده کردستان تا حد بسیار بالایی با سرنوشت و آینده آن سازمان در عراق و منطقه مرتبط است.

سازمان القاعده در اوایل کار خود در عراق از ناهنجاری و هرج و مرج‌های پس از فروپاشی رژیم صدام و دور شدن بخش عظیمی از سنی‌های عراق از قدرت و هم‌چنین کمک و تسهیلات برخی کشورهای منطقه‌ای استفاده کرد. عوامل مزبور در طی سه الی چهار سال پس از فروپاشی رژیم صدام (۲۰۰۳ – ۲۰۰۷) نقش اساسی در انتشار تفکرات القاعده در عراق ایفا کردند. اما پس از سال ۲۰۰۷ سنی‌ها در عراق به‌صورت گسترده از سازمان القاعده دور شدند و کار به رویارویی نظامی بین دو طرف کشیده شد. ایجاد فاصله بین سنی‌ها و القاعده به قدرت و نفوذ القاعده در عراق ضربه مهلک زد و به وضوح روی فعالیت‌های القاعده در کردستان تأثیر منفی گذاشت. به همین دلیل، ادامه حضور ضعیف القاعده و تضعیف جایگاه آن در میان سنی‌ها از عواملی برای کم رنگ شدن نقش سازمان القاعده در عراق خواهد بود.

آینده سازمان القاعده و سازمان‌های مشابه در عراق و کردستان با تقویت دستگاه‌های نظامی و دولتی عراق و کاهش تسهیلات کشورهای منطقه‌ای به ویژه سوریه با شکست مواجه خواهد شد. بر عکس این قضیه، دور شدن عرب‌های سنی مذهب از قدرت زمینه و محیط مناسبی را برای رشد تفکرات القاعده فراهم خواهد کرد.

۲. **سازمان القاعده تا کنون موفقیت چندانی در انتشار افکار خود در کردستان کسب نکرده است.** حتی در میان احزاب سیاسی اسلام‌گرای کردستان نوعی اتفاق نظر روی رد کردن و مخالفت با این دست از تفکرات وجود دارد.

احزاب سیاسی اسلامی کردستان به ویژه احزاب جماعت اسلامی کردستان و اتحاد اسلامی کردستان، استراتژی سیاسی خود را بر مبنای فعالیت سیاسی و دولتی اقلیم کردستان بنا نهاده‌اند. جماعت اسلامی کردستان دارای نماینده در پارلمان کردستان و مجلس نمایندگان عراق است. اتحاد اسلامی کردستان نیز دارای چندین نماینده در پارلمان کردستان و مجلس عراق بوده و وزیران این حزب در دولت اقلیم کردستان سرگرم فعالیت هستند.

دو حزب مذکور به‌طور گسترده به بخشی از فرآیند دمکراسی و حزبی در کردستان تبدیل شدند. حضور دو مورد از اصلی‌ترین احزاب سیاسی اسلامی در ساختار پارلمان و دولت، کار سازمان القاعده را در انتشار تفکرات خویش در کردستان سخت کرده است. ایدئولوژی سیاسی القاعده بر مبنای عدم مشارکت در هر دولتی که احزاب سکولار حضور داشته باشند، بنا شده است اما تجربه سیاسی احزاب سیاسی اسلامی در کردستان بر خلاف این نظریه عمل می‌کند.

بازشدن باب مشارکت احزاب سیاسی اسلامی در قدرت مانعی بزرگ در مقابل رشد تفکرات افراطی وابسته به القاعده در کردستان ایجاد می‌کند. روند کنونی فرایند سیاسی کردستان با تمام کاستی‌های موجود، افق پیشرفت تفکر سیاسی القاعده در کردستان را محدودتر می‌سازد.

اگرچه این احزاب به‌طور رسمی خود را از تفکرات افراطی القاعده دور کردند اما بروز تفکرات افراطی چه به‌صورت فردی یا گروهی در این احزاب در آینده دور از انتظار نیست. چنین گروه‌هایی می‌تواند به طرق مختلف بقاء و حضور تفکرات القاعده

را در کردستان رواج بدهند. اما در بهترین حالت، حضور دو حزب اسلامی مزبور کار را برای ایفای نقش مؤثر و وسیع چنین تفکراتی سخت و تا حدودی دور از ذهن می‌سازد.

سرانجام روند رشد این تفکرات به توسعه و رشد دو حزب اسلامی مزبور و نوع تعامل دولت اقلیم کردستان با آن‌ها بستگی دارد.

۳. اگرچه اعضای کُرد وابسته به القاعده تا کنون در خارج از مناطق اقلیم کردستان فعالیت کرده و عوامل داخلی و خارجی مانع بیش‌تری در راه این اعضاء ایجاد می‌کنند، اما احتمال این‌که چنین تفکرات و گروه‌های افراطی در آینده‌ای نزدیک در کردستان ریشه کن شوند ضعیف است. کردستان عراق، کم و بیش، مثل سایر کشورهای جهان اسلام امروزی، تحت تأثیر تفکرات القاعده قرار گرفته است. این تفکر علی‌رغم تمام شکست‌های نظامی، سیاسی، تشکیلاتی و فکری حضور خود را در میدان حفظ کرده است. این سازمان در حال حاضر (همان‌گونه بحث شد) به یک مذهب سیاسی – دینی تبدیل شده است. چنین پدیده‌هایی شاید برای مدت طولانی باقی بمانند. به این ترتیب، حضور القاعده در قالب یک نهاد تشکیلاتی و فکری محدود در اقلیم کردستان دور از انتظار نیست.

به‌طور اختصار و به‌طور داده‌های امروزی، احتمالات رجعت و عقب نشینی تفکرات القاعده و سازمان‌های مشابه در کردستان به مراتب بیش از احتمالات رشد و توسعه آن‌ها است اما حضور چنین تفکراتی برای مدت زمان محدود در کردستان دور از انتظار نیست.

نتیجه‌گیری

با درنظر گرفتن مطالب ذکر شده در این کتاب در مورد روند ظهور و رشد تفکرات افراطی وابسته به القاعده در کردستان و نحوه فعالیت و نقش آن‌ها در روند کلی القاعده در عراق، می‌توان به نتایج و ملاحظات[1] ذیل دست یافت:

۱. از نظر تاریخی، وجود تفکرات افراطی در میان احزاب و سازمان‌های اسلامی کردستان نشأت گرفته از دو عامل اصلی خارجی یعنی تجربه جنگ مجاهدان افغانستان علیه اتحادیه شوروی و تفکرات افراطی متفکران اسلامی مصر همانند سید قطب و عبدالحمید کَشک و غیره هستند. عوامل فوق در دهه هشتاد میلادی روی برخی از جوانان کُرد تأثیر چشمگیر داشتند.

۲. بحران‌های گسترده موجود در حزب حرکت اسلامی کردستان در اواسط دهه نود میلادی و ریاست ضعیف این حزب (ملا عثمان عبدالعزیز و سپس ملا علی عبدالعزیز) و هم‌چنین عدم توان آن‌ها در کنترل اعضاء و حل و فصل مشکلات فکری، سیاسی و سازمانی حزب منجر به ایجاد و بروز چندین گروه متفاوت فکری – سیاسی در میان این حزب شد. اگرچه این گروه‌ها داخلی بوده و دارای هیچ‌گونه ارتباط مستقیم با سازمان‌های افراطی جهان مثل القاعده نبودند اما محیط مناسبی را برای ورود آن‌ها به حزب و برنامه ریزی و به دست گرفتن قدرت رهبری حزب فراهم ساختند.

۳. سازمان القاعده از سال ۱۹۹۸ اقدام به تشکیل جبهه جهانی علیه یهودیان و مسیحیان کرد. این اقدام را می‌توان سرآغازی عملی برای دخالت رسمی در امور سازمان‌های افراطی جهان عنوان کرد. از این تاریخ به بعد، سازمان القاعده تلاش‌های خود را برای فرافکنی و رخنه کردن به تمام کشورهای جهان آغاز کرد.

---

۱. این بخش ناظر بر نتیجه گیری نویسنده کتاب شکل گیری القاعده در کردستان عراق است و ارتباطی با نویسندگان کل کتاب نداشته و مورد تایید ایشان نیست.

٤. تصمیم به همکاری مالی سازمان‌های افراطی اسلامی کردستان به قبل از رخدادهای ۱۱ سپتامبر بر می‌گردد چراکه احتمال می‌رود سازمان القاعده برای ایجاد چندین منطقه امن و آرام هم‌چون افغانستان برنامه ریزی کرده باشد. اما رخدادهای ۱۱ سپتامبر روند تلاش‌های سازمان القاعده را برای تقویت جایگاه خود در کردستان تسریع و فشرده کرد.

٥. اگرچه ۱۱ سپتامبر عامل اصلی تسریع روند تلاش‌ها برای تقویت جایگاه القاعده در کردستان شد، اما همین موضع باعث گردید آمریکا و جامعه بین‌الملل در راستای رویارویی و مقابله با آن سازمان در کردستان کمک کنند.

٦. از همان آغاز تأسیس سازمان‌های افراطی و مشابه القاعده در کردستان (جندالاسلام و انصار الاسلام)، اختلاف نظر در میان جناح‌های مختلف آن سازمان‌ها وجود داشت. اگرچه این اختلاف نظرها در هیچ‌کدام از مقاطع زمانی به جنگ و درگیری میان آن‌ها منجر نشد، اما تأثیرات منفی بسزایی روی اتحاد و عملکرد جناح‌ها سیاسی جدید در کردستان ایجاد کرد.

۷. در آغاز تأسیس این سازمان‌ها در کردستان، کشورهای منطقه (عراق صدام حسین، ایران و سوریه) به نحوی دارای روابط مستقیم یا غیر مستقیم با آن‌ها بودند. در درجه اول کمک‌های سوریه و سپس ایران[1] تسهیلات زیادی را برای بقاء و ادامه فعالیت‌های این سازمان در کردستان فراهم ساختند.

---

۱. یکی ار اتهامات همیشگی کشورهای مداخله گر در منطقه خاورمیانه به ایران ادعای همکاری ایران با القاعده و سایر گروه‌های مذهبی اسلامی دارای تفکرات تکفیری تروریستی است. این ادعا در حالی است که علاوه بر این‌که اسناد قابل ارائه ای برای آن وجود ندارد به خود زحمت نمی دهند مبانی فکری این گروهها و موضع‌گیری آن‌ها را در مورد جمهوری اسلامی مطالعه و استنباط کنند که، همکاری جمهوری اسلامی شیعه مذهب با جریانات تکفیری که بخش زیادی از خصومت شان متوجه مبانی فکری و عقیدتی جمهوری اسلامی ایران است چگونه می‌تواند صورت معقول داشته باشد. به تبع این احراب وشخصیت‌های سیاسی اقلیم کردستان عراق نیز در این تله سیاسی گرفتار آمده و هر از گاهی کشورمان را به

۸. علی‌رغم قدرتمند شدن القاعده در عراق به ویژه طی سال‌های (۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷) اما این سازمان نتوانست جایگاه خود را در کردستان به‌خصوص در مناطق تحت کنترل اقلیم کردستان (سلیمانیه، اربیل و دهوک) تقویت کند. جریانات اسلام‌گرای کُرد به ویژه جماعت اسلامی کردستان و اتحاد اسلامی کردستان به‌طور غیر مستقیم (با مشارکت در قدرت و حکمرانی اقلیم و هرگونه رد عمل افراطی علیه دستگاه‌های دولتی اقلیم) در تضعیف این سازمان در کردستان ایفای نقش کردند.

۹. اگرچه این سازمان‌ها توانستند دست به انجام چند عملیات تروریستی بزرگ (انفجارات اول فوریه در اربیل) زدند اما این سازمان‌ها همواره در بحران یافتن منابع مالی، جذب افراد برای سازمان و یافتن اماکن آرام و امن بودند و برای گریز از مشکلات مزبور، اغلب به افراد انتحاری عرب و غیر عراقی پناه بردند اما قادر به ادامه این روند نبودند.

۱۰. سازمان‌های کُرد مشابه القاعده به دلیل دور شدن از کردستان پس از سال ۲۰۰۳ و ادغام آن‌ها با اعضای عرب عراق، هویت داخلی و کُردی خود را از دست داده و اکنون به عنوان جناح یا بخشی از سازمان بزرگ‌تر القاعده در عراق فعالیت می‌کنند. به

اتهام همکاری با القاعده وسایر تکفیری‌ها محکوم می‌کنند. واقع مطلب آن است که هم احزاب سکولار (اتحادیه و دمکرات کردستان عراق) و هم احزاب اسلامی مثل حرکت اسلامی از حمایت‌های بی دریغ کشورمان در مبارزه با رژیم بعث برخوردار بوده اند. موقعیت ژئوپلیتیک ایران و واقع شدن بین دو کانون القاعده مادر (افغانستان) و بخشی از شبکه جهانی آن(کردستان عراق) باعث گردید تا از مسیر ایران و از طریق شبکه‌های قاچاق انسان ترددی بین این دو عراق و افغانستان شکل نگیرد و پس از حمله آمریکایی‌ها به مراکز استقرار نیروهای سلفی تکفیری در کردستان عراق، بخشی از آن‌ها در قالب آواره به کشورمان وارد و علاوه بر هزینه‌های امنیتی زیادی که بر مناطق غرب وشمال غرب ایران وارد آوردند موجبات شیوع آموزه‌های تکفیری در این بخش از کشورمان شدند. ادعای نویسنده در مورد همکاری ایران با القاعده، بیش‌تر ناشی از توجیه برای کم کاری‌های امنیتی و نظامی حکومت محلی کردستان عراق برای مهار افراطیون انصارالاسلام و جندالاسلام است تا این که یک دلیل علمی قابل اثبات برای حمایت ایران از این گروه تکفیری اقامه کند (مؤلفین).

همین دلیل، سرنوشت این تشکیلات در کردستان شدیداً به سرنوشت القاعده در عراق گره خورده است.

۱۱. به دلیل این‌که سازمان القاعده در حال حاضر بیش‌تر به عنوان یک جریان فکری – سیاسی افراطی خود را به نمایش گذاشته و یک نوع فرم جهانی به خود گرفته است، احتمالاً هنوز از شانس حضور تفکرات القاعده و تشکیلات آن در کردستان برخوردار باشد و پیش‌بینی می‌شود تا آینده‌ای نزدیک باقی بماند. تلاش‌ها برای تأسیس گروه و سازمان‌های مشابه کُردی وابسته به القاعده چه در سطح داخلی و چه در سطح منطقه‌ای و تأسیس احزاب کوچک کلاسیکی مثل حرکت اسلامی کردستان دور از انتظار نیست. اما طبق روند کنونی تحولات داخلی و خارجی، میزان تأثیرگذاری آن‌ها در سطح کردستان دور از انتظار می‌باشد.

۱۲. پس از حمله به مقرها و اماکن تروریستی در موصل، دیاله و بغداد و آواره شدن بخش زیادی از اعضای القاعده، این احتمال وجود دارد اعضای کُرد وابسته به القاعده برای بازگشت به کردستان تلاش کنند. در صورت عدم توجه سیاسی، امنیتی و نظامی دقیق به این اقدام و در صورت همکاری آن‌ها از سوی برخی کشورها، می‌تواند یک تهدید امنیتی جدی برای شرایط امنیتی کردستان باشد.

۱۳. گروه‌های تروریستی سلفی جهادی و تکفیری از شیوه‌های جنگی چریکی و جنگ داخل شهری و عملیات‌های انتحاری پیروی می‌کنند. لذا لازم است دستگاه‌های امنیتی و نظامی دولت اقلیم کردستان نسبت به نحوه رویارویی با شیوه‌های مزبور هشیار بوده و آموزش ببینند.

۱۴. ظهور و رشد سازمان القاعده در کردستان به وجود یک منطقه تحت کنترل احزاب اسلامی که شرایط مناسبی را برای این سازمان‌ها فراهم ساخته بود بستگی داشت. وجود منطقه امن و آرام برای این سازمان‌ها عامل اصلی رشد در حال حاضر و

آینده آن‌ها خواهد بود و برعکس آن، جلوگیری از ایجاد چنین اماکن آرام منجر به عدم رشد القاعده در کردستان خواهد شد.

به اختصار، ضعف و ناتوانی القاعده در کردستان و عدم قدرت آن‌ها در انجام فعالیت‌های تروریستی بزرگ را می‌توان یکی از خصلت‌های اصلی و کنونی این سازمان‌ها در کردستان عنوان کرد. اما در صورت وجود شرایط داخلی و منطقه‌ای مناسب برای القاعده، امکان این‌که دوباره تهدیدی برای امنیت اقلیم کردستان ایجاد کنند دور از انتظار نیست.

فصل سوم
پیامدهای امنیتی سلفیت جهادی کردستان عراق در ایران

پیشینه حرکت‌های مذهبی مرکز گریز در کردستان ایران

با این‌که تحلیل اولیه در خصوص جریانات واگرا در کردستان ایران عمدتاً بر محور ناسیونالیسم قومی حکایت دارد و نقش و وزن جریانات مذهبی در این خصوص کم رنگ است اما واقعیت این است که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی رگه‌هایی از اعلام وجود و تمایل به نقش آفرینی در ساحت سیاسی مناطق کردنشین ایران دیده شده و در این راستا می‌توان به گروه‌های ریز و درشتی اشاره کرد. کردهای ایران حدود ده درصد از جمعیت ایران را تشکیل داده و دارای پیوستگی جمعیتی از شمال غربی ایران(ماکو در استان آذربایجان غربی) تا استان ایلام می‌باشند. این پیوستگی اگر چه در برخی از مناطق مانند ارومیه، ماکو، خوی، نقده و قروه از تراکم کمتری برخوردار بوده و جمعیت آذری و کرد با هم زندگی می‌کنند اما می‌توان یکپارچگی مذهبی را در این میان مشاهده کرد. در شمال و غرب استان کرمانشاه کردها دارای مذهب اهل‌سنت بوده و شافعی مذهب هستند. ترک‌های واقع در مناطق با اکثریت اهل‌سنت، شیعه مذهب بوده و در بخش‌هایی از شرق (شهرهای صحنه، اطراف هرسین) و غرب کرمانشاه (شهرستان

دالاهو) کردها دارای گرایشات شیعی و اهل حق هستند. از سوی دیگر اهل‌سنت کردی ایران عمدتاً متکی بر قرائت سنتی از اهل‌سنت بوده و می‌توان مشخصه بارز ایشان را پیروی از اسلام سنتی و طریقتی اعلام نمود. اهل‌سنت کردی ایران از گذشته‌های دور تا کنون دارای گرایشات قوی در حب اهل بیت بوده و از لحاظ طریقتی پیرو دو طریقت نقشبندیه و قادریه هستند و از این نظر با کردهای عراق پیوند دیگری علاوه بر قومیت پیدا می‌کنند. به صراحت می‌توان ابراز داشت که تا اوایل شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران اسلام سیاسی و تحقق مطالبات از نقطه نظر تکیه بر آموزه‌های مذهبی در کردستان ایران رنگ و بویی نداشته و هر چند افرادی مانند قاضی محمد (رهبر جمهوری خودخوانده مهاباد) و احمد مفتی زاده ردای روحانیت بر تن داشته‌اند اما ایشان نیز با تکیه بر عنصر قومیت راه و روش مبارزاتی را در پیش گرفته‌اند و جالب‌تر این‌که روحانیونی مانند شیخ عزالدین حسینی در رأس رهبری جریان ملحدی مانند کومله قرار می‌گیرند.

با وجود در حاشیه بودن روحانیت کرد در فراز و فرودهای سیاسی و مبارزاتی، این قشر پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بحرانی شدن مناطق کردنشین ایران از حاشیه به متن آمده و در دو بعد فکری و عملیاتی اقدام به رویارویی با جمهوری اسلامی نمودند. نکته قابل توجه این است که این رویارویی و نقش آفرینی در مناطق جنوبی کردستان ایران و عمدتاً از مریوان تا کرمانشاه و در مرز شیعه و سنی کرد ایرانی به وقوع پیوسته است. البته این رویارویی‌ها بی سابقه نبوده و وجود بحران‌های قومی و جنبش‌های ناسیونالیستی در مناطق کردنشین و در کنار آن پاره ای از محرومیت‌های اقتصادی و سیاسی حداقل بسترهای قبول اندیشه و رفتارهای خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران را دچار مقبولیت می‌سازد.

جریان شناسی سیاسی اهل‌سنت کردی ایران

در یک روند کلی حرکت‌های مذهبی مقابله ای اهل‌سنت کرد ایرانی را می‌توان به شرح ذیل فهرست نمود:

اولین هسته‌های سلفیت کردی ایران تحت تأثیر اخوان و اندیشه‌های ناصر سبحانی و با همراهی جریان مفتی زاده که نهایتاً مکتب قرآن از آن استحصال شد،بعد از گسترش اندیشه‌های اخوانی در خاورمیانه و به ویژه کردستان عراق، به علت سابقه طولانی روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میان کردهای عراق و ایران به تدریج اندیشه‌های اخوانی در بین کردهای ایران رواج یافت. در میان سال‌های ۱۳۶۰-۶۱ چهار نفر از اخوانی‌های عراق به‌نام‌های صلاح الدین بهاء الدین [۱]، ملاکریکار، دکتر احمدعبدالغفور (عرب عراقی) و رشیدالزاوی با میل خودشان و به صورت پناهنده وارد ایران شده و در شهرستان پاوه از توابع استان کرمانشاه مستقر شدند. در بین این‌ها صلاح الدین که هورامی زبان و اهل مناطق هورامان عراق بود، به‌واسطه قرابت‌های فامیلی با اهالی پاوه ارتباطات زیادی در منطقه برقرار کرد.ملاکریکار قبل از دستگیری احمد مفتی زاده به عراق افغانستان عزیمت و عبدالغفور نیز به عراق بر می‌گردد وی چون شخصیت دانشگاهی بود مورد عفو رژیم بعث قرار می‌گیرد. رشید الزاوی رابط رسمی اخوان عراق در ایران بوده و احتمال می‌رود تسهیلاتی به دور از نظارت ایران برای اخوانی‌های تحت تعقیب دولت بعث فراهم کرده باشد. ورود و استقرار این تیم که از نظر علمی از اعتبار زیادی برخوردار بودند، موجب اتصال جریان مفتی زاده با اخوان عراق می‌شود و گسترش تفکرات اخوان‌المسلمین در مناطق جنوبی کردنشین

---

۱. کرد عراقی و دارای گرایشات قوی اخوان المسلمین که در حال حاضر دبیر کل حزب اتحاد اسلامی کردستان عراق ست در طی مدتی که در ایران بود به‌واسطه تشکیل جلسات اخوانی و همکاری با جریان ناصر سبحانی مدتی بازداشت و در زندان بود

ایران را موجب می‌گردد.از این مقطع می‌توان به عنوان سرآغاز گسترش تفکر اسلام سیاسی در کردستان ایران اشاره داشت و استقرار یک حکومت ملی شیعه در ایران بهترین دستاویز آن‌ها برای تعمیق فعالیت هایشان می‌گردد. و شاید تحت تأثیر این مقوله است که احمد مفتی زاده یکی از مطالبات کردها را رهایی از ستم مذهبی عنوان کرده و در کنار رفع ستم طبقاتی و قومی تلاش می‌کند مقوله مذهب و قومیت را مطرح کرده و برای به‌دست آوردن رهبریت و نمایندگی کردهای ایران تلاش نماید. به هر ترتیب جریان مفتی زاده از فضای بی سامانی اولیه مناطق کردنشین (شمال کرمانشاه و کردستان) استفاده نموده و تا آن‌جا پیش می‌روند که ناصر سبحانی (اهل روستای دوریسان پاوه) حکم به تکفیر شیعه می‌دهد و شاید این از معدود موضع گیری‌های سلبی علمای کرد علیه قرن‌ها زندگی توأمان ایرانیان شیعه و سنی در کنار هم باشد. لازم به ذکر است که حوزه کنونی نفوذ مکتب قرآن مریوان، سنندج، سقز، کرمانشاه، جوانرود و پاوه که پیروان آن روابط تشکیلاتی با احزاب اسلامی کردستان عراق نداشته و از نمادهای خاص خود برای اعلام موجودیت استفاده می‌کنند و در کلاس‌های درس و قرائت قران سعی دارند بدنه تشکیلاتی خود را حفظ کنند.

جدای از جریان مفتی زاده و اخوان‌المسلمین چندین گروه و محفل ریز و درشت دیگر در کردستان ایران شکل می‌گیرد که عمدتاً در رقابت با جریانات قومی و سکولار (کومله و دمکرات) به حاشیه رفته و جز نامی از آن‌ها باقی نمی ماند. برخی از این گروه‌ها عبارتند از:

- جریان ئه ستیره اسلامی در موازات مکتب قرآن و حل شدن در آن؛
- جماعت به ره کان اسلامی (جبهه اسلامی) در رقابت با مکتب قرآن؛
- جماعت متصوفه و حزب رزگاری؛
- خبات؛

- حرکت اسلامی توحیدی در بانه وره پاوه؛
- سپاه عمر در جوانرود و جنوب اورامان؛
- حرکت‌های پراکنده‌ای در اطراف قروه و دهگلان به رهبری شیخ هادی؛
- جماعت دعوت و اصلاح با تأسی از اخوان با طبقه متوسط با اولویت

دانشگاهیان، روحانیون و صاحبان حرفه و مشاغل و در مناطق اهل‌سنت ایران دارای نفوذ، آشنا به زبان‌های خارجی و به اتحاد اسلامی روابط مستحکم و منظمی دارند.

در بین گروه‌های اسلامی کردستان ایران جریان مکتب قرآن و جریان دعوت و اصلاح هنوز هم در لایه‌های مختلف اجتماعی دارای طرفدار بوده و به خصوص جماعت دعوت و اصلاح سعی می‌کند تا به نوعی مطالبات جامعه اهل‌سنت ایران را نمایندگی کند. اما در حوزه تقابل سخت با جمهوری اسلامی گروه‌های خبات، رزگاری و حرکت اسلامی توحیدی، دارای نیروی نظامی بودند که از بین این‌ها یک محفل کوچک از خبات مانده است که فاقد اثرگذاری و آسیب در امنیت مناطق کردنشین ایران است.

پیوند اسلام سیاسی کرد عراقی و ایرانی

با تفاسیر فوق می‌توان پیامدهای جریان اسلام‌گرای کرد عراقی بر امنیت کشورمان را در ورود اخوان عراق به مناطق حائل بین استان‌های کرمانشاه و کردستان و شکل‌گیری مکتب قرآن و گروه تکفیر گرای ناصر سبحانی قلمداد کرد.

علاوه بر موج آغازین تأثیر گذاری اسلام‌گراهای اخوانی عراق در سال ۱۳۶۶ موج دوم اخوانی‌های کرد عراقی وارد مناطق غربی استان کرمانشاه شده و پراکندگی آن‌ها تا شهرستان سنندج گسترش می‌یابد. این موج ناشی از ورود آوارگان حلبچه به رهبری شیخ عثمان عبدالعزیز و دیگر روحانیون اخوانی کرد عراقی است که از مرز شیخ صله

در استان کرمانشاه وارد ایران شده و در مناطق ثلاث و باباجانی، روانسر و سرپاس پاوه،کامیاران و سنندج استقرار می‌یابند.

البته گروه حرکت اسلامی توحیدی که در شهرستان پاوه به رهبری عبدالقادر توحیدی[1] نسب شکل گرفت و بعدها به اضمحلال رسید را به وضوح نمی‌توان تحت تأثیر اسلام‌گراهای کرد عراقی دانست و به نظر می‌رسد بیش‌تر یک جریان وصل به سرویس اطلاعات خارجی عراق (موسوم به مخابرات) برای مقابله با کمک‌های جمهوری اسلامی به گروه حرکت اسلامی کردستان عراق دانست.

علاوه بر جریانات فکری کردهای اهل‌سنت ایران که در بالا به آن‌ها اشاره شد، روند جدید در رشد سلفیت جهادی و تکفیری در کردستان ایران که نشأت گرفته از فعالیت‌های گروه‌های اسلامی کرد عراقی است در سال‌های پس از ۲۰۰۳ در مناطق کردنشین ایران شکل گرفت.

اشغال عراق توسط امریکا در آوریل ۲۰۰۳ نقطه عطفی در تاریخ فعالیت گروه‌های سلفی عراق و تأثیر گذاری بر سلفی‌های کرد ایران به شمار می‌رود که از لحاظ گستردگی و تأثیر گذاری قابل مقایسه با دوره‌های پیش از آن نیست. شاید اگر به پانزده سال پیش برگردیم به ندرت فرقه یا جریانی تحت لوای سلفیت یا وهابیت در کردستان ایران دیده می‌شد، آن‌هایی هم که بودند جمعیت بسیار قلیلی را تشکیل می‌دادند که خارج از سازماندهی و تنها به صورت عقیدتی به سلفیت گرویده بودند اما به ناگاه و طی شیبی ملایم سلفیت در کردستان ایران تحت برنامه خاصی نفوذ کرد و پس از آن فرقه‌های متفاوت و انشعابی از سلفیت همانند قارچ در کردستان ایران ظهور کردند که اساس نظر آن‌ها تفکر رادیکال اسلامی است.

---

۱. اهل روستای نانه وره در شهرستان پاوه است و در حال حاضر در اربیل کردستان عراق تحت الحمایه حزب دمکرات کردستان عراق است و مشغول دعا نویسی و جن گیری است.

قرار گرفتن ایران در حوزه تأثیر گذار (افغانستان) و تأثیرپذیر(کردستان عراق) سلفیت جهادی و سهولت این مسیر برای رفت و آمد بین عناصر سلفی جهادی باعث گردید تا ناخواسته کشورمان از این گروه‌های جهادی متاثر شود و سلفیت جهادی به عنوان عنصری وارداتی به جغرافیای اجتماعی وامنیتی ایران ورود پیدا کند. پس از حمله آمریکا به افغانستان، مرکزیت القاعده در این کشور تصمیم به جایابی برای نیروهای خود گردید. کردستان عراق نیز یکی از مراکز نشان شده سران القاعده برای استقرار بخشی از نیروهای جهادی بوده و با ارتباطاتی که در طی سالیان متمادی بین بخشی از حرکت اسلامی کردستان عراق با القاعده و جهادی‌های افغانستان ایجاد شده بود، این سازمان تروریستی توانست بخشی از نیروهای خود را به کردستان عراق گسیل دارد. بحران القاعده اوج ورود عناصر این گروه به ایران و تردد از این مسیر به به مناطق تحت حاکمیت حرکت اسلامی و شاخه افراطی آن یعنی انصارالاسلام بود. از این گذشته در همان سال‌ها گروه‌های جماعت تبلیغ شرق ایران با نیت به ظاهر تبلیغ اهل‌سنت به مناطق کردنشین ایران سفر می‌کردند که ظاهر عمل شان خطری متوجه کشورمان نمی نمود و برداشت‌هایی وجود دارد که احتمالاً برخی از عناصر القاعده از طریق این گروه‌های تبلیغی در مناطق کردنشین ایران اقامت گزیده باشند (عرفان عبدالعزیز، ۱۳۹۵).

پس از این روند، با حمایت‌های القاعده نیروهای کرد افغان با رهنمود و حمایت‌های القاعده اقدام به تشکیل گروه تندرو و تکفیری جندالاسلام و متعاقب آن انصارالاسلام نموده و در نقطه صفر مرزی ایران امارت اسلامی بیاره را متشکل از دو نیروی مهاجرین(عرب افغان‌های القاعده که از افغانستان به کردستان عراق پناه آورده بودند) و انصار (شاخه تکفیری منشعب از حرکت اسلامی) تشکیل دادند. مراکز استقرار و تجمع گروه انصار الاسلام در ۲۰۰۳ توسط آمریکایی‌ها بمباران شده که در اثر این

تهاجم عده ای از نیروهای آن‌ها کشته و مابقی به ایران فرار نموده و در مناطق سنندج و مریوان پراکنده شدند هر چند تعدادی از آن‌ها نیز در کمپ‌های آواره گان (مریوان و سروآباد در استان کردستان تجمیع گردیدند.

نیروهای انصارالاسلام پس از ورود به ایران بیکار ننشسته و تحت عنوان مهاجرین اقدام به برپایی نمازهای جماعت در مساجد مناطق کردنشین و انجام این فریضه با مناسک خاص سلفیت جهادی و تکفیری نمودند و در ادامه به تبلیغات نسبتاً آشکار در شهرهای سنندج، مریوان، سقز، بوکان و مناطقی از استان کرمانشاه مبادرت ورزیدند.این مقطع را می‌توان دوره خسارت باری در ایجاد پیوند بین رگه‌هایی از سلفیت جهادی ایران و القاعده کردی دانست که هرچند نگاه اولیه آن‌ها معطوف به انجام عملیات‌های نظامی علیه اهداف احزاب کردی عراق بود اما بعداً در رهبریت هسته‌های تروریستی تکفیری ایرانی قرار گرفتند.

با توجه به این‌که در نوار مرزی غرب و شمال غرب کشورمان حضور هسته‌های مختلفی از طیف‌های سلفیت جهادی قابل مشاهده است تأمل در پراکندگی و تجمع آن‌ها نشانگر این است که در مناطق شیعه و سنی، گرایش به سلفیت پر رنگ تر است. مهم‌ترین دلیل این مسأله را شاید بتوان در تضاد بین شیعه و سنی و حمایت حاکمیت از شیعیان دانست. در واقع تصور محرومیت در ابعاد مختلف آن در مناطقی که در اختلاط مذهبی شیعه و سنی به سر می‌برند از پیشران‌های جدی برای مقبولیت و یا در خوشبینانه ترین حالت عدم مخالفت اجتماعی با توسعه فعالیت‌های تندروهای اهل‌سنت است.

رکود فعالیت‌های گروه‌های سنتی ضدانقلاب کردی و عدم تحرک سیاسی نخبگان مرکزگرای کرد در این مناطق می‌تواند از دیگر دلایل جذب بدنه اجتماعی برای سلفیت جهادی در مناطق کردنشین ایران باشد. به عنوان نمونه از این دست می‌توان سنندج را

نام برد که یکی از مراکز اصلی سلفیت جهادی در کردستان ایران است و بیش تر اعضای کتائب قاعده و انصار الاسلام از اهالی این شهر هستند و شهرهای سقز و بوکان در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند.

ساختار تشکیلاتی انصارالاسلام و القاعده در ایران

گروه کتائب

پس فرار به ایران، عناصر انصارالاسلام مجدداً به فکر احیای تشکیلات خود افتاده و بخشی از آن‌ها نیز به مناطق مرکزی عراق رفته و انصارالسنه را تشکیل دادند. بخشی از متواریان انصارالاسلام در ایران اقدام به تشکیل گروهی با نام کتائب قائد در کردستان و هورامان نموده و با القاعده بیعت نمودند. این گروه بر علیه اهدافی در کردستان عراق عملیات چریکی و انفجاری انجام داد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ترور ملا بختیار عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان عراق و دارای گرایشات قوی ضد دینی در سال ۲۰۰۵ و بمب گذاری در مشروب فروشی‌های کردستان عراق، اشاره کرد. اقدام مهم دیگر این گروه برگزاری دوره‌های آموزش عقیدتی و نظامی برای اعضای گروه و برخی از ایرانی‌های پیوسته به آن‌هاست. از همین رهگذر نیروهای زیادی را اعم از عراقی یا ایرانی به افغانستان و عراق اعزام تا در صفوف نیروهای القاعده وشعبات آن بر علیه اهداف آمریکایی‌ها اقدام کنند.

مقطع سال ۲۰۰۵ به بعد را می‌توان بازتولید اندیشه سلفیت جهادی در کردستان ایران تحت هدایت عناصر نظامی وتشکیلاتی القاعده کردی دانست که هرچند حساسیت فراوان و محدود کننده سازمان‌های امنیتی ایران را به‌دنبال داشت اما به دلیل پراکندگی در یک محدوده سرزمینی نسبتاً گسترده با ویژگی‌های جغرافیایی خاص و نیز آشنایی با فنون تشکیلاتی و اقدامات پنهان توانستند خود را حفظ نمایند. بر خلاف

سالیان فعالیت حرکت اسلامی در کردستان عراق در ایران که به هیچ وجه اقدام به ارتباط گیری و پذیرش نیروهای کرد ایرانی نمی کرد، برای اولین بار و در اقدامی از قبل هدف‌گذاری شده نیروهای متواری انصارالاسلام به جذب نیرو از میان کردهای ایرانی اقدام نمودند.

پس از شروع به کار کتائب کردستان، افراد جهادی به دلیل اختلاف‌نظر نسبت به کاهش فعالیت‌های عملیاتی و نظامی کتائب کردستان در شمال عراق و هم‌چنین به دنبال برخی از اقدامات گروه‌های سلفی در کشورهای همسایه و منحرف شدن گروه از اهداف اصلی خود یعنی جهاد و عملیات و هم‌چنین درخواست اجرای عملیات‌های بیش‌تر و نیز خواستار اقدامات جهادی در ایران این تداعی در ذهن برخی از عناصر داخل کشور به وجود آمد که می‌بایست برعلیه حکومت شیعیان در داخل کشور دست به اقدامات عملی زده شود ولی به دلیل مخالفت مسؤولین گروه کتائب از جمله ابواسماء باعث شد که بین اعضای گروه اختلافات عمده ای شکل گرفته و گروه کتائب به ۳ گروه منشعب شوند.

گروه کتیبه صلاح‌الدین

یکی از برنامه های گروهک کتیبه صلاح الدین (کتیبه ابوبکر یا جند الله) که از منشعبین کتائب کردستان می‌باشند اقدام عملیاتی از طریق ایران علیه اهدافی در عراق بوده است. در همین رابطه تعدادی از عوامل منشعب از گروه کتائب کردستان به مسئولیت فردی عراقی به‌نام عبدالله عشایری (برادر سواره از مسئولین کتائب) به همراه چند تن از اعضای گروه با نام های (مروان- اسماعیل عراقی- علی کرمی- پوریا حمدی و جمال اسدی) با مراجعه به نفرات اصلی کتائب در مهاباد (ابراهیم رسولی و نریمان عراقی) درخواست خرید سلاح و مهمات برای انجام عملیات را داشتند که با اقدامات اطلاعاتی ناکام ماندند. این افراد هدف از خرید سلاح و مهمات را انجام عملیات بر

روی برخی مراکز امنیتی استان کردستان برای انتقام‌گیری اعلام می‌نمایند. ابراهیم رسولی (جانشین امیر مهاباد) و نریمان (مسئول مالی کتائب کردستان) به کلیه افراد خود در مهاباد دستور داده‌اند از هرگونه همکاری با مروان و افرادش خودداری نمایند. این گروه در جدار مرزی ایران و عراق علیه مواضع و پایگاه‌های عراقی عملیات انجام می‌داد که به دلیل اختلاف مالی بین اعضاء، گروه ازهم پاشیده شد. بعد از این ماجرا مروان[1] به افغانستان بازگشت، اسماعیل[2] عراقی نیز بعدها به گروه توحید و جهاد پیوست و عبدالله عشایری به‌طور کامل از کار و جهاد کناره‌گیری کرد.

گروه توحید و جهاد

حضور و فعالیت عوامل عملیاتی گروه کتائب کردستان در مناطق غربی کشور و حضور رهبری آن در شهر سنندج موجب گردید که تعدادی از اکراد سنی مذهب تندرو به واسطه ارتباط با این گروه و آشنایی با عقاید سلفیت به این جریان گرایش پیدا کرده و با آن بیعت نمایند. این طیف از افراد به جهت جوانی و روحیات به‌اصطلاح جهادی همواره منتظر شرکت در عملیات‌های نظامی در راه آرمان‌های خویش که همانا مبارزه با کفر بود، به سر می‌برند. این گروه در اوایل سال ۱۳۸۷ تشکیل شده است. اعضاء این گروه از سال ۱۳۸۵ عضو گروه کتائب بودند اما به دلیل اختلاف نظر نسبت به کاهش فعالیت‌های عملیاتی و نظامی کتائب کردستان در شمال عراق و هم‌چنین به دنبال برخی از اقدامات گروه‌های سلفی در کشورهای همسایه این تداعی در ذهن برخی از عناصر داخل کشور به وجود آمد که می بایست برعلیه حکومت شیعیان در داخل کشور دست به اقدامات عملی زده شود ولی به دلیل مخالفت مسؤولین گروه این افراد از گروه

---

۱. بعد از شکل گیری داعش به این گروه تروریستی پیوسته و در سال ۱۳۹۵ در موصل کشته شد.

۲. در مورخه ۱۳۸۹/۸/۲۷ و در حین درگیری با نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی در سنندج کشته شد.

کتائب کردستان منشعب گردید، لیکن به دلیل اشتراک عقیدتی آن‌ها به سلفیت مانع از اعلام رسمی جدایی این گروه از کتائب و برخورد جدی برای جلوگیری از اقدامات عملیاتی آن‌ها توسط کتائب گردید. نفر اصلی و پایه گذار این گروه کاوه شریفی معروف به ابوبکر می‌باشد که اهل سنندَج بود؛ عناصر دیگری مانند فرهاد رحیمی، بهروز شاه نظری معروف به آرام، کاوه ویسی معروف به خالد و طالب ملکی معروف به ابوذر از عوامل اصلی شکل گیری گروهک بودند. گروه توحید و جهاد پس از انشعاب از کتائب با حدوداً ۲۵ الی ۳۰ نفر و به منظور انجام عملیات‌هایی در داخل ایران، گروهک توحید و جهاد را ایجاد و دست به اقداماتی علیه امنیت ملی زده و در برخی موارد نیز با نیروهای نظامی و انتظامی درگیر شده است. اسماعیل با انتخاب نام توحید و جهاد[1] برای گروهک برای تامین منابع مالی اقدامات خود سرقت از طلافروشی‌های شهرها از جمله زنجان و همدان را طراحی کرد و در کنار آن برای توجیه اقدامات شرارت آمیز تروریستی خود در مقاطعی نیز با حمله به نیروهای گشتی پلیس تلاش می‌کرد اعضای جدیدی مانند عثمان شفیق که به تازگی از زندان آزاد شده بود و فردی تندرو می‌بود را جذب نماید.

حوزه فعالیت این گروه در استان کردستان ایران بود. اعضای اولیه گروه، از طریق قاچاق سلاح و مهمات، حدود ۲۶ قبضه اسلحه کلاش، ۳ قبضه سلاح کمری و ۱ قبضه سلاح قناسه و ۱۰۰ بمب دستی برای گروه را تهیه کرده و کار خود را آغاز نمودند.

---

۱ این گروه تروریستی ابتدا با نام گروه ابوبکر فعالیت داشت و رهبری آن به دست زانیار شرفی پور(بعدها کشته شد) بود که بعداً به گروه توحید و جهاد تغییر نام داد. هرچند دقیقاً معلوم نیست چه کسی عامل این تغییر نام بود اما در انتهای فعالیت گروه اسماعیل عراقی سعی داشت با اتکا به تجربیات قبلی خود محوریت گروه و حتی رهبری ان را در دست بگیردو این در حالی بود که توحید وجهاد اکثر نیروهای عملیاتی خود را در درگیری با نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ار دست داده بود. می‌توان این احتمال را هم مطرح کرد که که اسماعیل علاوه بر کار تشکیلاتی نیم نگاهی به غنایم ناشی از سرقت‌های مسلحانه توسط عناصر باقی مانده هم داشته و لذا نمی خواست گروه به اضمحلال کامل برسد

گروه پس از انجام عملیات علیه مقرهای نیروهای انتظامی در سنندج و دستگیری تعداد قابل توجهی از نیروهای آن اقدام به عضوگیری از میان سلفیون تندرو سنندج کرد؛ و به نحوی که در ترورهای تابستان سال ۱۳۸۸ و ادامه فعالیت‌های تشکیلاتی، عملیاتی این گروهک حضور افراد جدید محرز گردیده و بعضی از این افراد نیز به جمع دستگیرشدگان اضافه گردیده‌اند. پس از عملیات ۸۸/۷/۵ نیروهای امنیتی استان کردستان بر روی این عناصر، توان فرماندهی عملیاتی و سازمان‌دهی تشکیلاتی گروه دچار ضعف زیادی شده ولی از بین نرفته است. هم‌چنین تعدادی از نیروهای قبلی و جذبی‌های بعدی آن به‌صورت مسلحانه متواری بودند.

به جرأت می‌توان ادعا کرد که ملموس ترین پیامد امنیتی حضور سلفیت جهادی کردستان عراق را می‌توان در فعالیت‌های خسارت بار گروه توحید و جهاد در کردستان ایران جستجو کرد. علاوه بر زمینه‌های فرآیندی جذب نفرات ایرانی از سوی این گروه و استفاده از آن‌ها به عنوان بازوهای عملیاتی و تروریستی، هدایت عملیاتی این گروه عمدتاً توسط اکراد عراقی انجام گرفته که از جمله آن‌ها می‌توان به حضور افرادی به‌نام‌های حمزه (عامل هدایت عناصر توحید و جهاد در اقدام تروریستی سرقت از طلافروشی های همدان)ماموستا علی (تروریست و سرتیم حمله به طلافروشی‌های همدان) اسماعیل (سرتیم عملیات‌های تروریستی سال ۸۷ و ۸۸ در کردستان و همدان) اشاره کرد.

گروه عثمان شفیق

به موازات منشعب شدن اعضای ایرانی کتائب به نَام توحید و جهاد تعدادی از عناصر عراقی که سابقه عضویت در کتیبه صلاح الدین را داشتند گروهی جدید به رهبری فردی به نام عثمان شفیق شکل دادند و نام خود را کتائب واقعی گذاشتند بدین مضمون که کتائب فعلی از آرمان ها و اهداف اولیه گروه منحرف شده و لذا کتائب

دروغین می‌باشد. تعداد اعضای گروه ۱٦ نفر بودند که به واسطه تهدیدات امنیتی که متوجه جمهوری اسلامی ایران از ناحیه گروه بود قبل از هرگونه اقدامی در نطفه خفه‌شده و یکی از اعضای آن طی درگیری معدوم و مابقی دستگیر و به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم شدند.

پس از این انشعاب در کردستان ایران گروه‌های جدید و نسبتاً مستقلی هم‌چون نوادگان صلاح الدین (احفاد صلاح الدین) که باز هم هسته‌های کردی عراقی در مرکزیت آن بودند، سربرآوردند.

به موازات این هسته‌های تکفیری عراقی و به‌دنبال خروج تعدای از عناصر تکفیری عراقی و غیر عراقی از ایران و پیوستن آن‌ها به گروه‌های جهادی عراق متاسفانه تأثیر پذیری کردهای ایران از آن‌ها به بار نشسته و هسته‌های ایرانی تکفیری و البته کماکان به رهبری و نفوذ کردهای عراقی در غرب وشمال غرب ایران شکل می‌گیرد. بالا گرفتن فعالیت تکفیری‌های کرد ایرانی و پررنگ شدن مناسک تکفیری در این مناطق موجب موضع‌گیری‌های برخی از علمای کرد ایرانی شده و از گروه‌های فوق و تفکر تکفیری به عنوان خوارج یاد گردید. همزمان برخوردهای سخت سازمان‌های امنیتی ایران با سطوح مختلف عناصر دارای گرایشات تکفیری موجب گردید تا آن‌ها وارد فاز نظامی با جمهوری اسلامی شوند. با رد علمای اهل‌سنت بر سلفیت و وهابیت به عنوان "خروج کنندگان از دین اسلام" این فرقه در کردستان شروع به ترور علمای اهل‌سنت نمود که از آن‌ها می‌توان به ماموستا برهان عالی، ماموستا شیخ الاسلام (نماینده استان کردستان در مجلس خبرگان رهبری) اشاره کرد. از سوی دیگر ترور محیط بانان و حمله به یگان ویژه نیروی انتظامی در استان کردستان، نیز از پیامدهای شوم سلفیت جهادی کردستان عراق در مناطق کردنشین ایران است.

سلفیت جهادی در کردستان ایران در فاصله سال‌های ۸۵ به بعد وارد مرحله بومی شدن در کردستان ایران شده و نیروهای عراقی عمدتاً رهبری نظامی را بر عهده می‌گیرند. در این میان مساجد و منابر متعددی در مناطق مختلف کردستان ایران بانگ سلفیت تکفیری سر داده و هسته‌های تشکیلاتی بومی با موعظه و آموزش برخی از روحانیون بومی شکل می‌گیرد. عمده فعالیت‌های سلفی تکفیری در ایران از طریق ماموستاهایی مثل ملا عبدالحمید عالی (اهل مریوان) فعال در سنندج و جوانرود، ملا محمد علوی(اهل سقز و معروف به ملا یکشوه) فعال در روستاهای اطراف بوکان، ملا هادی هرمیدول، ملا عثمان سقز و ملا هادی ارومیه که در مساجد شهری و روستایی حضور داشتند، تبلیغ و ترویج می‌گردید.

جمع‌بندی

سلفیت تکفیری پدیده‌ای وارداتی به ایران است که بر بستر برخی از زمینه‌ها توانسته نگرانی‌های سیاسی و امنیتی عمده ای را متوجه جمهوری اسلامی ایران کند. دلایل متعددی را می‌توان به عنوان علل رشد سلفیت جهادی در غرب و شمال غرب ایران بر شمرد و آن‌ها را در دسته‌بندی‌های مختلفی قرار داد که عبارتند از:

علل زمینه‌ای و روندی

- ورود تفکرات اخوان‌المسلمین و اسلام سیاسی اخوانی به استان کرمانشاه و سپس تسری آن به استان کردستان در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران؛
- مراجعه برخی از طلبه‌های علوم دینی کرد به دفاتر گروه حرکت اسلامی در سردشت –پیرانشهر و شمال استان کردستان و آشنایی با اسلام سیاسی اهل‌سنت؛
- ورود موج آوارگان حلبچه از مرز شیخ صله و استقرار در ثلاث – روانسر وسریاس پاوه؛

• رخنه تفکرات اخوانی از قدیم در دشت زهاب و ثلاث کرمانشاه، پاوه و روانسر؛

• ورود باقی مانده‌های انصارالاسلام از کردستان عراق به ایران و تکمیل موج اول سلفیت جهادی با دایر کردن کلاِس های مخفی تحت تعالیم عرب افغان‌ها و کرد افغان‌ها.

علل سیاسی و اجتماعی

• وجود خلأ فکری و کنشگرانه در ساحت سیاسی کردستان ایران؛

• عدم تحرک احزاب سیاسی با گرایش به مرکزیت و حاکمیت سیاسی؛

• انباشت مطالبات سیاسی و فرهنگی در ساحت اجتماع و ضعف نیروهای کنشگر برای تلطیف یا پیگیری آن‌ها و سوار شدن سلفیت بر این موج نارضایتی (مصداق عینی عدم محکومیت سلفیون دستگیر شده کرد و همنوایی عاطفی جامعه کردی با ایشان)؛

• ایجاد چرخش هویتی در میان بخش‌هایی از جامعه کردی و تعریف خود به عنوان سنی کرد؛

• ایجاد زمینه‌های مظلومیت سازی از کردهای اهل‌سنت و بار کردن این موضوع بر مظلومیت تاریخی قوم کرد؛

• تأسی از نظام تقابل سازی مذهبی و دو قطبی سازی شیعه و سنی؛

• فقدان یا ضعف مرجعیت فکری دینی در جامعه اهل‌سنت کردی و تعلل نهادهای تصمیم ساز کشورمان در راهوار سازی نظام پرورش و ارتقا علمای اصیل اهل‌سنت؛

• تغذیه فکری و حرکتی سلفیت غرب کشور توسط جماعت تبلیغ وابسته به مدارس دیوبندی پاکستان.

علل روانی و فرهنگی

- استفاده از شبکه گسترده ماهواره‌ایی و رسانه‌ایی؛
- بی روح بودن نظام تربیت دینی در مدارس سنتی؛
- ضعف علمی مربیان علوم دینی و ناتوانی در پاسخگویی به شبهات دینی؛
- ضعف گفتمان سازی در نظام تربیتی اهل‌سنت؛
- هیجان و تحرک زیاد در نظام آموزشی سلفیت و دفاع ولـو ظـاهری از اسـلام در برابر ایدئولوژی‌های عرفی و مهاجم علیه اسلام؛
- عدم وجود تحرک کافی برای هم اندیشی و تضارب آرا اندیشمندان جهان اسلام؛
- عدم وجود نهادهای مردم-پایه ترویج دین و مقابله با تفکر سلفی جهادی.

نتیجه‌گیری

سلفیت سیاسی و به تبع آن سلفیت جهادی و تکفیری پدیده ای وارداتی بـه منـاطق کردنشین جمهوری اسلامی بوده که توانسته بر بـستر مساعد شکاف‌های قومی و مـذهبی و احساس محرومیت مناطق کردنشین ایران خود را به فعلیـت برسـاند. نخسـتین ورود این تفکرات در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی با حضور عناصـر اخـوانی کـرد و عـرب عراقی شکل گرفته و پس از آن موج دوم ورود تفکرات و سلوک تکفیرگرایی مقارن بـا فرار عناصر انصارالاسلام به استان‌های کردستان و کرمانشـاه، خـود را در محافـل دینـی اهل‌سنت کرد ایرانی نشان می‌دهد. سلفیت تروریستی تاکنون پدیده ای از خارج بـوده و گرداننده آن عناصر غیر ایرانی بوده‌اند اما در آینـده مـی‌توانـد بـر بسـتر نارضـایتی‌هـای اجتماعی و فقر فرهنگی و اجتماعی خود را بومی‌سازی کنـد و ایـن بعـد نگـران کننـده ماجراست. سلفیت جهادی کردستان عراق عـلاوه بـر پیامـدهای مخـرب امنیتـی بـرای کشورمان موجب اتهام زنی مجامع بین‌المللی به جمهوری اسلامی در مـورد حمایـت از

گروه‌های تروریستی تکفیری شده است حال آن‌که در ۲۰۰۳ که موج فراگیری از تروریست‌های تکفیری وارد مناطق کردنشین ایران شدند این جغرافیا و ژئوپلتیک ایران بود که ناخواسته درگیر این پدیده ضدامنیتی شد. در جایی که مرزهای غربی سلفیت تکفیری در کردستان عراق تحت کنترل اشغال‌گران آمریکایی و تعداد پرشمار نیروهای نظامی اقلیم کردستان بود عناصر تکفیری به هر شیوه ممکن برای نجات خویش وارد استان کردستان و کرمانشاه گردیدند و عقل امنیتی این ادعا را قبول می‌کند که کنترل اطلاعاتی این حجم از نیروهای تکفیری که دارای آداب و سنن و زبان و پوشش مشترک با شهروندان ایرانی بودند دشوار بوده و آن‌ها توانسته باشند از نظارت‌های اطلاعاتی وامنیتی نهادهای امنیتی ایران بگریزند و البته در سال‌های بعد در اثر محدودیت‌های تعقیب کننده جمهوری اسلامی وارد نبرد مسلحانه علیه کشورمان شوند. این واقعیت انکارناپذیر اتهامات بی اساسی است که در خصوص حمایت ایران از گروه‌های سلفی جهادی توسط برخی کشورهای حامی تروریسم تکفیری (مانند آمریکا و شیخ نشین‌های مولد تروریسم) و یا کشورها و مقامات ناتوان در برخورد با تروریسم (مانند حکومت محلی اقلیم کردستان) عنوان می‌شود و متاسفانه هم‌چنان تکرار می‌گردند.

بررسی اقدامات تروریستی عناصر تکفیری در سال‌های ۸۷ و ۸۸ به عنوان مقاطع فعالیت نظامی و تروریستی گروه‌های تکفیری در مناطق کردنشین ایران نشان می‌دهد که رهبریت سیاسی، نظامی و تشکیلاتی آن‌ها با عناصر متواری انصارالاسلام در ایران بوده و سلفیت تکفیری هنوز موفق به تولید بومی خود نشده است ولی با توجه به شکاف‌های متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود در مناطق کردنشین ایران احتمال این‌که این پدیده سرایت بیش‌تری داشته و نفراتی از آن‌ها به مرز رهبریت برای یک جمعیت فراگیرتر برسند دور از انتظار نیست. نکته مهم دیگر این است که هنوز

کردستان عراق از قابلیت لازم برای نشر اندیشه‌های سلفی در ایران برخوردار بوده و در اختیار داشتن حدود ۳۰ درصد مساجد و مدارس علوم دینی از سوی عناصر سلفی مدخلی (سلفیت تبلیغی و درباری) اقلیم کردستان عراق زنگ هشداری است که با توجه به مراودات دو سوی مرز هم چنان انتشار سلفیت در ایران متاثر از اقلیم کردستان عراق خواهد بود.وجود مساجد تولید افکار سلفی از جمله مسجد بهشت در سلیمانیه و مسجد ایمان در این شهر و در همسایگی مرزهای استان‌های کرمانشاه و کردستان و تحصیل تعداد قابل توجهی از کردهای ایرانی در مراکزی از این دست هم‌چنان می‌تواند بر تغلیظ آموزه‌های سلفی جهادی در ایران موثر افتد. با این‌که سلفیت به خودی خود نمی تواند خطر چندانی داشته باشد اما قاعده کلی بر این است که روند تبدیل سلفی سیاسی و تبلیغی به سلفی جهادی و تکفیری بسیار محتمل تر از عکس این قضیه است. از همین رو بایستی علاوه بر زمینه‌سازی‌های فرهنگی و توجیهی در مناطق کردنشین کشورمان بر ارتقا روزآمد مساجد و مدارس علوم دینی اهل‌سنت کردنشین و تقویت اهل سنت سنتی و طریقتی اهتمام داشت.

سلفیت جهادی هم چنان که تهدیدی برای صلح و ثبات در کشورهای اسلامی و عاملی برای دخالت کشورهای فرا منطقه ای در دنیای اسلام است اما بواسطه این‌که پدیده ای عمیقاً عربی بوده و رشد آن ساختار فرهنگی و قومی عربی را می‌طلبد نخواهد توانست از کشور ما جغرافیا و سرزمین بگیرد اما به‌دلایل مختلف می‌تواند امنیت ملی ما را با چالش مواجه کند و یکی از نقاط کانونی این آسیب پذیری امنیتی مناطق کردنشین ایران است. شاهدی بر این مدعا اخیر آن است که بر اساس گزارشات پراکنده و البته غیر رسمی هر چند تعداد ایرانی‌های پیوسته به داعش و النصره اندک است اما بیش از ۸۰ درصد از آن‌ها از شهروندان استان‌های آذربایجان غربی، کرمانشاه و کردستان هستند.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- ابوبکر، امل (بی تا). گرایش‌های عمده در سلفیت. در دسترس به آدرس www.almogadam.org/a=content.id8id=60715.
- امینی، لقمان (۱۳۹۵). خاطرات یک تکفیری. تهران: کلام ماندگار.
- البازیانی، محمد سید نوری (۲۰۰۶). مستقبل الحرکه الاسلامیه فی کردستان عراق، التفسیر للنشر و الاعلان، اربیل ۲۰۰۶، ص ۱۰۳.
- بریزار، جان شارل (۲۰۰۶). ابومصعب الزرقاوی، الوجه الآخر لتنظیم القاعده، ترجمه: هاله صلاح الدین لولو، الدرار العربیه للعلوم-ناشرونف بیروت ۲۰۰۶، ص۱۵۱.
- بیان مأخوذ عن الانترنیت، الموقع www.tawhed.wc فی ۲۰۰٦/۱۰/۲۱
- پایگاه تحلیلی و جریان شناسی دیده بان (۱۳۹٤). تأثیرات سید قطب بر گروهک‌های جهادی تکفیری. در دسترس به آدرس http://didban.ir/fa/news-details/33508.
- پشتیوانانی ئیسلام پشتگیری تورەکانی ئەوروپا دەکەن، لاپەرەی بەدواچونەوەی هەوالگری لە سایتی هەولگری (janes) لە ۲۱ ئەیلولی ۲۰۰٤ (بە زمانی ئینگلیزی).
- تاهیر شەریف. عەبدو لستار (۲۰۰۵). ململانی لەگەل ژیاندا، چاپخانەی ئەرابخا، کەرکوک، ۲۰۰۵، بەشی ۱، ل ۳۳.
- تەلەفزیونی ktv (۲۰۰۵) ئیفادەی ۱۲ گیراوی سەربە پشتیوانان کەکە روژی ۲۹ ۱ ۲۰۰۵.
- جریده الحیات اللندنیه الصادر یوم ۲۰۰٤/۲/۲۷.
- جریده الحیاط اللندنیه الصادره یوم ۲۰۰٤/۲/۲۷.
- جریده الشرق الاوسط، العدد ۱۰۰٤٥ فی ۳۰ ایار ۲۰۰۵.
- جریده الوطن السعودیه الصادره یوم ۲۰۰۱/۱۱/۲۳.

- روزنامەی تایم، ژماره ۱۰، روژی ۲۰۰۱/۱۰/۱۵.
- روزنامەی تایمی کوردی ژماره ٤۲ ی روژی ۲۰۰۳/٤/٥.
- روزنامەی تایمی کوردی، ژماره ۳۱، له ۲۰۰۲/۱۰/۱۸
- روزنامەی تایمی کوردی، ژماره ٤۰، روژی ۲۰۰۳/۳/٦.
- الرویه الزرقاویه وثقلها، مأخوذه من موقع الجزیره www.aljazera.net.
- زیات، محمد مجاهد (۲۰۰۸)، الاطار التنظیمی لشبکات التطرف المسلح، مجله اوراق الشرق الاوسط، العدد ۳۹ ینایر ۲۰۰۸، القاهره.
- سیوه یلی، ئیدریس (۲۰۰٦). ره وتی ئیسلامی له باشوری کوردستان ۱۹۹۱-۱۹٤٦، سلیمانی، ۲۰۰٦، چاپخانه ی ره نج، ل ٤۱، ولاپەرەکانی پاشتر.
- سیوەیلی، ئیدریس (۲۰۰٦) رەوتی ئیسلامی له باشوری کوردستان ۱۹٤٦-۱۹۹۱، سلیمانی ۲۰۰٦، چاپخانه رەنج، ل ۸۹
- شکر رسول. اسماعیل (۲۰۰٥).، دراسه تاریخیه فی دورها الفکری ۱۹۳۹- ۱۹٥۸. اربیل: منشورات مرکز شهید ریباز الثقافی، مکان الطبع بلا، ۲۰۰٥، ص ۳۰٥.
- صحیفه الحیاه اللندنیه، ٥ ایلول، ۲۰۰۳.
- صحیفه الشرق الاوسط (۲۰۰۳). جماعه انصار السنه تهدد بمحاربه الامریکیین و العلمانیین فی العراق،، ۱۳ حزیران.
- عرفان منش، ایمان. پارسانیا، حمید (۱۳۹۱). روش‌شناسی بنیادین معرفت اجتماعی سید قطب. در فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان. دوره ۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صفحه ٦۳-۹۲.
- علی بخشی، عبدالله (۱۳۹٥). از حجاز تا شام. تهران: کلام ماندگار.
- گوران، یوسف (۲۰۰۳). ریکخراوی قاعیده: پیشینەو فاکتەرەکانی دروست بوون، کوواری سیاسەتی نیودەولەتان، ژماره ۳، شوباتی ۲۰۰۳، ل ۸-۹.

- لمعهد ويست بوينت الامريكى (٢٠٠٦). الوفاق و التنافر: استغلال نقاط الضعف التنظيميه فى القاعده، مركز مكافحه الارهاب التابعه، ١٤ شباط ٢٠٠٦، ص ٨
- له ئيفادەی یاسین مستەفا ئەمین، له روژى ٢٠٠٦/٢/٢٤ گیراوه.
- ماكانتس، ويليام (٢٠٠٦). اطلس الايدولوجيا المتشدده. مركز مكافحه الارهاب، معهد ويست بوينت الامريكيه، تشرين الثانى ٢٠٠٦، ص ٦-٧.
- ماهنامه مطالعات بين‌المللى تروريسم (١٣٩١). تروريسم. شماره ٥ و ٦. فروردين و ارديبهشت١٣٩١.
- مركز المقريزى للدراسات التاريخيه (٢٠٠٤). انصار الاسلام. ١٤ آذار ٢٠٠٤.
- ملا كريكار (٢٠٠٤). ملا كريكار من خلال كلماته، موقع الجزيره www.aljazeera.net فى ٢٠٠٤/٧/٥.
- موسوعه ويكيبديا، الماده قاعده، مأخوذه عن الانترنيت، www.wikipia.com.
- مەحمود رەزا: وەرگیراوە لە سایتی www.jiwar.eu.
- مهدى فرمانيان (١٣٩٣) پراكندگى سلفى گرى و وهابيت در جهان اسلام، قم: مؤسسه مطالعات بنيان دينى.
- نداء الاسلام (١٩٩٧). مقابله مع ملا كريكار، مجله نداء الاسلام، العدد العشرون، جمادى الاول و الاخر ١٤١٨، تشرين الاول ١٩٩٧.
- یاسین، حەسن (٢٠٠٥). میژووی پەیوەندییەکانی نیوان پیشتیوانانی ئیسلامی وقاعیده، چاپخانەی شەهید ئازاد هەورامی، کەرکوک،٢٠٠٥، ل ١٧.
- یاسین، حەسن(٢٠٠٧). له بیاره بو فەلوجه، گوواری نووین، ژ١١ تەموزی ٢٠٠٧، ل ٩٦.
- ئەرشیفی تایبەتی سەنتەر لیکولینەوەی ستراتیجی، ژ ٢١، له ٢٠٠٧/٦/٥.
- ئەرشیفی تایبەتی سەنتەر، ژ ٤٢ له ٢٠٠٧/١١/٧.
- ئەرشیفی تایبەتی سەنتەری لیکولینەوە ستراتیجی کوردستان (٢٠٠٦). ئیفادەی عومەر بازیانی. ژ٢٢.

● ئەرشیفی تایبەتی سەنتەری لیکولینەوە ستراتیجی کوردستان ژ٤٢ لە ١١/٢٧ ٢٠٠٧.

● ئەرشیفی تایبەتی سەنتەری لیکولینەوەی ستراتیجی کوردستان (٢٠٠٦). ئیفادەی ئەیوب ئەفغانی، ژ٢٢

● ئەرشیفی تایبەتی سەنتەریَ لیکولینەوەی ستراتیجی کوردستان(٢٠٠٧). ئیفادەی هیوا گویالەیی، ژ ١٠٠، لە ٢٠٠٧/١/٧.

● ئیفادە سیروان سەلاح کازم کە لە ٢٠٠٥/١١/٢٠ گیراوە.

● ئیفادەی رافد ئیبراهیم فەتاح (ئەبو عومەر کوردی)، سەرچاوەیەک پیشتر ئاماژەی پیدراوە.

● ئیفادەی ئەبو عومەر کوردی، ئەرشیفی سەنتەری لیکولینەوەی ستراتیجی کوردستان، ژ ٢٤.

ب) مصاحبه‌ها

● مصاحبه با برهم صالح (نخست وزیر سابق اقلیم کردستان عراق) تقابل گروه‌های اسلامی و سکولار کردستان عراق. ١٣٩٥/٢/١٦.

● مصاحبه با شیخ صباح برزنجی (استاد دانشگاه سلیمانیه). از اسلام طریقتی تا تروریسم تکفیری در عراق. ١٣٩٥/٢/٢٠.

● مصاحبه با عباس نوریان (کارشناس ارشد مسائل کردستان عراق). روند شناسی فعالیت جریانات اسلام‌گرای کردستان عراق. ١٣٩٥/٣/١٢.

● مصاحبه با عبدالرحمن نورسی (از بنیان گذاران حرکت اسلامی کردستان عراق). زمینه‌های شکل‌گیری اسلام سیاسی در کردستان عراق. ١٣٩٥/٢/١٢.

● مصاحبه با عرفان شیخ علی عبدالعزیز (رهبر حرکت اسلامی کردستان عراق). جریانات جهادی از مصر تا کردستان عراق. ١٣٩٥/٢/١٤.

● مصاحبه با علی پناهی (معاون سرکنسول جمهوری اسلامی ایران در سلیمانیه). روابط جمهوری اسلامی با حرکت‌های اسلامی در کردستان عراق. ١٣٩٥/٢/١٧.

● مصاحبه با فرید اسسرد (رئیس مرکز بررسی‌های راهبردی اتحادیه میهنی کردستان عراق). تعامل و تقابل اتحادیه میهنی کردستان عراق و گروه‌های اسلامی.۲۷ ۱۳۹۵/۲.

● مصاحبه با نوری (عضو سابق حرکت اسلامی کردستان عراق). روند شکل‌گیری هیز دو سوران ۱۳۹۵/۲/۲۵.

ج) منابع انگلیسی

- alqaida forging fighter in Iraq, afirst look at the sinjar records. www.ctc.usma.edu
- Gorge tenet, at the center of the storm, my years at the CIA, harper Collins, p 350-351
- http://news.bbc.co.uk/hi/Arabic/news/newsid-2743000/2743275.stm
- Us targets islamist group in Iraq,http\new.bbc.co.
- Sinjar report, alqaida forging fighter in Iraq, combacting terroresim center, site www.ctc.usma.edu
- www.wikipedia.org\wiki\jaish_ansar_alsuna

آثار موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی

تلفن: ۲۲۴۶۹۷۳۹

ردیف	عنوان کتاب	سال انتشار	قیمت یک جلد (به ریال)
1	کنکاش در رابطه اطلاعات ورسانه	۱۳۹۶	۲۰۰۰۰۰
2	دیپلماسی پنهان مفاهیم وزمینه ها	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
3	جمع آوری فنی	۱۳۹۶	۲۰۰۰۰۰
4	اطلاعات اقتصادی وامنیت ملی	۱۳۹۶	۱۸۰۰۰۰
5	اطلاعات اقتصادی ودنیای جهانی	۱۳۹۶	۱۶۰۰۰۰
	تحول در سرویس های اطلاعاتی فرانسه	۱۳۹۶	۱۴۰۰۰۰
6	اطلاعات وجرایم سازمان یافته جلد یک	۱۳۹۶	۲۰۰۰۰۰
7	مبانی فقهی ورود به حریم خصوصی	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
8	مصاحبه در بازپرسی	۱۳۹۶	۲۰۰۰۰۰
9	راهبردهای امنیت سایبری جلد اول سیاست گذاری	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
10	راهبردهای امنیت سایبری جلد دوم-فریب	۱۳۹۶	۳۰۰۰۰۰
11	راهبردهای امنیت سایبری جلد-سوم حفاظت	۱۳۹۶	۳۰۰۰۰۰
12	سیره اطلاعاتی امام حسن عسگری (ع)	۱۳۹۶	۱۴۰۰۰۰
13	اصول ومبانی ضد اطلاعات	۱۳۹۶	۱۸۰۰۰۰
14	عامل انسانی نگاهی به درون فرهنگ اطلاعاتی نا کار آمدی سیا	۱۳۹۶	۱۸۰۰۰۰
15	درآمدی بر ضد اطلاعات سایبری	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
16	سرویس های اطلاعاتی وچشم انداز آتی	۱۳۹۶	۱۸۰۰۰۰
17	پایش کاربردی امنیت شبکه	۱۳۹۶	۱۸۰۰۰۰
18	نبوغ فریب	۱۳۹۶	۳۰۰۰۰۰
19	راهبرده های امنیت سایبری درچین	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
20	مجموعه مقالات اولین همایش اطلاعات ومردم-جلد۱ سازمان های اطلاعاتی وحقوق شهروندی	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
21	مجموعه مقالات اولین همایش اطلاعات ومردم-جلد۳ مشارکت مردم وسازمان اطلاعاتی-بخش یک ۱	۱۳۹۶	۱۶۰۰۰۰
22	مجموعه مقالات اولین همایش اطلاعات ومردم-جلد۳مشارکت مردم وسازمان اطلاعاتی-بخش-دو-۲	۱۳۹۶	۲۰۰۰۰۰
23	مجموعه مقالات اولین همایش اطلاعات ومردم-جلد۲نظارت مردمی بر دستگاه اطلاعاتی	۱۳۹۶	۱۳۰۰۰۰
24	مجموعه مقالات اولین همایش اطلاعات ومردم-جلد-۴-مردم سالاری دینی	۱۳۹۶	۱۶۰۰۰۰
25	آینده اطلاعات : چالش های قرن بیست ویک	۱۳۹۶	۱۴۰۰۰۰

26	تحلیل تروریسم شبکه ای	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
27	تروریسم وضد اطلاعات	۱۳۹۶	۱۴۰۰۰۰
28	قدرت سایبر خشونت منازعه وامنیت در فضای سایبر	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
29	شبکه سازی اجتماعی کاوش مصورسازی داده وامنیت	۱۳۹۶	۱۴۰۰۰۰
30	تامین مالی تروریسم پول شوییوفرارمالیاتی	۱۳۹۶	۱۲۰۰۰۰
31	تحلیل داده های کلان در شبکه	۱۳۹۶	۱۸۰۰۰۰
32	مدیریت تحلیل اطلاعات در سازمانهای اطلاعاتی	۱۳۹۶	۲۰۰۰۰۰
33	رهیافت های نو در جنگ سایبری جلد ۱	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
34	رهیافت های نو در جنگ سایبری جلد۲	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
35	جنگ اطلاعات و تصمیم گیری	۱۳۹۶	۱۶۰۰۰۰
36	روشهای ریاضی در تحلیل ضد تروریسم	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
37	گفتارهایی در جاسوسی و امنیت اقتصادی	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
38	سیره اطلاعاتی امام صادق	۱۳۹۶	۱۴۰۰۰۰
39	اطلاعات و جرم شناسی قانونی	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
40	فرجام اطلاعات	۱۳۹۶	۱۴۰۰۰۰
41	کنترل و پایش هوشمند در حفاظت از زیرساخت های حیاتی	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
42	درآمدی بر جاسوسی سایبری	۱۳۹۶	۱۵۰۰۰۰
43	برنامه ریزی راهبردی در سازمان اطلاعاتی	۱۳۹۵	۸۰۰۰۰
44	سیستم های اطلاعات مدیریت در سازمان اطلاعاتی	۱۳۹۵	۸۰۰۰۰
45	تفکر راهبردی در سازمان اطلاعاتی	۱۳۹۵	۸۰۰۰۰
46	نظارت و کنترل راهبردی در سازمان اطلاعاتی	۱۳۹۵	۸۰۰۰۰
47	مدیریت دولتی اسلامی در سازمان اطلاعاتی	۱۳۹۵	۸۰۰۰۰
48	جرم شناسی قانونی جلد۱	۱۳۹۵	۱۸۰۰۰۰
49	جرم شناسی قانونی جلد۲	۱۳۹۵	۱۸۰۰۰۰
50	تاریخ اطلاعات در عصر نبوی	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
51	روش پژوهش کاربردی در اطلاعات و امنیت ملی	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
52	مجموعه مقالات اولین همایش تحلیل اطلاعات جلد-۱ تبارشناسی خطاها در تحلیل اطلاعات	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
53	مجموعه مقالات اولین همایش تحلیل اطلاعات جلد ۲ تحلیل اطلاعات و سیاست گزاران	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
54	مجموعه مقالات اولین همایش تحلیل اطلاعات جلد-۳ تحلیل اطلاعات و محیط امنیتی	۱۳۹۵	۱۵۰۰۰۰
55	مجموعه مقالات اولین همایش تحلیل اطلاعات جلد ٤ تحلیل اطلاعات و فناوری	۱۳۹۵	۲۰۰۰۰۰
56	مجموعه مقالات اولین همایش تحلیل اطلاعات جلد ۵ تحلیل اطلاعات و تصمیم‌گیری راهبردی	۱۳۹۵	۲۵۰۰۰۰
57	گروههای تروریسم تکفیری در کشورهای اسلامی	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
58	شهریا ری ومردم داری نگاهی مصاحبه پژوهانه	۱۳۹۵	۱۸۰۰۰۰
59	راهنمای عملی تدوین پایان نامه	۱۳۹۵	٤۰۰۰۰
60	سوژه یابی وجستجو در اینترنت	۱۳۹۵	۱۶۵۰۰۰
61	دستور العمل عملیات های جمع اوری اطلاعات انسانی	۱۳۹۵	۲۰۰۰۰۰

ردیف	عنوان	سال	قیمت
62	تاریخ اطلاعات در عصر نبوی	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
63	گروه های تروریسم تکفیری در کشور های اسلامی	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
64	تأملی در اینده اطلاعات	۱۳۹۵	۱۲۰۰۰۰
65	سنجه های در اطلاعات ار منظر اسلام	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
66	چکیده مقالات اولین همایش ملی روش های تحلیل اطلاعات	۱۳۹۵	۱۲۰۰۰۰
67	مدیریت اطلاعاتی منازعات وبحرانهای سیاسی- اجتماعی	۱۳۹۵	۱۶۰۰۰۰
68	سازمان های اطلاعاتی و حوزه های تاثیر ملی	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
69	مجموعه مقالات اولین همایش ملی فقه اطلاعاتی جلد یک فعالیت های اطلاعاتی از منظر فقه	۱۳۹۵	۱۷۰۰۰۰
70	مجموعه مقالات اولین همایش ملی فقه اطلاعاتی جلد دوم اطلاعات و قواعد فقهی مباحث نظری	۱۳۹۵	۱۶۰۰۰۰
71	مجموعه مقالات اولین همایش ملی فقه اطلاعاتی جلد سوم اطلاعات و قواعد فقهی مباحث کاربردی	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
72	مجموعه مقالات اولین همایش ملی فقه اطلاعاتی جلد چهارم تقیه وتوریه در فعالیت های اطلاعاتی	۱۳۹۵	۱۳۰۰۰۰
73	مجموعه مقالات اولین همایش ملی فقه اطلاعاتی جلد پنجم اطلاعات حریم خصوصی وحقوق شهروندی	۱۳۹۵	۱۵۰۰۰۰
74	مجموعه مقالات اولین همایش ملی فقه اطلاعاتی جلد ششم اطلاعات و قران کریم	۱۳۹۵	۱۵۰۰۰۰
75	مجموعه مقالات اولین همایش ملی فقه اطلاعاتی جلد هفتم اطلاعات وسیره معصومین	۱۳۹۵	۱۶۰۰۰۰
76	دیپلماسی عمومی و سازمان های اطلاعاتی	۱۳۹۵	۱۲۰۰۰۰
77	روان شناسی ارتباط در جمع اوری اطلاعات انسانی	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
78	نظریه و روش در اطلاعات	۱۳۹۵	۱۶۰۰۰۰
79	شیوه نامه تالیف وترجمه کتاب استاندارد	۱۳۹۵	۴۰۰۰۰
80	بررسی انگیزه‌های جاسوسی	۱۳۹۵	۱۶۵۰۰۰
81	کتابشناسی اطلاعاتی وامنیت در اسلام (جلد اول)	۱۳۹۵	۲۵۰۰۰۰
	کتابشناسی اطلاعات وامنیت در اسلام (جلد دوم)	۱۳۹۵	۲۵۰۰۰۰
82	کتابشناسی اطلاعات و امنیت در اسلام (جلد سوم)	۱۳۹۵	۲۵۰۰۰۰
83	کتابشناسی اطلاعات و امنیت در اسلام (جلد چهارم)	۱۳۹۵	۲۵۰۰۰۰
84	ساختار و سازمان در سرویس‌های اطلاعاتی	۱۳۹۵	۱۸۰۰۰۰
85	روش‌شناسی پژوهش‌های اطلاعاتی	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
86	اطلاعات سیاست وامنیت ملی	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
87	اطلاعات و غافلگیری	۱۳۹۵	۱۶۰۰۰۰
88	وب‌کاوی و ضدتروریسم	۱۳۹۵	۳۰۰۰۰۰
89	اطلاعات فراتسه: موضوعات و چالش‌های نوین	۱۳۹۵	۱۵۰۰۰۰
90	تفکر انتقادی در اطلاعات	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
91	روش تحلیل لاکوود در پیش‌بینی اطلاعات	۱۳۹۵	۱۲۰۰۰۰
92	جمع‌آوری اطلاعات	۱۳۹۵	۲۵۰۰۰۰
93	حفاظت سایبر از زیرساخت‌های حیاتی	۱۳۹۵	۱۴۰۰۰۰
94	تحلیل اطلاعاتی: بنیادهای علمی رفتاری واجتماعی	۱۳۹۵	۱۶۰۰۰۰

95	حفاظت شخصی در تهدیدات سایبری	۱۳۹۵	۱۷۰،۰۰۰
96	جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات	۱۳۹۵	۱٤۰،۰۰۰
97	اطلاعات و امنیت در فقه امامیه	۱۳۹۵	۱٤۰،۰۰۰
98	**چکیده مقالات همایش ملی اطلاعات ومردم**	۱۳۹۵	۱۲۰۰۰۰
99	روانشناسی ارتباطات در جمع‌آوری اطلاعات	۱۳۹۵	۱٤۰،۰۰۰
100	قدرت سایبری وامنیت ملی	۱۳۹۵	۲٤۰۰۰۰
101	چالش‌های اطلاعاتی در جهان معاصر	۱۳۹۵	۱۵۰،۰۰۰
102	اقدام پنهان : کارکرد چهارم اطلاعات گزینه سوم دیپلماسی	۱۳۹۵	۱۵۰۰۰۰
103	اطلاعات وبخش خصوصی	۱۳۹۵	۱٤۰۰۰۰
104	چکیده مقالات فقه اطلاعاتی	۱۳۹٤	۱٤۰،۰۰۰
105	ابزارهای جمع آوری فنی	۱۳۹۵	۱٤۰۰۰۰
106	سیره اطلاعاتی امام علی (علیه‌السلام)	۱۳۹٤	۱٤۰،۰۰۰
107	بررسی احزاب و گروه‌های سیاسی	۱۳۹٤	۱۵۰،۰۰۰
108	راهنمای عملی نگارش مقالات علمی	۱۳۹٤	۹۰۰۰۰
109	سیا و جنگ‌های ساختگی	۱۳۹٤	۱۰۰،۰۰۰
110	اطلاعات و ضدتروریسم	۱۳۹٤	۱٦۰،۰۰۰
111	جمع‌آوری اطلاعات پیشرفته در محیط پیچیده	۱۳۹٤	۱٦۰،۰۰۰
112	بهبود تحلیل اطلاعات: پلی میان دانش و عمل	۱۳۹٤	۱۲۰۰۰۰
113	کتابشناسی اطلاعاتی - امنیتی جلد-۹	۱۳۹٤	۲۵۰۰۰۰
114	مجموعه مقالات اطلاعات و ولایت جلد -۱	۱۳۹٤	۱٤۰۰۰۰
115	مجموعه مقالات اطلاعات و ولایت جلد -۲	۱۳۹٤	۱٤۰۰۰۰
116	راهبرد مقابله با تروریسم	۱۳۹٤	۱٦۰۰۰۰
117	اطلاعات آشکار و پایان پنهان‌کاری	۱۳۹٤	۱۵۰۰۰۰
118	ضداطلاعات، اصول و مبانی و ماموریت‌ها	۱۳۹٤	۱۲۰۰۰۰
119	تروریسم تکفیری در غرب آسیا	۱۳۹٤	۱۲۰،۰۰۰
120	رویکردی تطبیقی به سازمان‌های اطلاعاتی	۱۳۹٤	۱۵۰،۰۰۰
121	اطلاعات و عملیات ضدشورش	۱۳۹٤	۱۲۰،۰۰۰
122	اطلاعات و امنیت ملی-۲ تحلیل هشدار	۱۳۹٤	۱٤۰۰۰۰
123	رویکردهای نو در مطالعات اطلاعاتی	۱۳۹٤	۱۵۰،۰۰۰
124	فرآیند اطلاعات از اسرار تا سیاست	۱۳۹٤	۲۰۰،۰۰۰
125	بررسی اطلاعاتی ۱ تحلیل اطلاعات و حوزه‌های پیرامونی	۱۳۹٤	۱٤۰،۰۰۰
126	اطلاعات و امنیت ملی ۱ غافلگیری و شکست در اطلاعات	۱۳۹٤	۱٤۰،۰۰۰
127	بررسی اطلاعاتی ۳ - رابطه تحلیل‌گر و سیاست‌گذار	۱۳۹٤	۱٤۰،۰۰۰
128	صعود و سقوط اطلاعات؛ تاریخچه‌ای بر امنیت بین‌الملل	۱۳۹٤	۱٦۰،۰۰۰
129	روش و پژوهش در مطالعات تروریسم	۱۳۹٤	۱۸۰،۰۰۰
130	بررسی اطلاعاتی -۲: روش‌شناسی تحلیل اطلاعات	۱۳۹٤	۱٦۰،۰۰۰
131	شبکه تاریک (داده‌کاوی تهدیدات پنهان وب)	۱۳۹٤	۱٦۰،۰۰۰
132	راهبری و کارامدی اطلاعات	۱۳۹٤	۱٤۰،۰۰۰
133	اطلاعات و امنیت ملی ۳: نوسازی و تحول در اطلاعات	۱۳۹٤	۱٦۰،۰۰۰
134	حرفه‌ای‌گرایی در تبادل اطلاعات	۱۳۹٤	۱۵۰،۰۰۰
135	مهندسی اجتماعی در اطلاعات	۱۳۹٤	۱۸۰،۰۰۰
136	مردم‌سالاری و اطلاعات	۱۳۹٤	۱۳۰،۰۰۰

137	بازسازی اطلاعات در کشورهای مدل	۱۳۹٤	۱٦۰,۰۰۰
138	اطلاعات راهبردی در مدیریت اطلاعات	۱۳۹٤	۱۵۰۰۰۰
139	کاربرد روش تحقیق در تحلیل‌های اطلاعاتی	۱۳۹٤	۱۵۰,۰۰۰
140	تحلیل اطلاعات در شرایط عدم قطعیت	۱۳۹٤	۱٤۰,۰۰۰
141	مدیریت دانش در نهادهای اطلاعاتی	۱۳۹٤	۲۰۰,۰۰۰
142	آسیب‌شناسی دولت‌های نوظهور	۱۳۹٤	۱۵۰,۰۰۰
143	روش تحقیق در علوم سیاسی (رویکرد کیفی و کمی)	۱۳۹٤	۲٤۰,۰۰۰
144	آراء و نظریه‌ها در اطلاعات	۱۳۹٤	۱۸۰,۰۰۰
145	بررسی اطلاعاتی، رهیافت‌ها و تکنیک‌ها	۱۳۹٤	۱۵۰۰۰۰
146	چکیده مقالات همایش اطلاعات و ولایت	۱۳۹۳	----
147	روش‌های شنود و جاسوسی آمریکا	۱۳۹۳	٤۰,۰۰۰
148	امنیت نرم در جمهوری اسلامی ایران	۱۳۹۳	۱۵۰,۰۰۰
149	فریب و ضدفریب در امنیت ملی	۱۳۹۳	۲۰۰,۰۰۰
150	روش‌های مقدماتی تحلیل اطلاعات: تحلیل‌های ساختارمند	۱۳۹۳	۱۵۰,۰۰۰
151	رویکردهای نظری به ضداطلاعات	۱۳۹۳	۱٤۰,۰۰۰
152	کتابشناسی اطلاعات و ولایت	۱۳۹۳	۱۸۰,۰۰۰
153	جمع‌آوری آشکار در عصر اطلاعات	۱۳۹۳	۱۵۰,۰۰۰
154	اطلاعات و امنیت در کتاب و سنت	۱۳۹۳	۱۵۰,۰۰۰
155	خطرناک‌ترین جاسوس در جنگ سرد	۱۳۹۳	۱۵۰,۰۰۰
156	هشدارشناسی	۱۳۹۳	۱۵۰,۰۰۰
157	اصول و مبانی چرخه اطلاعات	۱۳۹۳	۱٤۰,۰۰۰
158	ضداطلاعات و حفاظت عملیات	۱۳۹۳	۱٤۰,۰۰۰
159	تردید بر جای مانده (تلاشی در راستای پرهیز از خطاهای اطلاعاتی و سیاسی)	۱۳۹۲	۱۵۰,۰۰۰
160	اطلاعات هلندی (به سوی تدوین چارچوبی کیفی برای تحلیل)	۱۳۹۲	۳۰۰,۰۰۰
161	جاسوسی اقتصادی و صنعتی	۱۳۹۲	۱٤۰,۰۰۰
162	جمع‌آوری آشکار در سازمان‌های اطلاعاتی	۱۳۹۲	۵۰,۰۰۰
163	روان‌شناسی شایعه (رویکردهای اجتماعی و سیاسی)	۱۳۹۲	۱۵۰,۰۰۰
164	سازمان‌های اطلاعاتی و امنیت ملی (قدرت اطلاعات در جنگ و صلح)	۱۳۹۲	۲٤۰,۰۰۰
165	دوستان جاسوس	۱۳۹۱	۱۵۰,۰۰۰
166	سیر تحول اطلاعاتی رژیم صهیونیستی	۱۳۹۱	۱٤۰,۰۰۰
167	مجموعه کتب اطلاعات در اسلام (۱۵ جلدی)	۱۳۹۱	۱۲۰,۰۰۰
168	مکاتبات اطلاعاتی (نگارش و توجیه اطلاعاتی در جوامع اطلاعاتی و امنیتی)	۱۳۹۰	۵۰,۰۰۰
169	فرهنگ اختصارات واژگان مشترک اطلاعاتی	۱۳۹۰	٦۵,۰۰۰
170	جامعه اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا	۱۳۹۰	۱۲۰,۰۰۰
171	جاسوسان و جاسوسی	۱۳۹۰	۱٦۰۰۰۰
172	عملیات و اصول جنگ اطلاعات	۱۳۹۰	۱۵۰,۰۰۰
173	تجزیه و تحلیل اطلاعات: یک رویکرد هدف محور	۱۳۹۰	۱۵۰,۰۰۰
174	دکترین مشترک	۱۳۸۹	۳۰,۰۰۰
175	به سوی تحول در امور اطلاعاتی	۱۳۸۹	٤۵,۰۰۰

176	درون اداره کل اطلاعات خارجی فرانسه (دی. جی. اس. ای)	۱۳۸۸	۴۰,۰۰۰
177	سرویس‌های اطلاعاتی و نقش جدید آن‌ها در هزاره سوم	۱۳۸۸	۱۰۰,۰۰۰
178	مدیریت اطلاعات و امنیت	۱۳۸۸	۱۶۰,۰۰۰
179	علل شکست اطلاعات سری	۱۳۸۸	۱۰۰,۰۰۰
180	جاسوسان در میان ما	۱۳۸۸	۱۰۰,۰۰۰
181	نبرد بی‌صدا: درک دنیای اطلاعات	۱۳۸۷	۱۴۰,۰۰۰
182	نگاهی به آخرین تحولات جامعه اطلاعاتی آمریکا	۱۳۸۷	۶۵,۰۰۰
183	انگلیسی برای دانشجویان اطلاعات (۱)	۱۳۸۷	۱۲۰,۰۰۰
184	انگلیسی برای دانشجویان اطلاعات (۲)	۱۳۸۷	۱۲۰,۰۰۰
185	مأخذشناسی اطلاعاتی رژیم اشغال‌گر قدس (اسرائیل)	۱۳۸۷	۶۵,۰۰۰
186	بهترین حقایق: اطلاعات در عصراطلاع رسانی	۱۳۸۷	۱۲۰,۰۰۰
187	راهنمای تحقیق مصاحبه‌ای زمینه و روش (جلد ۱)	۱۳۸۷	۱۶۰,۰۰۰
188	راهنمای تحقیق مصاحبه‌ای زمینه و روش (جلد ۲)	۱۳۸۷	۱۷۰,۰۰۰
189	راهنمای تحقیق مصاحبه‌ای زمینه و روش (جلد ۳)	۱۳۸۷	۱۵۰,۰۰۰
190	اصول مصاحبه و بازجویی مبتنی بر حرکت‌شناسی	۱۳۸۷	۱۷۰,۰۰۰
191	استراتژی اسرائیل در خاورمیانه	۱۳۸۷	۵۰,۰۰۰
192	روانشناسی، بازجویی‌ها، اعترافات و شهادات	۱۳۸۷	۶۰,۰۰۰
193	تمرکز بر مسائل اطلاعات	۱۳۸۷	۵۰,۰۰۰
194	کالبدشکافی یک انحراف	۱۳۸۷	۸۰,۰۰۰
195	حفاظت فیزیکی	۱۳۸۷	۵۰,۰۰۰
196	مبانی اطلاعات و ضداطلاعات	۱۳۸۶	۱۰۰,۰۰۰
197	اسناد مشکوک	۱۳۸۶	۵۰,۰۰۰
198	اطلاعات راهی به سوی تأمین امنیت	۱۳۸۵	۱۰۰,۰۰۰
199	راهنمای سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا)	۱۳۸۵	۵۰,۰۰۰
200	سیاست‌های پلیسی	۱۳۸۴	۱۴۰,۰۰۰
201	اطلاعات آمریکا بر سر دو راهی	۱۳۸۴	۵۰,۰۰۰
202	عواملی برای تغییر	۱۳۸۴	۵۰,۰۰۰
203	شکست: حادثه ۱۱ سپتامبر	۱۳۸۴	۵۰,۰۰۰
204	عملیات سیاه سازمان جاسوسی آمریکا	۱۳۸۴	۱۸۰,۰۰۰
205	سامان دادن به اطلاعات برای آمریکایی امن‌تر	۱۳۸۴	۵۰,۰۰۰
206	امنیت شبکه برای همه	۱۳۸۳	۱۶۰,۰۰۰
207	آمادگی برای قرن بیست و یکم	۱۳۸۳	۵۰,۰۰۰
208	قانون کنترل اطلاعات خارجی	۱۳۸۳	۴۰,۰۰۰
209	ناامنی ملی(اطلاعات آمریکا پس از جنگ سرد)	۱۳۸۳	۵۰,۰۰۰
210	تجدید ساختار اطلاعات در عصر اطلاع‌رسانی	۱۳۸۳	۱۴۰,۰۰۰
211	موساد در عراق و کشورهای همسایه	۱۳۸۲	۵۰,۰۰۰
212	نقدی بر خواندنی‌های ژئوپلتیک	۱۳۸۲	۵۰,۰۰۰
213	جهان اسرار: کاربرد و حدود اطلاعات	۱۳۸۱	۱۵۰,۰۰۰
214	سازمان‌های اطلاعاتی آلمان	۱۳۸۱	۴۰,۰۰۰
215	جنگ از راهی دیگر: جاسوسی اقتصادی در آمریکا	۱۳۸۱	۱۵۰,۰۰۰
216	مداخله اطلاعات در سیاست کشورهای دمکراتیک	۱۳۸۱	۱۵۰,۰۰۰
217	پشت درهای سیا	۱۳۸۱	۱۰۰,۰۰۰

۴۸۳/۱۲۳۴

معاونت پژوهش و تولید علم: ۳۹۴

ویژگی های ساختاری گروه های سلفی جهادی، انگیزه های جوانان برای عضویت در این گروه ها، خصوصیات علمی و رفتاری هسته مرکزی این گروه ها، از جمله موضوعات بسیار مهم برای شناخت سلفیت جهادی است. سلفیت جهادی با تمرکز بر سرمایه گذاری انسانی، اندیشه خود را ترویج داده است و در ایران، پدیده ای وارداتی محسوب می شود. این تفکر با بهره گیری از ارزش های عقیدتی اعضای خود، به اثربخشی این ارزش ها بسیار امیدوار است.

شابک: ۵-۲۴-۸۸۸۵-۶۰۰-۹۷۸



۱۴۰۰۰۰ ریال



موسسه چاپ و انتشارات
دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی
۱۳۹۶